سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

رساله از محمد بن محمد زکی در شرح شمیم

رساله رابع که در مبین بیان دو عشوه

رساله در رد شیعی

کتابچه تجنیس

عریضه از طرف سکنه بلخ اران به بغداد

مرحمت نامه حضرت اعلی شاه

رساله مختصری در باب نماز جمعه

رساله کاشیه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از حمد و ثنا و صلوة و دعا مخفی نیست که این رساله انتخابیست از حل
تقویم که فقیر اعنی ابو الخیر محمد ابن محمد رشتی در سابق زمان تحریر نموده جهة آنکه
فصول و ابواب قدیم که در شرح تقویم ترقیم نموده بودند بحل آن کافی و وافی نبود
و این رساله مشتمل است بر مقدمه و یک مقاله و خاتمه   بدانکه معنی تقویم
در زبان عرب راست داشتن و قیمت کردن است و در نزد منجمان معنی
تقویم دوری ستارکان است از اول حمل بر توالی بروج و تقویم صحیفه را نیز گویند
که حرکت ستاره ها و نظرها و حالات انسان در یک سال و احکام آن سال در آن
نوشته اند و کواکب سیاره هفت است چنانکه گفته اند قمر است و عطارد و
زهره شمس و مریخ و مشتری و زحل هر یکی از این ستاره ها در فلکی اند قمر در فلک
اول و او را نیز اصغر خوانند و عطارد در فلک دوم و او را تیر نیز خوانند و زهره در
آسمان سیوم است و او را ناهید نیز خوانند و شمس در فلک چهارم است
و او را نیر اعظم نیز خوانند و مریخ در آسمان پنجم است و او را بهرام گویند
و مشتری در آسمان ششم است و او را برجیس گویند و زحل در آسمان هفتم است
و او را کیوان خوانند و بالای فلک زحل فلک هشتم است و ستاره های

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ثابته و برجهاست و در کلام الهی فلک هشتم را کرسی خوانند و بالای او
فلک نهم است و او را فلک اعظم و فلک اطلس نیز خوانند و بالای
این فلک هیچ جسم نیافته اند و اهل شرع او را عرش خوانند و این نه فلک گرد
یکدیگر در آمده اند و جمله فلکها گرد کرهٔ آتش و باد و آب و خاک در آمده اند و اینها را
عناصر اربعه خوانند و صورت افلاک و ما فیها اینست

و فلک قمر گرد کرهٔ آتش بر آمده و کرهٔ آتش گرد کرهٔ باد در آمده و کرهٔ باد گرد کرهٔ آب و
خاک در گشته اما آب گرد زمین تمام نگشته بلکه ربعی از زمین از آب بیرون آمده
و آنرا ربع مسکون خوانند تا جای آدمیان و جانوران نفس کشی باشد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

حرکت این فلکها و ستارها بیک نوع نباشد بلکه فلک اعظم در قرب شبانروزی
یکبار گرد زمین گردد و حرکت او از جانب مشرق بود بطرف مغرب و این را حرکت
برخلاف توالی گویند و این فلک آفتاب و ماه و تمام ستارگان را در هر شبانروزی
یکنوبت گرد زمین گردانند و هر یک از ستارهای ثابته و سیاره را حرکت خاصه هست
که از مغرب بمشرق روند و این را حرکت بتوالی خوانند و کواکب ثابته که در فلک هشتم اند
دوری در بیست و پنجهزار و دویست سال تمام کنند و فلک زحل در هر سی سال یکبار گرد زمین گردد
و مشتری در هر دوازده سال دوری تمام کند و مریخ در قرب دو سال یکدوره سیر کند و شمس در یک سال
تمام گرد زمین برآید و زهره قریب یک سال گرد زمین گردد و عطارد همچنین و قمر در بیست و هفت
شبانروز و هفت ساعت گرد زمین برآید و زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد را خمسه
متحیره خوانند جهه آنکه ایشان در یکدوره خود چند بار مقیم گردند یعنی در نظر چنان نمایند که چند
روز ایستاده اند و حرکت نمیکنند بعد از آن چند روز راجع گردند و ازین راه که آمده اند باز
پس روند دیگر بایستند بعد از آن مستقیم گردند یعنی بتوالی روند پس ایشان بسبب این حالتها
مثل شخصی باشند که در کاری متحیر و سرگردان باشد و شمس و قمر را نیرین خوانند و زهره
و عطارد را سفلیین خوانند و زحل و مشتری را علویین گویند و این هر دو را با مریخ علویه نامند
و نیرین را با خمسه متحیره ضم کرده سبعه سیاره خوانند هر فلکی را مرکزی و دو قطب و منطقه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

باشد و مرکز نقطه است در میان فلک که هر خط مستقیم که از آن نقطه بمحیط آن فلک
کشند همه برابر باشند و دو قطب فلک دو نقطه ساکنند گرد بر آمده در فلک در مقابل یکدیگر که
بحرکت آن فلک نگردند و چون در میان دو قطب فلک نقطه تعیین کنند بعد از انکه آن فلک
یکبار بگردد از آن نقطه دایرهٔ عظیمه در خیال در آید و آنرا منطقهٔ آن فلک گویند و نقطهای
دیگر گویند در میان آسمان فلک نشان کنند دایرهای صغیر از ایشان پیدا شود و منطقهٔ فلک هشتم را
منطقة البروج خوانند و منطقهٔ فلک نهم را معدّل النهار خوانند و مرکز این دو فلک مرکز
زمین است و آنرا مرکز عالم نیز خوانند و دو قطب فلک اعظم را دو قطب عالم گویند یکی در طرف
دست چپ کسی است که روی در مشرق دارد و قطب شمالی خوانند و انچه در طرف راست
است قطب جنوبی گویند و دو قطب منطقة البروج نزدیک بدو قطب فلک اعظم است و منطقة
البروج و معدّل النهار در دو نقطه بهم رسیده اند و قطع هم کرده اند و یکی از آن دو نقطه را اوّل
حمل گویند و یکی دیگر را اوّل میزان و منطقة البروج و معدّل النهار را هر یک سیصد و شصت درجه
قسمت کرده اند و هر درجه شصت دقیقه و هر دقیقه شصت ثانیه بخش کرده اند باز
هر سی درجه از منطقة البروج برجی گیرند پس تمام منطقة البروج دوازده برج باشد و نامهای ایشان
اینست حمل و ثور و جوزا را بروج ربیعی خوانند زیرا که چون افتاب درین برجهاست
فصل بهار است سرطان و اسد و سنبله را بروج صیفی خوانند از جهت انکه مدّت بودن

سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی
جمهوری اسلامی ایران

شمس درین برجها فصل تابستان است میزان و عقرب و قوس برجهای خریفی
اند جهة آنکه زمان سیر آفتاب درین سه برج فصل پاییز باشد جدی و دلو و حوت برجهای شتوی اند
یعنی زمستانی و کواکب درین برجها حرکت کنند باین معنی که هرچند مدت برابر برجی باشند
و چون از برابر برجی بگذرند گویند که این برج را قطع کرده اند و چون دوازده برج بروند گویند
یک دوره حرکت کرده اند بدانکه افق که آنرا کناره آسمان گویند نزد منجمان دایره ایست که نصف ظاهر
و پوشیده از آسمان جدا کند و چون کوکب ازین دایره بگذرد و بالای زمین آید گویند طلوع کرد
و چون ازین دایره بگذرد و نشیب زمین رود گویند غروب کرد و دایره نصف النهار آنست
که نصف ظاهر از آسمان و نصف پوشیده از آسمان دو نیم کند یک نصف بجانب مشرق و یک نصف
بجانب مغرب و چون آفتاب هر روز بحرکت فلک اطلس از افق مشرق طلوع کند هر لحظه ارتفاع او
زیاده شود و آن ارتفاع شرقی باشد تا بنصف النهار رسد و این غایت ارتفاع آفتاب باشد
بعد از آن بافق مغرب میل کند و ارتفاع آفتاب درین وقت غربی باشد و اندک اندک ارتفاع
او کم شود تا غروب کند در بیان تاریخها بدانکه شبانروز نزد منجمان فارس و یونان از نیم روز است
تا نیم روز دیگر و نزد اهل شرع از اول شب است تا اول شب دیگر و روز نزد منجمان از طلوع آفتاب
است تا غروب و نزد اهل شرع از طلوع صبح صادق است تا زوال حمرهٔ مشرقی و هر شبانروز را
به بیست و چهار ساعت بخش کرده اند و آنرا ساعات مستویه گویند و [illegible] آفتاب

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بسرطان تا وقت تحویل آفتاب بجدی هر روز کوتاه شود و هر شب درازتر از شب سابق
بود تا شبی که آفتاب بجدی رود که آنرا شب یلدا گویند درازترین شبهای سال بود و روزش کوتاه
ترین روزهای سال و از وقت تحویل آفتاب بجدی تا هنگام تحویل آفتاب بسرطان هر روز
از روز گذشته درازتر بود تا روزی که آفتاب بسرطان رفته باشد و در غایت درازی بوده باشد
و ساعات آن روز در هر شهر مختلف باشد و در دار الملک شیراز سیزده ساعت و پنجاه
و چهار دقیقه است و وقت تحویل آفتاب بحمل و میزان روز و شب برابر بود روز را
جدا بدوازده ساعت قسمت کنند و شب را جدا بدوازده ساعت بخش کنند و این را
ساعات معوجه و زمانی نامند خواه در زمستان و خواه در تابستان روز از دوازده و شب از دوازده
ساعت زیاده و کم گردد و هر یک ساعت از ساعات مستوی و زمانی بشصت دقیقه بخش کنند
و هر دقیقه را نیز بشصت ثانیه و همچنین تا عاشره قسمت کنند و تاریخ اول سالیست که در آن
سال امری عظیم واقع شود مثل ظهور ملتی یا دولتی یا طوفانی و ابتدا از آن سال کنند و اوقات حادثات
دیگر نسبت بآن سال ضبط نمایند مثل محرم آن سال که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه هجرت
کردند معین ساختند و هر فرزندی که در آن سال متولد شد نوشتند که در سال اول هجرت بوجود آمد
و هر نامه که نوشتند در آن رقم کردند که در سال اول هجرت نوشته شد و همچنین هر عمارت
و هر کار که در آن سال واقع شده بود خواستند که بعد از آن بدانند که در کدام سال واقع شده باشد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تاریخ نوشتند و در سال اقدم هجرت سنة اثنین الهجریه نوشتند تا در وقت تصنیف این کتاب
که نهصد و بیست و نه سال از هجرت گذشته بود نوشتند سنة تسع وعشرین تسعمائة الهجریة دیگر
بباید دانست که هر یک از ماه و سال شمسی میباشد و قمری و هر یک از اینها حقیقی میباشد که مدار آن
بحرکت شمس و قمر است و اصطلاحی نیز میباشد که عدد روزها و ماهها در آن اعتبار کنند نه حرکت
شمس و قمر پس سال و ماه هشت قسم میباشد سال شمسی حقیقی سال شمسی اصطلاحی ماه شمسی حقیقی
ماه شمسی اصطلاحی سال قمری حقیقی سال قمری اصطلاحی ماه قمری حقیقی ماه قمری اصطلاحی و از تواریخ
آنچه مشهور است تاریخ عرب است و آنرا نیز هلالی خوانند و تاریخ رومی است و آنرا اسکندری
نیز خوانند و تاریخ یزدجردیست آنرا قدیم هم گویند و تاریخ هجری از اول محرم آن سال گیرند که پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم از مکه معظمه بمدینه طیبه هجرت کردند و نام ماههای این تاریخ این است محرم الحرام
صفر المظفر ربیع الاول ربیع الثانی جمادی الاول جمادی الثانی رجب المرجب شعبان المعظم رمضان المبارک
شوال المکرم ذی قعده الحرام ذی الحجه الحرام و اهل شرع اول ماههای این تاریخ از دیدن ماه نو شناسند
و آن از سی روز زیاده و از بیست و نه کمتر نبود تا چهار ماه سی سی پیاپی تواند بود و زیاده نه و تا سه ماه متصل
بیست و نه نیز شاید و هر دوازده ماه را سالی گیرند و سال و ماه ایشان قمری حقیقی است از جهة
اینکه مدار آن بر حرکت قمر است و منجمان مدت یک سال قمری سیصد و پنجاه و چهار
روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه یافته اند و یک ماه شمسی حقیقی مدت بودن شمس است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در یکی برج و سال شمسی حقیقی مدت نقل آفتاب است از اول حمل تا رسیدن باول
حمل دیگر بحرکت خاصهٔ خود و یک سال شمسی حقیقی برصد بطلمیوس حکیم و متأخرین سیصد و شصت
و پنج روز و پنج ساعت و کسری است و چون شش ساعت تمام نیست پس کمتر از ربع شبانروز
باشد و بنای تاریخ ملکشاهی برین رصد است و ابتدای این تاریخ از عهد سلطان جلال الدین
ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی گیرند و نام ماههای این تاریخ اینست فروردین ماه
اردبهشت ماه خرداد ماه تیر ماه مرداد ماه شهریور ماه مهر ماه آبانماه آذر ماه دیماه بهمن ماه اسفندار ماه
و عدد ایام هر ماه سی گیرند و پنج روز در آخر اسفندارمذ ماه که آخر سال است افزایند و آنرا
خمسهٔ مسترقه گویند و پنج روز دزدیده نیز گویند تا سیصد و شصت و پنج روز شود و از جهت پنج
ساعت و کسری در هر چهار سال یک روز در آخر سال افزایند و آنرا کبیسه خوانند یعنی
روزی که از کسر سال جمع آمده و چون کسر کمتر از ربع است گاهی به پنج سال یک روز زیاده
کنند و اول فروردین ماه که اول سالست روزی گیرند که از نیم روز روز مقدم
تا نیم روز آنروز ۴ آفتاب بحمل آید نوروز روز دیگر باشد و سال این تاریخ را شمسی حقیقی
خوانند و ماهها را شمسی اصطلاحی و مدت یک سال شمسی حقیقی برصد ابرخس که
پیش از بطلمیوس بود سیصد و شصت و پنج روز و ربعی است بلا زیاده و نقصان و مدار
تاریخ رومی برین رصد است و ابتداء این تاریخ بعد از وفات اسکندر بن فیلقوس

آفتاب از حوت نقل بحمل کرده باشد و آنروز را نوروز سلطانی خوانند و اگر بعد از نیم روز ص

سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی
جمهوری اسلامی ایران

رومی گیرند بدوازده سال و نام ماههای رومی اینست تشرین الاول تشرین الآخر
کانون الاول کانون الآخر شباط و آذر نیسان ایار و حزیران و تموز و آب و ایلول روزهای چهار ماه سی
سی گیرند و آن تشرین الآخر و حزیران و نیسان و ایلول است و ایام هشت ماه دیگر
غیر شباط سی و یک باشد و شباط در سه سال پیاپی بیست و هشت باشد و در سال چهارم
یکروز جهت کبیسه در آخر آن زیاد کنند و سالهای این تاریخ بنابر رصد ابرخس شمسی حقیقی باشد
و ماهها باتفاق شمسی اصطلاحی اما تاریخ یزدجردی اول آن از عهد یزدجرد بن شهریار گیرند که آخر
ملوک عجم بود و سالی سیصد و شصت و پنج روز اعتبار کنند و ربع را طرح کنند و نام ماههای
این تاریخ همان فروردین ماه و اردی بهشت تا آخر روزهای هر ماهی سی گیرند و خمسه را در آخر
اسفندارمذ ماه و بعضی در آخر آبان ماه افزایند و چون ربعها که در آخر سالها جمع می شود اعتبار
ننموده طرح مینمایند لاجرم اول سال این تاریخ که فروردین ماه است در فصول سال میگردد بخلاف
اول تاریخ ملکشاهی که همیشه اول سال اول نوروز است و از آن تجاوز نمینماید بدانکه مدار حساب
اهل تنجیم در زیج و تقویم بر حساب جمل است و آن حسابیست که متعلق است بجمله چند
از حروف تهجی که ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ است بدین ترتیب ا
یک ب دو ج سه د چهار ه پنج و شش ز هفت ح هشت ط نه این حروف را از برای
آحاد که از یک تا نه است تعیین نموده اند ی ده ک بیست ل سی م چهل ن پنجاه س شصت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ع هفتاد ف هشتاد ص نود این نه رقم دلیل عشرات ساخته اند ق صد ر دویست

ش سیصد ت چهارصد ث پانصد خ ششصد ذ هفتصد ض هشتصد ظ نهصد و این

حرفهای نه گونه نشانهٔ مآت گیرند و حرف غ را یک هزار مقرر داشتند و از ترکیب این

حرفها عددهای مرکّب تحصیل نمایند که بیشتر بیشتر نویسند تا هزار مثلا یکصد و یک نویسند قا

و یکصد و پنجاه و پنج را رقم این بود قنه و یکهزار و سیصد و بیست را بدین دستور نویسند غشک

و عدد هزاران بر حرف غین مقدم دارند مثلا دو هزار چنین نویسند بغ و سیزده هزار را

رقم این بود یجغ و از جهة دفع اشتباه ج را بیدامن نویسند و دال را مثل همزه رسم کنند

و اگر کاف را تنها نویسند یا در آخر کلمه واقع شود کوفی رقم کنند و اگر در اول یا میانهای مرکّب

افتد کاف مینویسند و یا را باز پس کشند و نقطه نمیزنند و زا و نقطه دار را نقطه نزنند و بالای

را علامتی بنهند بدین دستور باقی حرفها را با نقطه و عدم نقطه از هم جدا کنند و در مراتب از

مرتبهای برج و درجه و دقیقه که آن هیچ عدد نباشد صفر نویسند بدین صورت ه

در شرح تقویم بر صاحب ذهن سلیم و طبع مستقیم مخفی نیست که در صحیفهٔ مشهوره بتقویم

دوازده ورق تعیین نمایند جهة نوشتن مواضع کواکب هفتگانه و نظرهای و حالات ایشان

در دوازده ماه و چون مدار صفحهٔ تقویم بر ماههای جلالیست و آن بر حسب اصطلاحی

سی سی است و از جهة خمسهٔ مسترقه یکورق دیگر اضافه کنند و ابتدا از اول فروردین ماه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

جلالی که روز نوروز است نمایند و در صحیفهٔ که در یمین ناظر است و بصفحهٔ شمسی شهور رست
پنج جدول هاریک برکشند جدول اوّل جهة ایام هفته که انرا جمعات خوانند و انرا برقم نویسند
ایکشنبه ب دوشنبه ج سه شنبه د چهارشنبه ه پنجشنبه و جمعه ز شنبه و در چهار جدول دیگر روزهای
ماههای تاریخ عربی و رومی و جلالی و قدیمی نویسند و هرگاه که روزهای یکی ازین ماهها باخر رسد
نام ماه مجدّد در بیاضی که در یمین ناظر جدولهاست رسم کنند و در تقویم ناقص روزهای ماههای
قدیم در صفحهٔ چپ نویسند که مقابل صفحهٔ شمسی است و انرا صفحهٔ قمری خوانند و بعد از جدول
جمعات و روزهای ماهها هفت جدول برابر کشند جهة نوشتن موضع ستارهای هفت گانه
در نیم روز هر روزی و در عرض جدول چهار رقم نویسند اوّل رقم برج دوّم رقم درجه سیم رقم
دقیقه چهارم رقم ثانیه و در تقویم ناقص رقم ثانیه کمتر نویسند و در این هفت جدول در جدول
اوّل برج و درجه و دقیقه و ثانیهٔ شمس نویسند و در جدول دوّم محلّ قمر و در جدول سیم موضع
زحل و در جدول چهارم برج و درجه و دقیقه و ثانیه که مشتری در انجاست و در جدول پنجم
موضع مریخ و در جدول ششم محلّ زهره و در جدول هفتم موضع عطارد بنویسند و نشانهای
بروج دوازده گونه در تقویم بدین ترتیب است   از حمل صفر از ثور نشان ب
ز جوزا و ج از سرطان انرا اسد دال وان سنبله ه و ز میزان نشان و عقرب ز
قوس ح ط نشان جدی نهاد دلوی یا الف بای داد و علامت [illegible]

باشد از اسم هر یک زحل ل مشتری ی مریخ خ شمس س زهره ه عطارد د
و در تقویم تام جهت عرض کواکب غیر شمس بعد از تقویم هر یک جدول باریکی کشند و برابر
هر روزی از بهر قمر و هر پنج روز از بهر عطارد و هر ده روز از جهت کواکب دیگر دو رقم
بنویسند یکی رقم درجه و یکی رقم دقیقه و عرض دوری ستاره ماست از منطقة البروج
گاهی بطرف شمال و گاهی بطرف جنوب و شمس را عرض نبود زیرا که او ملازم منطقة
البروج است امّا میل دارد و میل دوری کواکب است از معدّل النّهار و او از معدّل
النّهار دور می‌شود پس در پهلوی تقویم شمس جدولی باریک بکشند جهت میل او برابر
روزی دو رقم نویسند یکی درجه و یکی دقیقه و سبب عرض کواکب آنست که مدارات شان
با منطقة البروج که مدار شمس است در دو نقطه بهم برسند و هم را قطع میکنند و در غیر این
دو نقطه از هم جدا میشوند و آن دو نقطه را جوزهرین و عقدتین خوانند و در علویّة و قمر آن
عقده که چون کواکب از آن بگذرد و بطرف شمال رود راس گویند و آن عقده که چون
کواکب از آن بگذرد و بجانب جنوب رود ذنب نامند و راس زهره نقطه ایست که چون
زهره از آنجا بگذرد و بجانب حضیض آید و راس عطارد نقطه ایست که چون عطارد
از آن بگذرد و بجانب اوج رود و اوج نقطه ایست در فلک که چون کوکب آنجا بود
غایت دوری از زمین داشته باشد و حضیض نقطه ایست که چون کوکب

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بود غایت نزدیکی بزمین داشته باشد وچون مدار کوکب با منطقة البروج تقاطع کرده چهار ربع

راس تا غایت ح

در آن پدید آید یک ربع بعد از دوری از منطقة البروج و آن ربع شمالی صاعد زاید بود و ربعی دیگر

که کوکب متوجه ذنب شود تا رسیدن بذنب شمالی هابط ناقص بود و ربع سیم که بعد از ذنب است

تا غایت بعد از منطقة البروج جنوبی هابط زاید و ربع چهارم که روی براس دارد تا رسیدن براس

جنوبی صاعد و ناقص و راس و ذنب قمر بحرکت معکوس دوری را به نوزده سال قطع کنند و

راس و ذنب خمسه متحیره بر توالی بروج مثل حرکت ثوابت سیر کنند و صورت تقاطع مدار کوکب

با منطقة البروج که مدار شمس است چنین باشد و در تقویم نشانهای شمالی و جنوبی و صاعد

و هابط از حرف اول کیرند و علامت زاید و ناقص

از حرف آخر دو مثلا عرض شمالی صاعد و زاید چنین نویسند

شصید و جنوبی صاعد و ناقص چنین نویسند

جصقص و موضع راس قمر در صفحهٔ شمس بعد از

تقویم عطارد در جدولی بیاورند به برج و درجه

و دقیقه و موضع ذنب در برج هفتم بود بهمان درجه

و دقیقه و از این جهت موضع ذنب ننویسند و در

تقویم تام در دوازده صفحه در بالای احکام هر ماه موضع راس هر یک از خمسه متحیره نویسند و بعد از

سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی
جمهوری اسلامی ایران

محل راس قمر ساعات و دقایق مستوی هر روز در جدولی نویسند و چون ساعات
و دقایق هر روز از بیست و چهار نقصان کنند باقی ساعات و دقایق شب بود و بعد از
جدول ساعات غایت ارتفاع آفتاب را در هر روز جدولی بدرجه و دقیقه بنویسند و نظر در اصطلاح
منجمان متصل شدن کوکب تحتانی بکوکب فوقانی از چند موضع است پس نظر پنج باشد
قران و مقارنه نیز خوانند و آن گرد آمدن دو کوکب است یا بیشتر در یکبرج و یکدرجه و یکدقیقه
و قران آفتاب و ماه را اجتماع خوانند و قران شمس را با خمسه متحیره احتراق گویند تسدیس
و آن وقتی است که میان دو کوکب شصت درجه دوری باشد که دو برج است و سدس
دور است تربیع و آن آنست که دوری میان دو کوکب چهار و یک دور باشد که
نود درجه است و سه برج تثلیث یعنی دوری میان دو کوکب صد و بیست درجه باشد
که ثلث دور است و چهار برج است مقابله و آن گاهی است که دوری دو کوکب
از هم صد و هشتاد درجه باشد که نصف دور است و مقابله شمس و قمر را استقبال گویند
و راس و ذنب را با کوکب الا مقارنه معتبر نباشد و زهره و عطارد را با شمس غیر احتراق نبود
جهت آنکه زهره بیش از چهل و هفت درجه و عطارد بیش از بیست و هفت درجه از آفتاب دور نشود
و زهره و عطارد را با هم الا قران و تسدیس نباشد جهت آنکه دوری میان ایشان بنود درجه بیشتر نبود
و تناظر را بجای نظر اعتبار کنند و آن دو قسم است یکی تناظر مطلعی و دیگر تناظر

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تناظر مطلق میان دو کوکب باشد که دوری ایشان از دو جانب سر حمل و میزان برابر باشد مثلا یکی در ده درجه دلو بود و دیگر در بیست درجه ثور چه دوری ایشان از دو جانب سر حمل یکبرج و بیست درجه است و از دو جانب سر میزان چهار برج و ده درجه بود و تناظر زمانی میان دو کوکب است که دوری ایشان از دو جانب سر سرطان و جدی برابر بود مثلا یکی در بیست درجه ثور بود و دیگری در ده درجه اسد چه دوری هر دو از سر سرطان یکبرج و ده درجه است و نظرهای کواکب و تناظر ایشان غیر قمر بر جانب دست راست صفحهٔ شمس نویسند برابر هر روزی یا هر شبی که نظر در روی افتد و آنرا اتّصالات کلّی خوانند و نقل کردن ستارگان از برجی به برجی هم آنجا نویسند پس اگر انتقال در وقت استقامت کوکب بود علامت تحویل نویسند و اگر در وقت رجعت بود لفظ عکس رقم کنند و انتکاث و اوج و حضیض ستارگان نیز در میان اتّصالات کلّی نویسند و انتکاث باطل شدن نظر باشد یا تناظر برجعت یا استقامت یا وقوف و ظهور و خفاء کواکب متحیره بمشرق یا بمغرب هم نویسند برابر هر روزی که ظاهر شود یا مخفی بَرَیٰ و مَخَیٰ یا برقم ظهور و خفاء

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بسم الله خیر الاسما

1

معلوم ارباب وقوف معاملات دولیه است که مسئله حدود مابین دولتین امر عمده و مهمی است که لابد محاله

باید مبتنی بعهدنامه‌ها بوده باشد و پس مسئله حدود مابین ایران و عثمانی هم ازین مقوله است زیرا شاه اسمعیل اوّل

صفوی که اولین پادشاه صفویه است پس از فتح خراسان و ترکستان و آذربایجان و سایر در سنه نهصد و چهارده

پانزده خطه بغداد را که در تصرف متغلبه بود تصرف نمود در حالتی که هنوز حدود عثمانیه اغلب همان حدود

مقرره امیر تیموری بود و از آمد و سیواس و کماخ باین طرف نگذشته بود

2

بعد سلطان سلیمان عثمانی ابن سلطان سلیم از فرنگستان از سطوت او در تشویش بود در عهد شاه طهماسب اوّل صفوی برای

تکمیل نتایج محاربه والد خود با شاه اسمعیل اوّل صفوی یا بسبب آنکه شاه طهماسب اوّل صفوی را فرنگیها بتجدید جنگ

پدر خود برخیزانیدند که وسیله برگشتن سلطان سلیمان از محاصره وینه پای تخت اوستریا شود یا بجهتی علتی دیگر بود

با ایران آغاز محاربه نموده پس از محاربات طولانی در سنه نهصد و چهل و یک تاریخ هجری بغداد را از تصرف ایران

بیرون آورده خود متصرف شد و تا اوایل نهصد و شصت و شش محاربه در میان دولتین ممتد بود تقریباً بیست سال

نامجات متبادله طرفین مندرجه در مجموعه منشآت فریدون بیک معلوم میشود در اوایل نهصد و شصت و شش

مصالحه که الصلح خیر ماده تاریخ آن گردید ولی باز در حق بعضی مواد سرحدیه خالی از مباحثه نبود تا اینکه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سلطان بایزید پسر سلطان سلیمان با ده هزار سوار فراراً بایران آمده مظهر حمایت شاه طهماسب اوّل
و موجب تشدید تردد سفراء جانبین برای شفاعت بایزید گردیده بالاخره چنانکه از نامجات متبادله
مندرجه در مجموعهٔ منشآت فریدون بک مشهود میشود در سنهٔ نهصد و هفتاد و یک بسبب ردّ بایزید
بسلطان سلیمان بشرطیکه جان او محفوظ و مامون باشد و اخذ قریب کرور نیم تومان و تعهد نقض قرار صلح
بایران بکلّی رفع مشاجرات طرفین شده قرار متقابله که طرفین کاملاً بیکدیگر تجاوز نکنند و این اولین معاهده بود
که در حقّ حدود ما بین ایران و عثمانی بطور استواری منعقد شد تا آخر پادشاه حیات داشتند
بحالت دوستی سلوک رفتند

۳

ولی پس از فوت ایشان باز محاربه شروع شد تقریباً از سنهٔ نهصد و هشتاد و پنج بعد تا نهصد و نود و شش
در عهد شاه اسمعیل ثانی و سلطان محمّد صفوی و اوایل شاه عبّاس اوّل محاربه مزبوره امتداد داشت و اغلب
ممالک ایران اعم از کرمانشاهان و کردستان و آذربایجان از آخرها تبریز بتصرف عثمانیه لشکر گشته
شاه عبّاس اوّل که در آن هنگام هجده ساله بود و با حیات پدر در سالی با اجازت پدر جلوس کرده بود نظر بخطر نمود
که از یکطرف عثمانیه کرمانشاهان و کردستان و آذربایجان را تا تبریز تصرف کرده بودند و از طرف دیگر ازبکها
ملک هرات و خراسان و سایر ولایات شرقی تصرف کرده و از طرف دیگر میان امرا و چاکران
دربار ایران که هر یک یکنفر از شاهزادگان را لله و مربی بود نفاق کلّی بهم رسیده حتی بدست آنها اوّل شاهزاده
که در دست داشتند تبرد حکم پادشاه نیز عادی شده بود برای اصلاح امور محذور و خطرات اصلاح

قوه بلاتقدم داشته عجالةً معاهده اضطراری با عثمانی منعقد نموده تمامی اراضی و ایالات ایران که بتصرف
عثمانیه گذشته بود حتی تبریز و مراغه و سایر در تصرف عثمانیه مانده بلاعوض رها نموده خود حیدر میرزا را که طفل
صغیر بود باتفاق یکنفر سفیری از طرف خود روانه اسلامبول نمود و این معاهده در هم بود که تا تغیر ثانیاً
در نهصد و نود و شش مابین ایران و عثمانی اضطراراً و موقتاً منعقد گردید ۴ و بعد برای سلب قدرت امرا
و رفع تعصب اویماقات شاهسون کرده بود که از طرف خود نصب و مردم اویماقات را زیر بیرق
پادشاهی و ترک تعصب اویماقی دعوت نمود که هر کس شاه پرست و در حق مستدار مرشد کامل است زیر
بیدق پادشاهی جمع و مطیع حکم پادشاه بشود بدینوسیله تمامی اویماقات بهم خورده و کلیه امرا القلیلی شکسته هر گونه تنبیهی
که در حق هر یک مقصود پادشاه بود بعمل آورده امر نوکر و داخله را کاملاً منظم نموده برکت این تهیه مکان
تجهیز سفر خراسان نموده اوزبکیه را از خاک ایران بیرون و تا حدود خوارزم و بخارا تمامی ملک خراسان و سایر برا
آنجا و ماوراء ان نموده تسلط کلی در خوارزم نیز بهم رسانیده باصفهان معاودت کرد و هنوز از زحمات سفر خراسان
آسوده و تجهیز سفر آذربایجان و محاربه عثمانیه را تهیه نکرده بود غازی بیک کرد سلماسی از مظالم عثمانیه به تظلم
وارد اصفهان شده پادشاه به تحریص او عزم سفر آذربایجان نموده به ایلغار سه روزه از اصفهان
به واسمنج سه فرسخی تبریز رسید که شاید هنوز عثمانیه واقف نگشته داخل قلعه تبریز نشوند عثمانیها برای
سکن قشون خود ساخته روز ۴ در شهر با اهالی محشور و بنا به رسم وصلتها و قرابتها که بعلت امتداد ایام توقف
تبریز با اهالی بهم رسانیده بعضی شغل مراوده و اظهار خصوصیت می‌شدند شبها به قلعه تبریز میرفتند با انتظار

[illegible]

[illegible]

وصد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

وصدی عقب مانده ایلغاریان در داسمنج اندک مکثی کرده ملتفت شد که مردم شاه را شناخته اند برای اینکه
مبادا خبر بتبریز برسد فوراً از انجا حرکت کرده روانه تبریز شد بمحض وصول شاه به خیرآباد که سر راه
خیابان تبریز است آوازه وصول شاه ببازار تبریز رسیده هرچه عثمانیه در شهر بود داخل قلعه شده دروازها را
بستند چون حکمت خداوندی اسباب غلبه و فتح و نصرت شاه را به بهتر وجهی ترتیب میفرمود معلوم شد که قشون
عثمانیه که بسر قلعه غازی بیک رفته و غازی بیک در حالت محصوری پسر خود را از قلعه بپائین انداخته تخلصاً باصفهان
رفته بود هنوز از سر قلعه برنگشته مشغول محاصره اند علیهذا پادشاه فوراً از تبریز رو به قلعه غازی بیک حرکت نموده در قشون
عثمانی هنوز واقف نگشته دست بردی بانها زدند در حالتی که قشون ... قلعه را کوبیده و جوقی را که قشون از نخجوان
به کمک خود آورده بغتةً با راه مرند بر خص نخجوان نموده علی پاشا سردار کل با جمعی از پاشایان و قشون مامور توقف
بتبریز رو بتبریز نهادند در صحرای خواجه سیرجان سه فرسخی تبریز شاه بانها رسیده با حملات متواتره قشون
عثمانی را از هم پاشیده علی پاشا سردار کل و جمعی از پاشایان دیگر را زنده دستگیر کرده با فتح نمایان بجانب تبریز رجعت
خلاصه این قضیه که کرارا در سنه ۱۲ اتفاق افتاد مجدداً سبب افتتاح ابواب محاربات مابین ایران و عثمانی گردیده تا اینکه
مصالحه کرده حتی در باب قرار تحدید حدود هم حالیه در طرف آذربایجان امیر کونه خان قاجار سردار ایروان از جانب ایران
و محمد پاشا ... والی ارزروم از جانب عثمانیه و همچنین در طرف بغداد محمود پاشا از جانب عثمانیه مهندس قلی بیک
امیر آخور باشی از طرف ایران مامور تحدید حدود گردیده مامورین سمت آذربایجان حدود را معین و نصب علایم نموده
و سجلهای معتبر بمهر روسای قبایل و حکام محلیه و مامورین جانبین بیکدیگر داده‌اند ولی در طرف بغداد در ...

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

انجام نگشته جانب محاربه با نتیجه‌ها گردید آخر الامر بغداد نیز تقریباً در سنه ۱۰۳۲ بتصرف شاه عباس رسیده تا آخر ایام حیات داشت محاربه مستمر بود و عهدنامه پایداری در میانه منعقد نگردید بدین سبب محاربه با عهد شاه صفی کشیده گردید

آخر الامر در سنه ۱۰۴۹ هزار و چهل و نه بسبب گذشتن بغداد بتصرف سلطان مراد رابع قرار بمصالحه شده محاربه متروک گردید

اما تفصیل معاهده که مابین شاه صفی و سلطان مراد رابع گذشته است اگرچه نسخه صحیح از آن در هیچ یک از طرفین باقی نمانده است ولی آنقدر که از سواد نامجات متبادله طرفین که در مجموعه منشآت فریدون بک مندرج است

چنین معلوم میشود در قشون عثمانیه پس از فتح بغداد و انتزاع آن از تصرف گماشتگان شاه صفی [illegible] رو بزهاب و کرمانشاهان نهادند و شاه صفی هم بموجب نامجات مخصوصه با سلطان مراد رابع گفتگوی مصالحه

داشته و قرارداده بعهد نامه حدود سلطان سلیمانی اساس با هر حدود در طرفین بعد طی گفتگو شود در وصول قشون عثمانی نزدیک زهاب سارو خان سفیر شاه صفی وارد اردوی عثمانیه شده عهدنامه را منعقد و امضا نمایند و در ضمن معاهده

قرار بدین شد در سمت بغداد بعثمانیه واگذار شود و کوهی در پهلوی قصبه مندلیج بایران مانده حصار واقعه فیما بین مندلیج و درتنگ همچنین درنه و درتنگ بعثمانیه واگذار شده سر میل گرند سنور درتنگ شود و شهر زور و قزلجه

بعثمانیه بماند و در سمت آذربایجان قلعه قطور و ماکو و مغازبرد از طرفین تخریب شود این عهدنامه سیم است در بین الدولتین که در هزار و چهل و نه هجری منعقد و معروف بمعاهده سلطان مراد رابع گردید تا ظهور طغیان افاغنه در ایران

یکصد و سی [illegible] باعث آسودگی طرفین و رفع مصائب محاربات بود این نکته هم باید [illegible] رسیده

اساس معاهده مزبوره در حق حدود بموجب نامجات طرفین عبارت از حدود سلطان سلیمانی معروف طرفین

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۱۴۱۹

داخلی جانبین بمهر است بهمین جهت است که در ضمن معاهده مزبوره بسیاری از اغلب جاهای حدود تعیین ذکر
نشده ولی در بعضی بلاد خطه اساس مزبور محوطی تجدید حدود سلطان سلیمانی و همه نقاط مزبوره معلوم طرفین بمهر است

۷ باالجمله در سنه یکهزار و صد و سی و پنج که افاغنه اصفهان را تصرف و شاه سلطان حسین مرحوم را با تمامی اولاد
غیر از شاه طهماسب ثانی در خارج جمیع اعوان و انصار شغلی نبود شهید کردند و بسبب تصادف این حال
بی رحمانه باخر ماه محرم (اخر ماه محرم) بالهه تاریخ آن شد عثمانیه هم بطمع افتاده عهدنامه سلطان مراد را
منسوخ کرفته حمله بحدود ایران آورده بقراریکه در تواریخ عثمانیه دیده ام باطناً با روسیه عهدی بسته
آذربایجان و کردستان و کرمانشاهان و قزوین از همدان به در میان خودشان قسمت کرده یک سمت را
در قرب اردبیل تلاقی حدود طرفین قرار داده بخط مستقیم بسمت همدان بعد بسمت غرب الخط را ارس زد مراغه
و اردومیه هم داخل آن بوده بسهم عثمانیه منظور و خطی دیگر بسمت رودخانه کر دارس بجهت جانب شرق آنرا
با سواحل غربی بحر خزر بسهم روسیه منظور داشته بهمین زمینه بضبط ممالک مزبوره پرداخته تصرف
نمودند ولی روسیه بمناسبت اینکه شاه طهماسب ثانی از آنها برای دفع افغان و عثمانی استمداد کرده که
تسلیم گیلانات را هم بروسیه وعده کرده بود ولایات مزبوره را بعنوان اینکه منظورشان کمک است ضبط نمود
و عثمانیه بقهر و غلبه و استمالت بعض اهالی پیش آمدند در بین افاغنه در قرب همدان با عثمانیه جنگ کرده
شکست داده جری شده بعض متصرفات داده عثمانیه را مغلوب و بیست و در عراده توپ عثمانیه را با بعض ادوات
اردوی آنها ضبط کرده افاغنه برای اخذ نتیجه فتح خود و عثمانیه برای جبر شکست خویش بنای مصالحه گذاشتند

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در تاریخ یکهزار و صد و چهل عهدنامه منعقد شده بقراریکه در ضمن مذاکرات مجلس اشنیده در اسلامبول

قرارنامه مزبوره را مامور عثمانی ابراز و قرائت نمود معلوم شد که در ضمن معاهده مزبوره عثمانیه با اشرف

افغان قرار داده بودند در حق والی حویزه مرد شرور و مفسد است و در سرحد غالباً مصدر شرارت

و ناامنی است دولت عثمانی هر وقت بتادیب او و ضبط حویزه اقدام کند از طرف افاغنه ممانعتی نشود

این معاهده قرارنامه مشئومه که فیمابین دو غاصب در حق ممالک ایران منعقد و بصحابت تقی خان معروف برای امضاء

باسلامبول فرستاده شد تقی خان همان است که در عهد نادرشاه با جواب عهدنامه اشرف

بعد از مقهوری و مفقودی اشرف افغان از اسلامبول مراجعت و تسلیم نادرشاه شده نادرشاه هم

او را بنوکری خود اختیار کرده گاهی حکومت عربستان و چندین بار حکومت فارس داده در آخر یکی

خیانت کرد ولی چون مرد کافی و کاری بود نادرشاه باندک گوشمالی باز ببر شغل خودش برقرار مینمود

۹

نظر بتفاصیل مزبوره ایالات تفویضه و متعلقه بایران خاصه ایالات متعلقه به آذربایجان

و کردستان و کرمانشاهان بدبختانه از بدو ظهور طغیان افاغنه تا مزید تسلط نادرشاهی یعنی از

سی و پنج تا حوالی پنجاه قریب پانزده سال در ید غصب عثمانیه باقی مانده سهل است بعد از آن نیز از عقب

نقاط مزبوره تا استقرار عهدنامه نادرشاهی عرصه محاربات جانبین که غیر مقصود اصلی نادرشاه بود

چنین بود که حدود امیر تیموری در میان در لیس مقرر بشود نقاضت شیعه و سنی هم از میانه برداشته

مذهب جعفری یکی از مذاهب مسلمه اسلام معرفی گشته مذاهب اربعه مذاهب تسنن بتوری ولی نفاق

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

داخله اهالی ایران که در هر سفری بموجب ظهور بعض اختلالات و اغتشاشات در داخله پیش آمد او را
از این صرافت انداخته بر وفق تکلیف عثمانیه راضی شد در حدود سلطان مرادی برقرار شود
درین باب نیز بعلت مجهول بودن نقاط سرحدیه راجعه بعهدنامه سلطان مرادی و در ادخال
این ناحیه بمعاهده خودداری کرده اراضی و دهات واقعه در قرب حدود را بر وفق معاهده سلطان
مرادی از دولت عثمانیه استنکاف کرده از طرف بابعالی اسامی نقاط مزبوره در ضمن بیانیه مفصلی بصحابت
علی پاشا گنج (یعنی جوان) که عثمانیه گنج علی پاشا گفتند برای پادشاه فرستاده شده موافق آن در تاریخ
هزار و صد و پنجاه و نه هجری بعقد عهدنامه موفقیت و قرار حدود را مربوط بمعاهده سلطان مرادی نمود
تصدیق نامه خود را با چند زنجیر فیل و بعض هدایای نفیسه و جواهراتی در از هند آورده بود بصحابت
مصطفی قلی خان در کیاسکه یله بجهه ولایاتیکه عثمانیه ضبط کرده از بزرگ و مهم کیان پادشاهی هم در خرد
صاحب منصبان سفارت او بجهة رات روانه اسلامبول ساخته نزدیک بود که مملکتین سرحدیه
اهالی بدینواسطه امن و آرامی حاصل کنند ولی هنوز مصطفی قلی خان برنگشته پادشاه بقتل رسید و بواره چهار پایه
داخل مابین اولاد پادشاه مغفور و سایر مشتعل گردیده و سفیر عثمانی در در مراجعت مصطفی قلی خان
همراهی او با قریب هشتاد هزار تومان هدایا و جواهرات بحضور پادشاه مامور شده بود تا سال در بغداد
منتظر و از حصول امنیت ایران مایوس گشته با جازت دولت عثمانی با هدایا در همراه داشت مراجعت
باسلامبول نمود اغتشاش ایران بجائی رسید که مصطفی قلی خان از اقامت بغداد دلتنگ

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

و بخیال جاهلانه در طلب شد که عثمانیه جمعی با او بدهند ایالات کرمانشاهان و سایر ایالات و از

محمد حسین میرزا نامی که از سلسله صفویه در بغداد بعهده داشت برای عثمانیه ضبط و تصرف کنند ایران

عثمانی باطناً بوالی بغداد نوشته که او را ملامت و نصیحت کند که مانع حرکت او بشود جبراً از حرکت نکنند

اقدامات هم از وجود نادرشاه مشاهده که بعض بنای حکام سرحدیه خصوص قرغز اکیده تعهد در امر تخطی بسرحدود ایران

و در قرب حدود ایران نیز از حرکات عسکریه خاصه در اراضی که کوه آن ملاصق سنور قزلباش است

کف ید نمایند تا شاید بهانه تشنیع از میانه ظهور کند بعد از آنکه اغتشاش ممتد شد و سلطان مقتدری ظهور نکرد

عثمانیه باز در بعض جاها مبادرت بتخطی نمودند

۱۰

بالجمله عهدنامه نادری در معنی عهدنامه چهارم بود که مابین ایران و عثمانی منعقد شد و عهدنامه چهارم بود

که ماهیه حدود آن مربوط بسرحدود سلطان مرادی گشت که آنهم نوشتش باساس حدود سلطان سلیمانی بود از اینکه

نادرشاه از بابت ضرورت مخصوصی برای نقاط سرحدیه عهدنامه سلطان مرادی گرفته بود در بعض طرفین

در حین عقد عهدنامه مزبوره بهمه نقاط سرحدیه سلطان مرادی و سلطان سلیمانی خبیر و واقف نبود تا بصیرت

کامله قرار حدود سلطان مرادی بیابد که کاشف نقاط اساسیه حدود سلطان سلیمانی هم بود جبر و تعهدنامه

مزبوره نمودند

۱۱

ولی نتیجه مقصوده از معاهده مزبوره که یکی رفع اختلافات مذهبیه و تحصیل مراعات اسلام و دیگری

جلب امن و آسایش حدود بود میسر نگشته بعلت بعضی بلافصل نادرشاه و توالی اختلافات داخله ایران

و بعضی سرحدداران عثمانیه باستقلال خودشان از تخطی و تجاوز عشایر سرحدیه نشان ایران و ترجیح

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اولیای دولت عثمانیه توسیع ترقّی مملکت خود را بتحصیل استمار دائمی اسلام اخذ نتیجه بعاهدهٔ مزبوره

تا طلوع دولت جاوید آیت قاجاریه و انتصاب ولیعهد مبرور یعنی نایب السلطنه عباس میرزای مغفور

البته الی زمن خلد النور به حکمرانی و فرمانروائی آذربایجان در عقده تعویق مانده و درین عرض مدت

رفته قریب هشتاد سال بتحقیق تمام قریب سه هزار بیکه از تواریخ عثمانیه و ایران مفهوم میشود اراضی و املاک

زیادی از حدود سلطان مرادی از خاک ایران چه بواسطهٔ حرکات عسکریه چه بواسطهٔ جلب و استمالت رؤسای

عشایر و قبایل بتصرف غصب عثمانیه و بعض عشایر مستمره گذشته همین باعث شد در عهد دولت

خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه جنت مکان و ایام حکمرانی و فرمانروائی ولیعهد مبرور در آذربایجان

افتتاح ابواب محاربه با عثمانیه پیش نهاد شده اغلب املاک مغصوبه در سمت عربستان و کردستان

وکردستان و آذربایجان از تصرف عثمانیه انتزاع شده بسبب ظهور ناخوشی وبا در اردوی ولیعهد

مبرور که بعد از فتح محاربه توپراق قلعه رو بارضروم و انتزاع سایر محال مغصوبه عازم بغداد بود برگرده

بنای این محاربات برهم پیچیده گشته ولیعهد مبرور اغلب قشون خود را مرخص و مرحوم میرزا محمد علی آشتیانی را

برای عقد معاهده اختیارنامه داده روانه ارضروم نمود رؤف پاشا صدر اعظم عثمانیه هم از طرف

دولت عثمانیه اختیار کامل حاصل نموده در ارضروم بتاریخ یکهزار و دویست و سی و هشت عهدنامه

منعقد نموده در ضمن آن تمامی فقرات عهدنامه ثانی که از جمله استقرار حدود سلطان مرادی بعینه مندرج

داشته وسیله صلح مؤبّد دولتین گردیدند

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۱۲ این معاهده در معنی معاهده پنجم بود که بین الدولتین منعقد گشته اما در باب حدود عهدنامه سیم بود در باب استقرار
حدود سلطان مرادی تثبیت شد لکن چه سبب دفع محاربات و جلب حسن روابط در بین گردید

۱۳ ولی از آنجا که مدت یکصد و شصت و نه سال از انعقاد معاهده سلطان مرادی گذشته (و بعلت امتداد
ایام فترت سلطنت ایران و انقلابات متوالیه سرحدیه و تصرفات متکاثره غاصبانه عثمانیه
در خاک ایران چه بر حسب تقسیمی در بار روسیه کرده بعضی و چه علاوه بر تقسیم مزبور) نقاط سرحدیه آنچه بعهدنامه
سلطان مرادی بود و میتوانست بسبب قرب زمان تحصیلات سیاه محضر صحه برای آن نقاط سرحدیه سلطان مرادی
که از دولت عثمانیه گرفته بود وسیله رفع اشتباهات محتمله در حق حدود بشود بعلت وفات بلافاصله
و ظهور اغتشاشات داخله و خارجه در بقعه خفا مانده اسمی از نقاط سرحدیه مسطوره مذکور و منتشر گردید
که موجب تذکر حدید ایالی و تا چندی مرکوز خاطر سرحدنشینان بجهه منظور مناقشه و اختلافی نشود اینگونه
بی اطلاعی که تا عهد سلطنت قرین شوکت خاقان مغفور خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار امتداد یافته
و بعلت تجاوزات جدیده عثمانیه بعد از معاهده ارزنة الروم بممالک ایران روز بروز متزاید گشته بود

۱۴ سبب قوی گردید که تشخیص نقاط سرحدیه و حل مطالب راجعه بآن منظور مناقشات طولانی گردیده تا رحلت
خاقان مغفور و جلوس شاهنشاه غازی محمد شاه بمرور نیز منجر بمراوده سفرای جانبین آمد در این بین
علیرضا پاشا والی بغداد بمحرک خیالات بهر عنوان بود بسوق عسکر بندر محمره و عشیره کعب را که بندر مزبور ملک خالص
ایران و عشیرت مزبوره هم تبعه خاصه ایران ساکن بندر محمره میباشند کلیتاً بلا جهت در سنه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در حالتی که موکب همایون محمد شاه قاجار غازی طاب ثراه در افغانستان مشغول محاصره هرات بود

~~که امور مربوطه معاهده نادری و معاهده نادری امور مربوطه به معاهده سلطان مراد~~ بود قتل و غارت و اسیر کرده

نساء و صبیان آنها را بمعرض بیع و شرا آورده اینمعنی نظیر آنچه با سبق منظور اهمیت کرده بودند جا

بعض مواد دیگر هم اتفاق افتاده مواد نزاعیه طرفین از عشره و عشرین گذشته نزدیک بود که صفوت

بر کدورت و صلح بجنگ مبدل شود وزرای مختار روس و انگلیس هر یک در دول متبوعه ایشان

مناسبتهای مختلفه و متحده با هر یک دولتین ایران و عثمانی داشتند پای توسط میان گذاشته با منصرف

ایشان مرحوم میرزا جعفر خان مشیرالدوله که آنوقت هنوز مشیرالدوله نشده فقط مهندس باشی گری

دولت علیه را داشت بسفارت مخصوصه و وزیر مختاری باسلامبول فرستاده شد خوندگار عثمانی

که سلطان محمود ثانی و شخص مهذب و جلیل القدر بود سفیر ایران را بخوبی پذیرفته ولکن حسن انجام

مطالب میسر نگشته بسبب وفات سلطان محمود مغفور و جلوس سلطان عبدالمجید پسرش که بدر

میرزا جعفر خان مرحوم نیز برای تجدید مأموریت خود و عرض پاره مواد لازمه و تحصیل نامه تعزیت و تهنیت

معاودت بایران نمود بعد از اعطاء لقب مشیرالدوله مجدداً بمأموریت اسلامبول معین شد

هنوز حرکت نکرده بود که صارم افندی نامی از رجال دولت عثمانی نیز ظاهراً برای اخبار وفات

محمود و جلوس سلطان عبدالمجید و باطناً برای انجام موادی که سبب مناقشه دولتین شده و عمده‌ترین آن مأمور طهران شده بود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بایران آمده در اصفهان که موکب همایون محمدشاه مغفور برای رفع بعض اغتشاشات مقتضیه

تشریف فرمای اصفهان بود بشرف حضور شهریاری مشرف و به تلطفات ملوکانه پذیرفته شده

میرزا جعفرخان مرحوم نیز در شهر رجب ۱۲۵۴ الی آخر باسلامبول گردیده درین سفر ثانی این بنده نیز بعنوان منشی

گری سفارت آن مرحوم همراه بود باز هیچیک از این دو سفیر موفق باصلاح مواد نزاعیه نگشته

مراجعت بپایتخت دول متبوعه خود نمودند اتفاقاً در زمان ماموریت صارم افندی بدولت علیه ایران عثمانی

فقط همین بود که بموافق عهدنامه تاریخی ... دولتین علیتین خرج سفرای یکدیگر را در خاک خود کارسازی نمایند حسب

خواهش صارم افندی دادن خرج سفرای یکدیگر از طرفین موقوف شد باجمله بعد دلایل اصرار سفرای دولتین وسطی

که برای حفظ صلح بنا گذاری معاهده قرار به تشکیل قومیسیون مختلط در ارضروم شده از طرف دولت علیه ایران باز

مرحوم مشیرالدوله میرزا جعفرخان مامور و در تبریز بمرض صعب طول الذی دچار گشته مرحوم میرزا تقی خان وزیر نظام

که آخراً برتبه امارت نظام و صدارت عظمی دولت علیه ایران موفق شده نیکنامی جاوید برای خود باقی گذاشت

بجای ایشان بمجلس قومیسیون ارضروم مامور و روانه و قریب چهار سال در ارضروم با ماموران دول ثلاثه

عثمانی و روس و انگلیس مشغول مذاکرات مواد نزاعیه که اهم آن قضیات سرحدیه بود گردیدند

چون بطوریکه مسطور شد در معاهده مورخه سنه ۱۲۳۸ یکهزار و دویست و سی و هشت ماکه حدود راجع بعهدنامه [۱۴]

سابقه و در عهدنامه تاریخی ام محول بعهدنامه سلطان مراد رابع بود اینهم چنانکه در ضمن جمله تاریخی ذکر شد

حدود سلطان سلیمانی بود نه از عهدنامه سلطان مرادی با شاه صفی نسخه اصلی در ...

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

موجود بود که معمول به طرفین شود و نه سواد معتبری داشت که قابل رجوع طرفین آید و در سوادی هم که مأمور عثمانی
بعنوان سواد عهدنامه سلطان مرادی ابراز نمود با آنکه حدود را از جانب شروع کرده به بالا رانکی و منیلیج
و شهرزور و قزلجه که زراینده قرار آنها را مختصراً ذکر کرده در حق باقی حدود فقط بتخریب قلعه قطور
و ماکو و مغازبرد اشاره و ختم کرده بود یعنی در حق باقی حدود نه خط حدودی مذکور بود که وسیله
رفع اختلافات و کفالت طرفین شود و نه اسمی از اراضی سرحدیه طرفین مندرج بود که باز تا حدی
بتواند وسیله رفع مناقشات جاریه بشود این معنی مقتضی بود که حتماً بحدود سلطان سلیمانی که اس اساس تمامی معاهدات
بر او بوده رجوع شود از آن بابت هم فقط سواد نامه در دست بود که در مجموعه منشآت فریدون بیک نوشته آمده
فرضاً اگر مقبول طرفین هم می‌شد سوای ترک تخطی و عدم تعرض خاک یکدیگر یعنی قرار اطاعت و قوش اشاره و اشعاری
باسم اراضی سرحدیه و خط اطاعت و قوی جانبین ننموده است و بعلت مرور زمان طولانی از عهد معاهده سلطان سلیمانی
حتی سلطان مرادی هم وجوه وقوفی به نقاط سرحدیه امکان تصور نمی‌شد که رجوع بشبهات تمام سالیان
در حق حدود بشود زیرا در وقت انعقاد مجلس ارضروم سیصد سال از معاهده سلطان سلیمانی و [illegible]
از عهد معاهده سلطان مرادی گذشته بود عهدنامه نادری هم که قریب العهد تر از همه بود باز یکصد سال تمام از انعقاد آن
گذشته بود و علاوه بر این خیانتی که در ضمن جمله سیزدهم ذکر شد تصعیب تقضیه آن از طرف دولت عثمانی
وقتی بایران رسیده که بلافاصله فتنه نادرشاه مغفور و انقلابات داخله و خارجه ایران ظهور کرد مجال آن نشد
که صورت اسامی اراضی سرحدیه بر وفق معاهده سلطان مرادی که از طرف دولت عثمانی بواسطه کنج علی پاشا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

برای اطلاع تامّ فرستاده شده بود مسموع اغلب خواص شد تا چه رسد باینکه گوشزد سرحدنشینان و مرکوز خاطر ایشان هم گردیده بدین واسطه نتایج و بنا بر آنها نیز تربت ننمایند بعد از مرور یکصد سال در هیچ روزی و هیچ فرصتی از قبل آباء و اجداد خود ادای شهادت خبیرانه نمایند و حال آنکه در عرض مدت صد سال مکرر بود هم اتفاق تخطیات و تصرفات غاصبانه طولانی تا مرکز ایالت تبریز و مراغه و کردستان و همدان و غیره واقع شده بود که حدود اصلیه عهدیه بکلی از انظار اهالی حاضره آن زمان رفته بود تا چه رسد بروایات عنعنی بنا بر

۱۵ بدین علت مذاکرات مجلس ارض‌روم چهار سال امتداد یافته مأمورین طرفین که بسبب این همه انقلابات و مهاجرات متصله ماضیه و تکرار تصرفات و منازعات جانبین از ملک یکدیگر و محو شدن اساس و دلائل حدود عهدیه و منسی شدن آنها بحقیقت مطلب محیط نبودند در بسط ادعای خود مضایقه نکردند خاصه مأمورین عثمانی بمناسبت اینکه کراراً در ایام محاربه تا تبریز و همدان و سایر هم تصرف عثمانیه گذشته بود میدان ادعا را زیادتر وسعت داده هرچه دلش خواست از املاک و بلوکات و ایالات داخله در سرحد ایران بعنوان اینکه داخل حدود سلطان مرادی است برای دولت عثمانیه ادعا نموده در ضمن مذاکرات مجلس قید و ثبت شد تا اینکه آخر مأمورین واسطه گفتند اگر باز ادعائی دارد بگوید خود اعتراف صریح کرد که دیگر ادعائی ندارد

۱۶ بنا بر این مأمورین واسطه که با این همه انقلابات متوالیه و اغتشاشات ممتده چندین ساله و لاینحل بودن مسئله حدود سلطان مرادی واقف و ملتفت گردیدند چاره را منحصر بفتح حدود سلطان مرادی ندیدند

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

که امر موهوم و آلت اینهمه اشکالات شده بود و برای اینکه بالمره حدود سرحدات قطعاً ممسوح و اسباب اشکالات

طرفین رفع شود فصل معاهده اخیره ارزنة الروم بتعلیم آنجنابها مواد ثلثه ثبت محرره در باب سلیمانیه بلکه نظر به اهمیت

زیاد از طرفین شده بود لباس مخصوصی پوشانیده در حق هر یک قرار معینی بالمره در فصل دویم و در حق تتمه حدود مذکور

منصرف فصلهای

و دعاوی جانبین از اراضی یکدیگر قرار بالمره در فصل سیم آن مندرج داشته و در فصل نهم آن که آخر معاهده بود منعقد شد

که از احکام معاهدات سابقه خاصه معاهده سنه ۱۲۳۸ هر کدام که با این معاهده حاضره الغا و تغییر بالمره نشده است

بقوت و اعتبار خود باقی خواهد بود سواد از آن هر یک دول اربعه فرستاده منتظر جواب شدند دول اربعه نیز

پس از ملاحظه و تدقیقات کامله و تکرار سؤال و جواب بمقتضیه اصلاحات لازمه بالمره در حق هر یک فقرات

آن بعمل آورده آخراً بعباراتی منتهی شد در ضمن فقره دویم و سیم معاهده مزبوره الان مندرج است و بموجب آن

اجازت امضا بمأمورین خودشان فرستاده مأمورین نیز بر وفق مقرر در سنه ۱۲۶۳ نسخه معاهده مزبوره را

امضا و مجالس مختوم و متفرق ساخته شد مزیداً للاطلاع فصل ثلثه معاهده مزبوره اینک عیناً و بعباراتها با این

صحیفه نقل می‌شود   فصل دویم   ۷ فصل نهم جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه خصوصاً معاهده که در سنه ۱۲۳۸

در ارزنة الروم منعقد شده که بخصوصه با این معاهده حاضره الغا و تغییر نشده مثل اینکه کلمه بکلمه در این صحیفه مندرج

شده باشد کافه احکام و قوت آن ابقا شده است   ۱۷ با اینکه قبل از تفریق مجلس سواد معاهده جدیده مزبوره

چنانکه ذکر شد بهر یک دول اربعه فرستاده شده و بعد از دقتها و اصلاحات بمقتضیه اجازت امضای آن

از طرفین بمأمور خودشان رسیده و بعد مأمورین امضا و ارسال نمودند حکمرانی دول اربعه نسخه بعد باز از دولت عثمانیه

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

برای اینکه اسباب اشکالات تازه در این معاهده نیز پیدا کرده وسیله استفاده مجدد خود قرار دهد پس از تفریق

مجلس و وصول نسخه امضا شده معاهده به اسلامبول در مصداق بعض فقرات آن که من جمله در فقره اولش راجع به تقرار

محمره دار ارضی یا شط العرب بعضی توضیحات از سفرای واسطه توضیحات خواسته و سفرای واسطه بلاحظه

اینکه مبادا دولت عثمانی قبل از مبادله تصدیقنامجات معاهده بهانه جوئی کرده از مبادله تصدیقنامجات

استنکاف کرده اشکال مدت کار راجع بجانب اقل بشود توضیحاتی با بعضی که ظاهراً تغییر بعضی در دولت عثمانی و تغییر

مصداق عبارت معاهده بعضی ولی اساساً قابل بعضی تغییر و تبدیل هم باشد نوشته بدون اطلاع دولت ایران بعثمانیه

دولت علیه ایران که ابدا اطلاعی از استیضاحات عثمانیه نداشت تصدیقنامه خود را نوشته و امضا کرده

مصحوب مرحوم میرزا محمد علی خان وزیر امور خارجه که آنوقت نایب الوزاره و مستشار مخصوص مامور به دربار

فرانسه بود با معتمد مخصوص فرستاده در آنجا با تصدیقنامه دولت عثمانیه مبادله نمایند برای سفرای واسطه

مبادله میسر نگشته یعنی توضیحات سفرای واسطه را عثمانیه ابراز کرده او را تکلیف کردند توضیحات

مزبوره را امضا نماید تا تصدیقنامجات مبادله شود چون اجازه نداشت کیفیت را بعرض اولیای دولت رسانید

خود در پاریس ماند اگرچه اولیای دولت اجازت امضای توضیحات ندادند ولی آخر الامر بخوبی بسبب وفات

شاه مغفور و جلوس ابد مانوس همایون اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار بجای والد مغفور خود که میرزا محمد علی خان

در مراجعت از پاریس طوعاً او کرهاً توضیحات مزبوره را امضا و مبادله تصدیقنامه دولت عثمانی را بعمل آورده تا طهران آمده وقتی رسید

که میرزا تقی خان وزیر نظام مرحوم که مدت چهار سال زحمت مذاکرات عهدنامه مزبوره را دارا بود کشیده و منتهی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بنقطهٔ آخر سرحد با لقب امیر نظامی و اتابک اعظمی بصدارت ایران رسیده بود اگرچه نسخهٔ صحیحی از ایضاحات مزبوره

بدست نیامده ولی بقراری که میرزا محمد علیخان بعد از توضیح با انضمام الکا ایضاحی خود نسخه ... است بدین قرار است

سئوال دولت عثمانی [7] مرحوم میرزا تقی خان بلافاصله با قرارنامات تحدید حدود بر وفق معاهده مزبوره که عبارت

از معاهدهٔ اخیرهٔ ارضروم باشد شروع که بعد باتفاق وزرای مختار دولتین واسطه قرار داده مأمورین دول اربعه را بعداً

در بغداد جمع شده متفقاً از سمت محمره شروع بتحدید حدود دولتین علیتین نمایند بهمین جهت مرحوم میرزا جعفرخان

مشیرالدوله را که سالها خدمت ... ذاکر است در بنیادات سابقه حدود را قبل از انعقاد مجلس ارضروم کشیده بود

و حالیه با سمت کارگذاری امور خارجهٔ آذربایجان در تبریز توقف داشت از طرف دولت علیه مأمور باین امر

و بعد از طرف دولت عثمانی درویش پاشا و از طرف روس کلونل چریکف و از طرف انگلیس کلونل ویلیامس

که در مجلس ارضروم هم سمت قونسولی انگلیس را داشت مأموریت بهم رسانیده هر یک از مملکت خود

رو بمقصد که بغداد اجتماع مأمورین بقرار شده بود روانه گشتند بمرحوم میرزا جعفرخان مشیرالدوله تعلیمات لازمه

که من جمله اساس تحدید حدود بودن فصل دوم و سیم معاهدهٔ اخیرهٔ ارضروم مورخهٔ سنه ۱۲۶۳ و شناختن

۲۳ ایضاحات بود بتبریز فرستاده شده مرحوم که بسمت کارگذاری امور خارجه در تبریز بود در روز پنجشنبه

شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۶۶ یک شب بعید نوروز مانده از تبریز بسمت بغداد حرکت کرده شب عید را در دهخوارقان

بسر برده روز عید بالمقصد روانه شد مأمورین دول ثلثه در بغداد حاضر گشته درویش پاشا مأمور عثمانی ...

وارد گشته معلوم شد ابتدا از ... بسمت سرحد خوی رفته بلوک قطور را که تا آنوقت در تصرف ایران بود

[illegible]

غفلةً باقشون نظامی عثمانی ضبط و غصب کرده و ساخلو در آنجا نشانیده بودند بجانب بغداد آمده است

چون اقدام دولت بهیه و مامورین دول واسطه پس از چندین سال زحمت تازه بسرحد جمع شده بودند در امر

مناقشات ما بین دولتین بکلی رفع و تحدید حدود نمایند دول واسطه دولت علیه را از مدافعه و طرد غاصب

بعباره اخری از تجدید صلح و جنگ ممانعت نموده بوعده صریح استرداد قطور اطمینان داده ساکت کردند

19

مامورین بعد از هشت نه ماه توقف بغداد عزیمت محمره نموده مامور ایران و عثمانی با کشتیهای بخاری و مامورین واسطه

با کشتی جنگی انگلیس از شط بغداد روانه شده در خارج محمره هر یک جای مخصوصی برای اردوی خود اختیار کرده

پس از چندی گردش و تحقیقات لازمه قرار داد انعقاد مجلس شده بمذاکرات تحدید حدود آنحوالی پرداختند

مجلس اول در روز پنجشنبه چهاردهم ربیع الاول ۱۲۶۰ منعقد گشته چون مامورین اسلامی هنوز خودشان را

بتهیه مذاکرات مجلس حاضر نکرده بودند بخصوصه مامور عثمانی در تکیه دعاوی خود را در خارج معاهده با اضافات

سفرای واسطه قرار داده بود با نظام سبور استعمال بکار برده طرح ادعای خود را طوری نمود که اغلب اراضی

و املاک عهدیه ایران را که در سواحل شط العرب در تصرف ایران و عشایر ایران بود و عهداً

بالیت بملکیت در تصرف ایران باشد بدولت عثمانیه راجع میساخت بدینجهت مرحوم مشیرالدوله هم در مقابل

گزاف گوئی مامور عثمانی و استناد آن باضافات معلومة الاحوال تمامی اراضی شط العرب را از مصب

رود کرخه بشط العرب تا التحاق آن بخلیج فارس همه را بدولت ایران ادعا نموده از قبول آن اضافات بحجت کلی

استنکاف کرده مامورین واسطه از تصدیق و تکذیب دعاوی طرفین اعتذار و خاطر صدور نعوذ توسط

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تنبیه و تکلیف نمودند که مأمورین طرفین هیچیک بخط تکلیف این تبقاعد نگذشته از روی تفصیلات کیفیت بدول اربعه قلمی و ارسال آن پرداخته بقرار تا وصول جواب دول اربعه بسمت نقاط دیگر حدود گذشته بملاحظه و مذاکرات لازمهٔ آن بپردازند

۲۰

درویش پاشا مأمور عثمانی تکلیف نمود که تا وصول جواب دول اربعه و اجراء تسلیم رسمی محمره و جزیرهٔ خضر و غیره بایران از طرف عثمانی نیز ساخلوی در محمره گذاشته شود ولی بملاحظه اینکه محمره و توابع همیشه در تصرف مستقل حکومت ایران بوده و فعلاً نیز متصرف بوده سهل است بقول مأمور ایران هرچه در ساحل شط العرب از ملک عثمانیه واگذار شود محتاج بتسلیم رسمی از طرف ایران خواهد بود چراکه برافق معاهدات قدیمه ایران بوده و حالا بمقتضای معاهده اخیره ارضروم بعثمانیه واگذار شود انطور تکلیف مأمور عثمانی از طرف مأمورین دول ثلاثه تصدیق نگشته مأمور عثمانی هم در مقابل آن برسید که و ملاحظه سایر نقاط را عزیمت داشته سرحد مراجعت نکرده به علت قرب وصول موسم سموم محمره و آنحوالی تمامی مأمورین بانتظار جواب دول اربعه از محمره حرکت کرده مأمورین دول ثلاثه بدزفول و ییلاقات منگره (اسم محلی است از کوههای لرستان) شرف به صحرای دزفول (طوایف دریکوند لرستان سکنی دارند) مراجعت کردند درویش پاشا بسمت منتفق روانه شد ولی با اینکه مأمورین دول ثلاثه تکلیف او را در حق ساخلو گذاشتن او در محمره رد کرده بودند با زورق کشتی کوچک و دهنه خانه بسیار ساخلو کرده در بصره داشته به مقابل محمره آورده در لنگرگاه محمره متوقف ساخته بعد از دو سه سال که دیدند عمل تعویق

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

و ضمن جواب دول اربعه قریب چهار سال طول کشیده سال اول مأمورین واسطه و مرحوم مشیرالدوله در بغداد و سکره
بسر برده زمستان را به بغداد برگشتند سال دویم مأمور انگلیس بگردش سمت اصفهان و مأمور روس بسیاحت
سمت کرمانشاهان رفته مشیرالدوله مرحوم نیز بمناسبت تشریف فرمائی موکب همایونی به صفحات بروجرد
به بروجرد رفته بعد از حرکت موکب همایونی روانه سمت کرمانشاهان گشته مأمورین واسطه هم بسمت زهاب و کرند مراجعت کرده
بعلت ظهور وبا در انحاء آن سرحد متفقا بسنندج رفتند در آنجا جواب دول اربعه رسید که بدون انتظار جواب
به مملکت زهاب رفته مشغول گردش و مذاکرات تقسیم آنجا و تشخیص خط حدودیکه فاصل اراضی جبالیه شرقیه و بسیطه غربیه
آن از یکدیگر بشود بپردازند و ضمن مجالس را بدول اربعه اطلاع داده بدون انتظار جواب برای معاینه و مذاکرات
حدود سایر جاها روانه سمت نقطه دیگر شوند بنابرین مأمورین دول ثلثه از سنندج بزهاب رفته مأمور عثمانی هم
اطلاع داده دعوت به عزیمت زهاب نموده بودند مشارالیه نیز بچند روز فاصله وارد گشته با اینکه ایام زمستان بود
باز با برف و بارش گردش آنجا را تمام و در خارج قصبه زهاب تشکیل مجالس نموده مجلس اول در پنجم ربیع الاول
سنه ۱۲۶۸ که هزار و دویست و شصت و هشت منعقد گشته بسبب بعض ملاحظات و مباحثات که هیچیک از طرفین نمیخواستند
سبقت به بیان ادعای خود نمایند قرار داده شد طرفین عقاید و تکالیف خود را نوشته حاضر کرده ششم ماه در مجلس دیگر
آن را به مجلس ابراز و قرائت نمایند درویش پاشا مأمور عثمانی در لایحه خود برای تعریف حدود مملکت زهاب و تعیین
حدود اراضی بسیطه و جبالیه آن حدودی به خط بیان کرده بود که از باب اراضی جبالیه و جبال هم جز بای ایران نمیگذاشت
سهل است چند بلوک کرمانشاهان را هم از قبیل گیلان و کلهر و دیره و قلعه شاهین و بشیوه را داخل حدود

مملکت

مملکت زهاب بعهده و در قسمت نیز از طرف عثمانیه منظور داشته بود میرزا جعفرخان مشیرالدوله حدود کلیه مملکت
زهاب را جنوباً برود الوند در منبع آن ریجاب تا اتصال آن بسیروان و غرباً و شمالاً برود سیروان و شرقاً
برود ضمکان و بعض رشته های کوه داله هو که واقعاً حد حقیقی مملکت مزبوره است معرفی کرده و در قسمت
جبالیه و بسیطه هم برای اینکه حتی المکان بر حدود طبیعیه محدود باشد قدری از جبالیه را که بطن خود ما بین آق
داغ تا خانقین بعهده باشد بطرف عثمانیه گذاشته جبل آق داغ و جبل قشقه را از الوند تا سیروان حد فاصل
اراضی جبالیه و بسیطه قرار داده بود یعنی براق سمه بدانجم از مقابل دماغه غربی جبل قشقه تا ملتقای رود ضمکان
بسیروان اراضی یسار رود سیروان با انضمام بلوک شمیران و از مقابل دماغه جنوبی آق داغ تا بالا اراضی یمین
رود الوند بعنوان جبالیه متعلق بایران می شد

۲۲
برحسب قرار مألوف بیابانیت بعد از مجلس روز بیست و ششم ماه مجلس دیگر تشکیل شده مأمورین واسطه رای خودشان را
متفقاً بیان نمایند چون هنوز رأیشان متفق نشده بود قرار داده اند تا متحد شدن رای خودشان معطل نگشته
برای معاینه حدود حویزه و مذاکرات لازمه آن بسمت حویزه حرکت کنند تا شانزده روز اتحاد رای
مأمورین واسطه طول کشیده بود و در بیست و یکم ربیع الاول در خارج قصبه سندلیجه رای شان متفق و قرار انعقاد مجلس گردیده
خطی برای تقسیم مملکت زهاب تکلیف کردند که از ملتقای رود ضمکان به سیروان با مجرای رودخانه سیروان
پائین آمده در دهنه دربندخان به یسار رود سیروان گذشته با امتداد رشته کوه بمو و آستخران
و قله یعقوب برود الوند رسیده با رود الوند سرا پائین برود چون خط مزبور بلوک شمیران زهاب را

که فعلاً در دست عثمانی بود بایران وامیگذاشت و قصبهٔ شیرین و محال کشیده سایره را که فعلاً در تصرف ایران بود

بعثمانیه وامیگذاشت هیچیک از طرفین موافقت به قبول آن ننمودند

۲۳

هنوز مجلس مزبور متفرق نشده بود چاپاری از طهران برای مشیرالدوله وارد شده در همان مجلس پاکت مأمورین دول واسطه را

که همیشه از طهران در جوف پاکت مشیرالدوله میآید بیرون و حضوراً بخود ایشان ابلاغ کرده پاکت خود را نیز باز کرده

معلوم شد میرزا تقی خان مرحوم از صدارت استعفا و تنها بامیر نظامی اکتفا نموده است این خبر اثر سوء کلی

در مأمورین دول واسطه بخشیده فردای روز مزبور که بروفق معروف بایست صورت مذاکرات مجلس را بواسطه

چهار نفر نویسنده مأمورین پاک نویس و ضبط شود در همانجا توقف و پاکنویس ولی ببعض اختلافات قلمی[?] تا آن روز

نظیر آن مسبوق نبود

۲۴

حاصل مجلس بروفق تعلیمات جدیدهٔ مأمورین دول اربعه قلمی شده مأمورین دول ثلاثه بموجب تعلیمات سابق

خود در عزیمت بسمت حویزه راسخ گردیده مأمور عثمانی بسبب بعض تکلیفات بی قاعده خود و تعطیل شدن

آن از طرف مأمورین ثلاثه از همراهی ایشان تقاعد جسته سهل است مأمورین ثلاثه را هم تکلیف

بر فسخ عزیمت بسمت حویزه نموده ایشان اعتنا نکرده روانه شدند مأمور عثمانی لابد در قصبهٔ مندلیج توقف

گردید که منتظر تعلیمات تازه باب عالی بشود که اینهم یکی از نتایج استعفای میرزا تقی خان مرحوم بود مأمور عثمانی

شروع بابراز بداداتی و کناره جوئی از رفاقت مأمورین ثلاثه نموده عقب مأمورین دول ثلاثه تا خرابهٔ طیبه

آمده در حرکت از خرابهٔ طیبه ادعای حیدرخان و احمدخان والی که حکومت صفحهٔ محقق[?] پشتکوه لرستان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

لهذا

از طرف دولت علیه ایران سرکار بابان حسن خان محمد ولی از اراضی متعلقه به قلمرو و هر یکی در میان خودشان نفر و بعضی بود

با پنجاه نفر تفنگچی مأمورین ثلاثه را پذیرائی کرده با راه صیفی و ملحوظاتی به باغائی رسانیدند چون باغائی هم در جزو صفحه پشتکوه

لرستان و حکومتش از طرف دولت علیه ایران بر عهده خان بالاده پسر بزرگ حیدرخان و احمدخان محول بود در ورود

باغائی هم پسر علی خان مزبور والی صفحه کردستان که ولد مرحوم حسن خان والی کل لرستان بود با پنجاه نفر تفنگچی پشتکوهی

مأمورین ثلاثه را پذیرائی کرده رئیس عشایر کدخدا و رئیس کل قصبه باغائی بعضی اجناس از قبیل کره و گوسفند و آرد

بعنوان هدیه و سیورسات به کارخانه مأمورین ثلاثه تقدیم نمود چون مأمورین ثلاثه نخواستند از باغائی تا حویزه

با صحرای یسار رود دجله حرکت نموده صحاری مزبوره و اراضی بنی لام نشین یسار رود دجله را هم معاینه کنند و از باغائی

تا حویزه آبادی دیگری نبود تحصیل آذوقه و تهیه نمایند علیهذا چهار روز در خارج قصبه باغائی اقامت نموده تمامی

ملزومات یومیه از برای خود و اسبان را به مدت پنج روزه حرکت در صحاری مزبوره در باغائی تحصیل و بارگیری کرده همراه خود

برداشته و با راه قراتپه و حسینیه و کهریزه و جریزه و بعضی نیات ساکن و نهر هاشم روانه سمت حویزه شدند

۲۵

امروز از حویزه برگشته بعد جواب دول اربعه رسیده که من بعد بلا مکث تشکیل مجلس و مذاکره کنند چون حدود

تمامی از مبدأ خط حدود دولتین تا مقطع آن یعنی از خلیج فارس تا کوه آغری تمامی اراضی سرحدیه جانبین را

معاینه و ملاحظه نموده هر یک از مأمورین دول اربعه تحقیقات لازمه را فراخور تکلیف مأموریت خود بعمل آورده و خریطه

تمامی اراضی مزبوره را من البدء الی الختم بردارند تا بعد از ختم گردش حدود و ترسیم خریطه‌ها قرار تشکیل مجلس و اتفاق

آراء دول اربعه در جای معینی داده شده بعد اگر ... تحدید حدود دولتین و حل مسائل آن مباشرت شود

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مأمورین ثلاثه صفحه محمره را که ثبت نقشه دیده بعد از حویزه شروع کرده در هرجا با اقرب نقاط راس حدود برای تعیین

راه آب بغداد و مرور آنها درویش پاشا مأمور عثمانی نیز خبر فرستادند که او هم عزیمت راس حدود نموده تشخیص تا آخر حد

معاینه و تحقیقات لازمه را مجری سازند او نیز در حدود کردستان به مأمورین ثلاثه رسیده هریک منفرداً شغل

تحقیقات لازمه و ترسیم خریطه کرده‌اند هنگام مرور از لاهیجان درویش پاشا مأمور عثمانی که همیشه یک خیال را در ابتدای ۷

حرکت میکرد ظاهراً بهانه بعض تحقیقات لازمه پاشا را از رواندوز [illegible] به لاهیجان دعوت و جلب نماید

دل باطناً خیالش خودنمائی و فساد عقاید چشمی اکراد سرحدیه دولت علیه ایران بود علیهذا میرزا جعفرخان مشیرالدوله هم

بر خود شروع و اهم به مأمورین واسطه نارضایت خود را با آمدن پاشا به رواندوز بسبب لاهیجان اطلاع داده رسماً ممانعت نمود

مأمورین واسطه هم تقاضا را سلسله رسمیه به درویش پاشا نوشته تصریح کردند در حق مأمورین ایران راضی با آمدن پاشا به رواندوز نگاه کرد

۵ در ایران نیست نباید پاشا بیش از نقطه کله شین بانطرف بگذرد (کله شین اسم سنگ بزرگی است که در ذروه

مرسوم به سیاه کوه سلسله کوه قندیل معروف در روی سنگ مربع بزرگ دیگر شبیه مناره مخصوصاً نصب کرده اند)

اینمعنی باعث شد درویش پاشا از خیال احضار پاشا به رواندوز منصرف و ممنوع گردید و واضح است که اینگونه تصدیق

مأمورین واسطه در حق نقطه کله شین که یکی از نقاط سلسله مرتفعه کوه بسیار بزرگ برفدار قندیل در تعهد لاهیجان است

دلیل تصدیق است باینکه حد لاهیجان تا قله کوه مزبور قندیل ممتد است

۲۶

با وجود این تفاصیل باز درویش پاشا در بعض نقاط دیگر نیز نظر به خیالات بیجا ادعاهائی کرده ولی مأمورین ثلاثه وقعی باینگونه

اعمال فاسده او نگذاشته کار را تا آخر سرحد رسانیدند چون عباس [illegible] مأمورین واسطه در کمال اتقان تحقیقات

کرده با اطلاع یکدیگر خریطه اراضی سرحدیه را تمام نقشه نکشیدند مجالس [illegible] تحدید حدود [illegible] خریطه ها مطرح گفتگو شوند

علیهذا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

علیهذا مأمورین دول اربعه اواخر ذی حجه سنه ۱۲۶۸ در خط سرحدیه یکدیگر را وداع نموده با انتظار ختم عمل ترسیم خط سرحدیه
مأمورین واسطه متفرق شدند دولتین واسطه قرار دادند در مدت دو سال ایشان در لندن و پطرزبورغ مجتمع و مشغول ختم خط سرحدیه شوند
ولی این عمل بسبب بعض حوادث دولیه که متدرجاً اتفاق می افتاد (من جمله جنگ کریمه هم سابق بود که دولت عثمانی
باتفاق دول فرانسه و انگلیس با دولت روسیه شروع بمحاربه نمود) چندین سال طول کشیده اخرالامر
از طرف هر یک از وزرای مختار انگلیس و روس متوقف دار الخلافه یک نسخه تمام شده خط سرحدیه
بدولت ایران و نظیر آن در اسلامبول بدولت عثمانیه رسماً ابلاغ و مقرر شد که مجلس مذاکره برای حل تحدید
حدود تشکیل کنند عقد مجلس مزبور نیز چند سالی تأخیر بهم رسانیده در سال ۱۲۹۱ قرار شد در اسلامبول تشکیل مجلس بشود
این بنده و جناب معین الملک سفیر کبیر دولت علیه مقیم اسلامبول در آن وقت وزیر مختار بود از طرف
دولت علیه ایران برای مذاکرات مجلس مزبور بمأموریت بهم رسانیده و از طرف دولت عثمانیه هم درویش
پاشای معروف که در مجلس محمره و کردستان مأمورین دول اربعه در سرحد مأمور مخصوص دولت عثمانی بود بسمت
مأمور اول و مصطفی پاشا بسمت مأمور ثانی معین گردید ابتدا در بلاد خطه لندره اسلامبول قرار دادیم در فقط مأمورین
جانبین زمینه شروع به تشکیل مجلس گردید چون در مجلس محمره در باب زهاب بالمره روی درویش پاشا در دعاوی اساس
او تجربه رسیده بود اینده دفعه در بابی امر کمال استعداد کرار برای تشخیص اساس مذاکرات بعمل آورده مأمورین
عثمانیه باز بهمان خیال سابق درویش پاشا عهدنامه مجهول الحال سلطان مراد را که مایه اینهمه مشکلات
چندین ساله شده بود اساس خود قرار داده بمواد حدودیه عهدنامه اخیره ارزنةالروم مورخه سنه ۱۲۶۳

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بعضی را باستثناء ایضاحات متعلقه الاحوال و بعضی را که عبارت از ترک دعاوی طرفین در حق اراضی بعضه باشد

بی هیچ مناسبتی بمعانی به قاعدهٔ تأویلات آورده بهیچوجه ربطی بعبارت معاهدهٔ اخیره نمیتوانست داشته باشد

قرار میداد در نظر این بنده و جناب معین السلطنه چنانکه از اوّل تعلیمات صحیحه دولت علیه

میکنیم معاهدهٔ اخیره ارضروم احکام معاهدات عتیقه را در حق حدود که کلیه راجع بعهدنامه سلطان مراد رابع با شاه

صفی مرحوم بعضه است منسوخ داشته است زیرا در ماده دویم معاهده اخیره مزبوره حکم منصوص در حق محمره و جزیره الخضر

و اراضی یسار شط العرب و همچنین در حق مملکت زهاب و سلیمانیه مندرج شده و بموجب ماده سیم معاهدهٔ

مزبوره طرفین در حق سایر اراضی از یکدیگر ترک ادعا نموده اند و معنی آن چنین میشود هر کجا در حین عقد معاهدهٔ

اخیره در تصرّف هر طرف بوده است بملکیت همان طرف باقی بوده طرف آخر ادعائی در حق اراضی مزبوره

نداشته باشد بنا برین حقّاً و صریحاً معاهده اخیره بتمامی احکام حدودیه دولتین من البدو الی الختم حاوی و متضمن است

که بهمه جهة اساس مذاکرات تحدید حدود دولتین منحصر بمعاهده اخیره مزبوره باشد و بس ولی مأمورین عثمانیه

اغماضاً میگفتند دولتین که در ماده سیم معاهدهٔ اخیره ترک ادعا از یکدیگر نموده اند در حق اراضی واقعه در بین

ولی خط حدود قدیمه است و بدینجهة باید در حق اراضی مزبور رجوع بمعاهدات قدیمه نمود بخط حدود قدیمه

بشود (و حال آنکه در ضمن معاهدات قدیمه مجهول حقیقی همان خط حدود قدیمه بود که مجهول بودن آن سبب اینهمه اشکالات

چندین ساله ماضیه گردیده بود و اگر واقعاً خط مزبور معلوم یا ممکن الاستعلام میبود نه طرفین از یکدیگر در بین

ولی را آن ادعائی میتوانستند نمایند و نه الآن هم میتوانند قابل اعتنا میشد تا چه رسد باینکه احتیاج بترک

ادعا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ادعای مزبور در ضمن عهدنامهٔ اخیره نبوده باشد) چنین انگونه باید خلاف ایشان معناً مقتضی بود که بسبب مجهول بودن خط حدود
قریه‌ها بر هر یک طرفین خط حدود و قریه‌ها در داخلهٔ خاک دیگری تصوّر کرده و اتهامات چندین ساله را از بعد
مذاکرات مجلس ارضروم را کان لم یکن معدود داشته تمامی دعاوی و اختلافات گذشته چندین ساله
حتی دعاوی متروکه در مجلس ارضروم را نیز از سر نو بمیان آورده مجدداً قرینها اسباب مباحثه حد لتیین تعیین نمایند
و بالعکس معاهدهٔ اخیره تمامی این اختلافات را برداشته فقط مقتضی است که بعد از عقد معاهدهٔ اخیره هر چه
طرفین بخاک متصرّف فیهما یکدیگر تخطی و غصب کرده باشند رسیدگی و مسترد گردد و اینهم بسبب قرب زمان کار است
تجدید
بسیار سهل و آسان علیهذا برای سد راه ۷ انظار اختلافات و اشکالات مترقبه که مجبوراً باز حول واسطه را
دخیل مذاکرات قومیسیون تحدید حدود نمود در حق اساس مذاکرات تحدید حدود هر کدام از عهدنامه‌ها
حد لتیین خواهد بود تعیین نماید ایشان نیز متفقاً بموجب نوشتجات رسمیه تصدیق نمودند که اساس مذاکرات
مزبوره معاهدهٔ اخیرهٔ ارضروم است و بس ۲۸ با وجود این باز بعد از آنکه از طرف انگلیس جنرال کمبال و از طرف
روس کلونل زلیونی مأمور بحضور مجلس گردیده با اعتراف بوجود توضیحات در مجلس حاضر شدند
مأمور عثمانی در حضور ایشان نیز در اتخاذ معاهدهٔ سلطان مراد اساس مذاکرات ثبات ورزیده مأمورین واسطه
برای اینکه وسیلهٔ تفریق مجلس بدست عثمانی نیفتد قرار دادند در طرفین بهر عقیده و خیالی که در حق اساس
مذاکرات هستند خط حدود تکلیفی حدود را باستثنای محمره و زهاب که تعلق آنها در مجلس ارضروم [illegible] گذشته است
و در خاتمهٔ سایر حدود مذاکرات آنها نیز بمیان خواهد آمد در روی یکی از خرائط‌های رسمیه که از طرف [illegible] دول

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

واسطه بهر یک جانبین ابلاغ شده است ترسیم نموده و لایحه راجعه بخط تکلیفی خود را در ضمن لایحه مخصوص نوشته
در مجلس آتی هر دو یک دفعه و یک آن بمجلس تقدیم کنند بشرطیکه هیچیک از طرفین خط حدود تکلیفی خود را از نقطه
خریطهای رسمیه بخارج نبرند طرفین بر وفق تقرر خط حدود تکلیفی خود را در روی یکی از خریطهای رسمیه ترسیم و لایحه
مفصل محتوی بدلایل خود بزبان ترکی مرقوم و در مجلس مقرر دفعةً واحدة ابراز نمودند

۲۹

این بنده بملاحظه اینکه مأمورین واسطه بوجود توضیحات اشعار نموده و دلائلی برای تغییر توضیحات بر وفق
حقوق ایران می‌بایست گفته شود در مجلس محرره فوقها بسبب استنکاف دولت علیه از وجود توضیحات
گفته نشده است برای تدارک این نقصان و اصلاح عقاید دولتین واسطه در مطابقت بدلائل توضیحات
بخط حدود دیگر از طرف دولت ایران تکلیف کرده ایم محرره فوقها بالعکس هم بلا خلاف قرار مجلس کما لا شک متفق
نداشته تمامی خط حدود را از مبدأ او تا منتها در روی خریطهای رسمیه ترسیم و لایحه خود را نیز محتوی بر دلایل کلیه
آن که من جمله خط محرره فوقها بعینه بتر مرقوم و بمجلس تسلیم نمود و در لایحه راجعه بتوضیحات را طوری مندرج نمود
که باز دلیل مقبول شدن توضیحات از طرف ایران نشود تفصیل خط حدود دیگر این بنده بیانی که در لایحه
در ضمن لایحه خود بیان نموده ام عبارت از لایحه ترکیست که بفارسی و فرانسه نیز ترجمه شده است
یعنی اصل آخر آن لایحه چنانکه اشعار در جمله ۲۸ بر آن شد بزبان ترکی که چون کلمات مطلب بزبان ترکی بیان شده
بسهولت معلوم عثمانیه شود و ترجمه آنرا هم بزبان فارسی خود متصدی گردید که کلمات مقصوده بسبب ترجمه بفارسی
فوت نگشته حتی الامکان کلمات مندرجه در ترکی را کاملاً جا داده شد بفرانسه نیز ترجمه شد صورت آن با ...

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

واسطه حامله شده بعد از امعان نظر در لایحه هر یک طرفین هر چه مقتضای رأی منصفانه ایشان خواهد بود

از روی اطلاع کافی و آگاهی تمام از دلایل طرفین قلمی و در مجلس آتیه تو بسیران مختلط الاثنه دخالت نمایند خریطه‌های

طرفین که خط حدود تکلیفی خود را در روی آن ترسیم نموده بودند با ترجمه فرانسوی لایحه هر یک با مأمورین دولتین واسطه تسلیم شد

۳۰

هنوز مأمورین دولتین واسطه جواب اظهار رای نکرده بودند که در باب بعض مسائل راجعه به قراچه داغ و هرسک و بوسنه

و صربستان اختلافات عمده فیمابین عثمانیه و روس و سایر دول روپا ظهور کرده منجر به محاربه مابین عثمانیه

و روس گردیده بدین علت بیانات رای مأمورین دولتین واسطه بعقده تعویق افتاد پس از محاربات سخت طرفین

که هر یک زیاده از هفتصد و پنجاه هزار نفر سواره و پیاده نظامی در مقابل یکدیگر به میدان جنگ حاضر کرده بودند

بیرون رفتن ایالات قراچه داغ و بوسنه و هرسک و صربستان و بلغارستان و باطوم و اختصار وار دادن قارص

از تصرف عثمانیه و ورود قشون روس به آیاستفانوس یک فرسخی اسلامبول بین الدولتین مصالحه شده و مصالحه

مزبوره از طرف دول روپا در دو بار در مجلس کانگره برلین منجر برعایت منافع کلیه دول فرنگ با انفصال بیرون رفتن

ایالات مزبوره از تصرف عثمانی اصلاح شده من جمله رد بلوک قطور با ایران نیز بحکم [illegible]

و اصلاحات کانگره برلین داخل معاهده روس و عثمانی گردید جزیره قبرس هم از تصرف عثمانیه منتقل به انگلیس شد

بعد از عقد مصالحه دولتین [illegible]

۳۱

دولت عثمانی بخیال اینکه حتی الامکان برای رد قطور با ایران اسباب بهانه و تعویق فراهم نماید بلافاصله

تکلیف نمود که باز شروع نمایند اگر است حل مسائل تحدید حدود در لیستی علیحده شود چون معلوم بود که مقصود ایشان

تحصیل بهانه است که قبل از اختتام مسائل تحدید حدود اسباب تعویق رد قطور شود علیهذا تکلیف ابرار

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بمقتضی رد و جوابهائی که در حق رد قطور بایران و خیال سعادت عمومی که کانگره برلین داشت در استرداد آن اهمیت مخصوص پیدا کرده است

بدیهی است میباید بعد ما بلوک قطور تخلیه و تسلیم ایران شده به تتمه تدارکات حدود ما بین دولتین علیتین مباشرت شود

دولت عثمانی هم ظاهراً قبول کرده بتاریخ محرم سنه ۱۲۹۶ این بنده برای تعیین حدود قطور مأمور و از اسلامبول روانه قطور

روانه و محمد صادق خان قاجار امین نظام نیز از طرف دولت علیه مأمور بتحویل گرفتن بلوک قطور گردید قریب نوزده دهکده

از بلوک مزبور را با انضمام قصبه قطور عثمانیه تحویل مشارالیه و در باب تتمه که از مقدار حدود آن باید تعیین شود

بعد اگر باز بمقتضی رد محال تبعه باشد رد کنند و حال اینکه بنظر اولیای دولت ایران هنوز دهات عدیده از بلوک قطور

در تصرف عثمانیه باقی بود و بابت رد کنند

۳۲

حین در ضمن مأموریت این بنده به تعیین حدود قطور قرار بود که مأمور عثمانی هم باتفاق مأمورین دولتین واسطه در تعیین

حدود جدیده ما بین عثمانی و روس در سمت اناطولی مأمور شده پس از ختم مسائل راجعه بتعیین حدود مزبوره باتفاق

بسر حد قطور آمده باتفاق بنده حدود بلوک قطور را هم تعیین نمایند و وسیله رفع بهانه عثمانیه در رد تتمه آن بشود

لیکن از این سبب بعضی اختلافاتی که ما بین روس و انگلیس در حق حدود ما بین روس و عثمانی بهم رسیده در کنفرانس مراحله انگلیس را

در تعیین حدود ما بین روس و عثمانی تجویز نکرده مأمور انگلیس مراجعت باسلامبول نمود بحضور مأمورین واسطه و عثمانی

در سر حد قطور صورت نگرفته این بنده نیز رجب ۱۲۹۷ بدار الخلافه طهران احضار شده باز در شهر شعبان ۱۳۰۰

مجدداً برای تعیین حدود آنجا بر وفق قراری که دولتین واسطه کتابچه خطه قطور در قرار کانگره برلین در حق قطور

بیان داده بود ما بین خودشان در حق حدود آنجا تعیین کرده و بدولتین اسلام اطلاع داده بودند مأمور و روانه گشته

بایزید

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بنا بر هیچیک از مأمورین واسطه و عثمانیه در سرحد حاضر نشده این بنده نیز پس از انتظار طولانی بحکم اولیای دولت علیه جهت

بدار الخلافه طهران منعطف شغل تقدیم سایر خدمات محوله بعهده چاکری محول گردیده بدین علت هنوز مسئله حدود قطور

و همچنین سایر سرحدات تحدید حدود کلیه دولتین ایران و عثمانی در عقده تعویق و متارکه هر روزه یک رشته از اسباب

مناقشه و مشغولیت دولتین اسلام و آلت بازیچه اختلاف و پلتیک دول اربعه است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

[illegible]

[illegible]

[illegible]

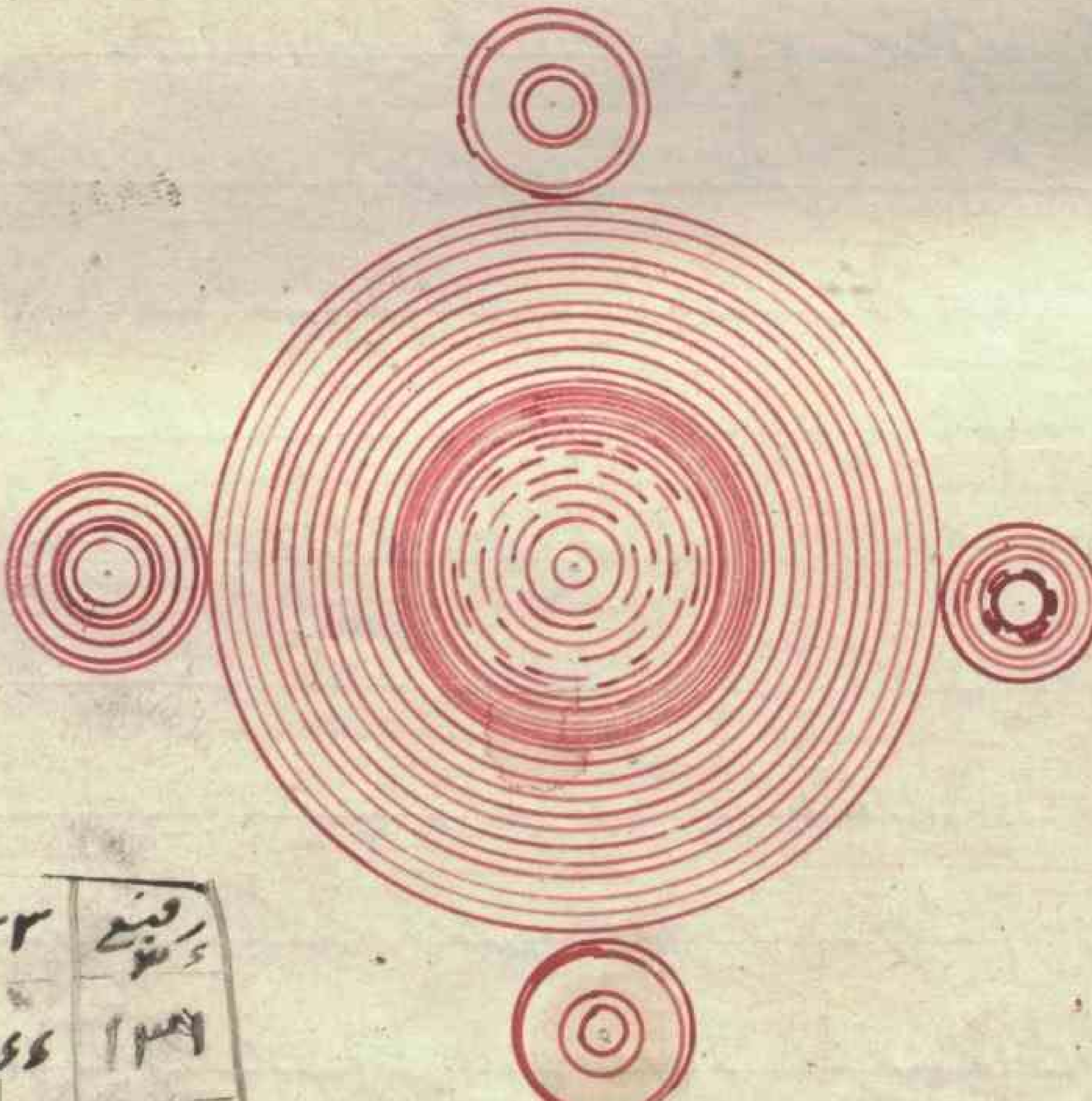

رفیع ۳۰	۱۳۳	۱۳۰	ودود ۲۰
۱۳۶	۳۶۶	۳۶۱	۱۳۲
۳۶۵	۲۱	۷	۳۶۲
رقیب ۶۹	۳۶۳	۳۶۴	مطیع ۱۲۹

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

به نستعين

بسم الله الرحمن الرحيم وبه العون وعليه التكلان

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله اجمعين اما بعد فقد امرني من يجب على
امتثال اوامره والتيمن بالسعي في مسالك مراضيه حرس الله ظلاله ان اصنع له مختصرا في معرفة النغم ونسب
ابعادها وادوارها وادوار الايقاع على نهج يفيد العلم والعمل فبادرت الى ما امر به ممتثلا وبينت ما سنح
للخاطر به مما ادى اليه النظر وانكشف له مما لم يتفطن اليه الاكثر ممن افنى جل زمانه في هذه الصناعة وجعلت
مداره على وتر واحد لئلا يتعذر على المبتدي استخراجه وذلك لان الاصعب على من يروم المباشرة
عملا هو اصطحاب الاوتار والزير وحده لا يفتقر الى اصطحاب اذ الاصطحاب نسبة مطلق وتر الى آخر
ورتبته فصولا الفصل الاول في تعريف النغم وبيان الحدة والثقل الفصل الثاني في تقسيم الدساتين
الفصل الثالث في نسب الابعاد الفصل الرابع في الاسباب الموجبة للتنافر الفصل الخامس
في التأليف الملائم الفصل السادس في الادوار ونسبها الفصل السابع في حكم الوترين
الفصل الثامن في تسوية اوتار العود واستخراج الادوار منه الفصل التاسع في اسماء الادوار
المشهورة الفصل العاشر في تشارك نغم الادوار الفصل الحادي عشر في ادوار الطبقات
الفصل الثاني عشر في الاصطحاب الغير المشهور الفصل الثالث عشر في ادوار الايقاع الفصل الرابع عشر
في تاثير النغم الفصل الخامس عشر في مباشرة العمل الفصل الاول في تعريف النغم وبيان
الحدة والثقل النغمة صوت لابث زمانا ما على حد ما من الحدة والثقل مجبول اليه بالطبع ولكل
نغمة نظيرة من الحدة والثقل ولا يبقى للنغمة الا نفسها او حادة بالنسبة الى اخرى فان

النغمة المجهولة

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

النغمة المسموعة من نصف الوتر حادة بالنسبة الى النغمة المسموعة من مطلقه ثقيلة بالنسبة الى النغمة المسموعة
من ربعه وكذا الكل النغمة المسموعة من الربع حادة بالنسبة الى النصف ثقيلة بالنسبة الى النغمة المسموعة
من الثمن ولكل واحدة من هذه النغمات الاربع نظيرة بعضها لبعض وتقوم كل واحدة منها مقام الاخرى
في التاليف وللثقل والحدة اسباب فاسباب الثقل طول الوتر وغلظه وارخاؤه وسعة الثقب في الآلات
ذوات النفخ وبعدها من فم النافخ واسباب الحدة ما يقابل ذلك كقصر الوتر ودقته وتوتيره وضيق
الثقب وقربه من فم النافخ **الفصل الثالث** في اقسام الدساتين الدساتين هي علامات توضع على سواعد
الآلات ذوات الاوتار ليستدل بها على مخارج النغم من اجزاء الوتر والنغمات التي عليها مدار الالحان
سبعة عشر نغمة موجودة في وتر واحد فلنقسم وتر ام بقسمين متساويين على نقطة ونعلم عليه يح
ولتكن جانب المشط م وجانب الانف ا ثم نقسم الوتر ثلثة اقسام ونعلم على نهاية القسم الاول منه
يب وهو القسم الواقع في الطرف الاثقل ثم نقسم الوتر اربعة اقسام ونعلم على نهاية القسم الاول منه
ح ثم نقسم ح م اربعة اقسام ونعلم على نهاية القسم الاول منه يه ثم نقسم الوتر تسعة اقسام
ونعلم على نهاية القسم الاول منه ى ثم نقسم د م ثلثة عشر قسما ونعلم على نهاية الاول منه و
ثم نقسم م ح ثمانية اقسام ونضيف الى الاقسام قسما اخر من جانب الثقل ونعلم على نهايته
ه ثم نقسم ه م ثمانية اقسام ونضيف اليه من جانب الثقل قسما ونعلم على نهايته ب ثم نقسم
ب م ثلثة اقسام ونعلم على نهاية القسم الاول منه يب ثم ب م اربعة اقسام ونعلم على نهاية القسم
الاول منه ط ثم نقسم ط م اربعة اقسام ونعلم على نهاية القسم الاول منه يو ثم نقسم يو م
بقسمين متساويين ونضيف اليهما قسما آخر مساويا لاحد القسمين من جانب الثقل ونعلم على نهايته
د ثم نقسم د م ثمانية اقسام ونضيف الى الاقسام قسما آخر ونعلم على نهايته د ثم نقسم ه م اربعة اقسام

وان كان نسبة بعض الى بعض نسبة الكل الى الكل
بحسب العرض
فنسبة آ الى يا بالنسبة المثنى والنصف
لان آ ثلثة اجزاء و يا جزءان فنسبة
ح م الى ام نسبة الثلثة الى الاربعة
لان ح م ثلثة اه وام اربعة

ونعلم على نهاية القسم الاول منه ح ثم نقسم ب م اربعة اقسام ونعلم على نهاية القسم الاول منه يز ثم
نقسم يز م اربعة اقسام ونعلم على نهاية القسم الاول منه ك ثم نقسم ك م اربعة اقسام ونعلم
على نهاية القسم الاول منه يا فهذه هي سائر امكنة الدساتين باسرها فان قسمنا من ع ما بقي من الوتر
بنصفين ش وبين واعلمنا عليه له وقسمنا ما بين له ع كما قسمنا ما بين ع ا حصل لكل نغمة من النغمات
نظيرة من الحدة فاما نغمة ا فحدتها كما علمت ع اذ نغمة منتصف كل وتر هي حدة نغمة مطلقة
فح يكون نغمة المجرى الثاني من النصف الثاني حدة للمجرى الثاني من النصف الاول التي هي نغمة
ب والثالث للثالث والرابع للرابع وكذلك البواقي ولنضع لذلك مثالا ونعلم على الحداد
كما اعلمنا على النغمات الثقل فهذه هي النغمات وحدادها ا ع . ب يط . ج ك . د كا .
ه كب . و كج . ز كد . ح كه . ط كو . ي كز . يا كح . يب كط . يج ل . يد لا . يه لب . يو لج .
يز لد . ع له الفصل الثالث في نسب الابعاد البعد هو مجموع نغمتين مختلفتين في الحدة والثقل
لانا لو فرضنا وترين وجعلنا نغمتيهما واحدة كنغمتي وتري البم او المثلث حتى يجعل كنغمة واحدة
وجستا معا او احديهما ثم الاخرى لا يقال ان بينهما بعدا واعلم ان كل نغمتين اذا جستا فاما ان تتفقا
او تتنافرا فان اتفقتا فهو البعد المتفق وان تنافرتا فهو البعد المتنافر ثم البعد المتفق لا ان
يكون في غاية الاتفاق بحيث لو جستا معا كانتا كانهما نغمة واحدة وقام كل منهما مقام الاخرى
في التأليف اللحني كنغمتي ا ع ويسمى البعد الذي بالكل فنسبة ا الى ع نسبة الضعف لان
نغمة ا مقدار وترها ضعف مقدار وتر ع ولا ان تتفقا معا ولا يقوم احديهما مقام الاخرى
وهما بعدان البعد الذي بالخمس والبعد الذي بالاربع ولا البعد الذي بالخمس فكنغمتي
ا يا فنسبة ا الى يا نسبة المثل والنصف لان وتر نغمة ا مثل وتر نغمة يا ونصفه ولا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

البعد الذي بالاربع فكنغمتي اح فنسبة ا الى ح نسبة المثل والثلث لان وتر نغمة ا مثل وثلث

وتر نغمة ح ولان تتفقا اذا اتبع احديهما بالاخرى ولا تتفقان اذا اجتمعا معا كنغمتي اى ونغمة

اح ونغمتي اب فاما نغمتا اى فهو البعد الطنيني فنسبة ا الى ى نسبة المثل والثمن لان وتر نغمة ا

مثل وثمن وتر نغمة ى ولا نسبة ا الى د فنسبة المثل وثلث خمس بالتقريب ولا النسبة ا

الى ب فهي كنسبة المثل وجزء من تسعة عشر بالتقريب ويسمى بعد بقية ولا بعد اد فلم اجد له اسما

بين ارباب هذه الصناعة فلنسم بعد اى بعد ط وبعد اد بعد د وبعد اب بعد ب ولنضع لذلك مثالا

وهو هذا

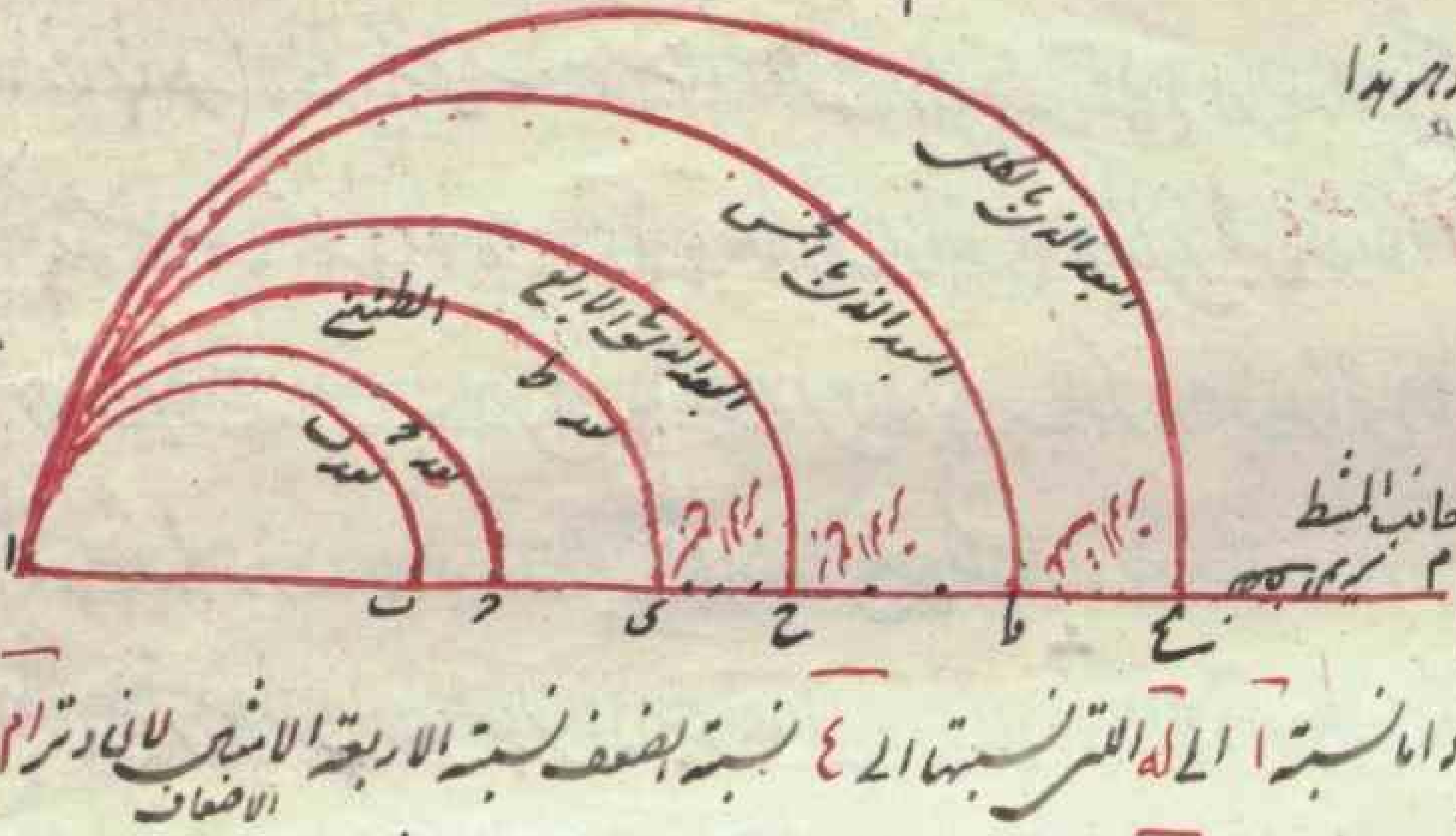

واما نسبة ا الى له التي نسبتها الى ع نسبة الضعف نسبة الاربعة الامثال لان وتر ام
الاضعاف

اربعة امثال وتر لم ويسمى البعد الذي بالكل مرتين لان طرفيه يشتمل على ساير النغمات

وحواليها واما نسبة ا الى له فهي نسبة الضعف والثلثين فيسمى البعد الذي بالكل والاربع

واما نسبة ا الى ع فهي نسبة ثلثة الامثال فيسمى بعد الذي بالكل والخمس فهذه الثلثة

ايضا اذا اجتمعت نغمتا كل واحد منهما معا اتفقا اذ حكمها حكم الثلثة الاول ولنضع لذلك مثالا

وهو هذا

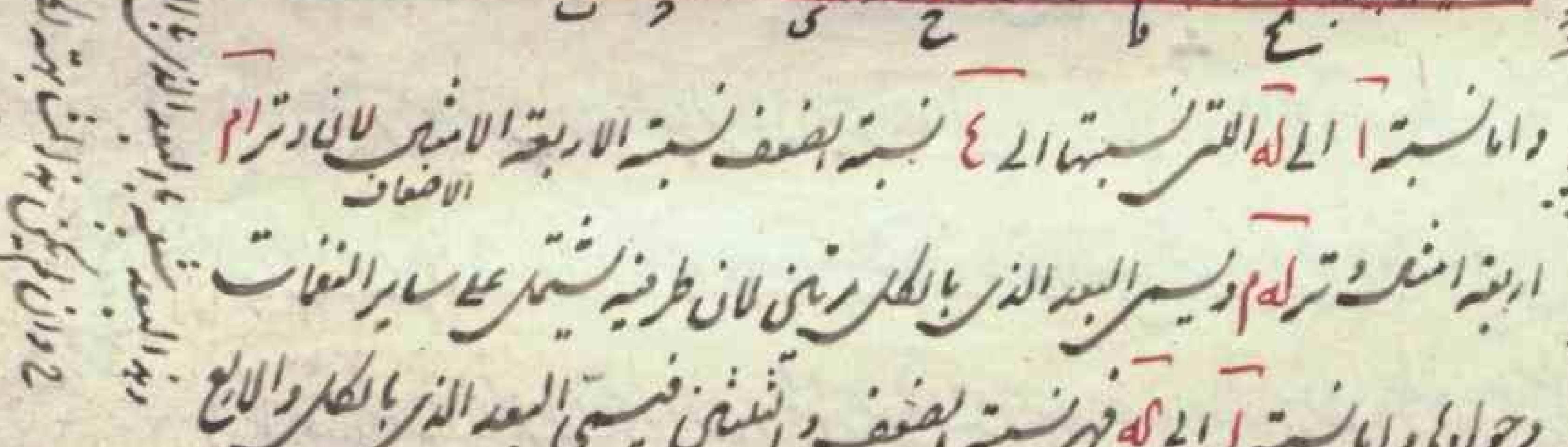

فهذه تسعة ابعاد ثلثة منها تسمى الابعاد الصغرى والابعاد اللحنية وهي بعد اى وبعد اح وبعد اب والستة الاخر

هي الابعاد الكبرى واذا كان نسبة ا الى ح نسبة المثنى والثلث فنسبة ب الى ط ايضا كذلك

ونسبة ج الى ى ود الى يا وه الى يب وو الى يج وز الى يد وح الى يه وط الى يو

وى الى يز ويا الى يح ويب الى يط ويج الى ك ويد الى كا ويه الى كب ويو الى كج ويز الى كد ويح

الى كه كل منها البعد الذي بالاربع واذا سمع المرتاض لسماع النغمات وتحقق عنده حال نسبها

ذوقا لا تقليدا تشتبه عليه البعد الذي بالاربع بالبعد الذي بالخمس اذا سمع الطرف الاحد منه

اولا ثم الطرف الاثقل ولنبين سبب الاشتباه مما علمت ان نسبة ح الى كو هو البعد الذي بالخمس

فاذا سمع بعد ح نغمة ا فكانما سمع ح ثم كو وكذلك اذا تقدم الاثقل في الجنس على الاخف

وكذلك ايضا تشتبه عليه البعد الذي بالخمس بالبعد الذي بالاربع للسبب المذكور واما غير المرتاض فلا اذ

ليس التقليد كالوقوف على الكنه واذا كان ا يا بعد ذي الخمس فكذلك ب يب وج يج وى يه

وقس الباقي عليه وكذا الابعاد الصغرى فان نسبة ب الى ه وج الى و ود الى ز ابعاد طنينية فالبعد

الذي بالكل بين طرفاه اله يشتمل على الابعاد التسعة وطرفا الكل والخمس يشتمل على ثمانية والكل

والاربع على سبعة والكل على ستة والبعد بالخمس على خمسة والبعد بالاربع على اربعة والطنيني على ثلثة

وبعد ح على اثنين وبعد ب وهو اصغر الابعاد وكل بعد اكبر فانما بعده بعد اصغر فاذا طرح من بعد

ح بعد يح فما يبقى ب وان طرح من بعد طح فما يبقى ب وان طرح من بعد ذي الاربع طط فما يبقى

ب وان طرح ستة ثلثة ابعاد على نسبة بعد ح فما يبقى ب وان طرح من بعد ذي الخمس بعد ط فما يبقى

بعد ذي الاربع او طرح بعد ذي الاربع فما يبقى بعد ط وان طرح من بعد ذي الكل بعد ذي الخمس فما يبقى بعد ذي الاربع

وان طرح من بعد ذي الكل والاربع بعد ذي الكل فما يبقى بعد ذي الاربع وان طرح ط من بعد ذي الخمس فما يبقى

بعد ذي الكل

سازمان اسناد و كتابخانه ملى
جمهورى اسلامى ايران

ذو الكل والاربع وان طرح من بعد ذي الكل والخمس بعد ذي الكل والاربع فما بقي ط وان طرح من بعد ذي الكل
مرتين بعد ذي الكل والخمس فما بقي بعد ذي الاربع وقس على هذا الفصل الرابع في الاسباب الموجبة للتنافر
اعلم ان بعد ب ليس في الحقيقة من الابعاد الملائمة بل لما طرح من بعد ذي الاربع بقيت تمام البعد بقية ذي
من ذا الى ح فلكونها متممة للبعد مازجت وان لم يكن في نفسها ملائمة ولذلك اذا جمعت ثلث نغمات
على نسبة واحدة هي ب تنافرت تنافرا ظاهرا فليس ح مكملا الف نغمات كيف اتفق ملايم بل لا بد
تقف على الاسباب الموجبة للتنافر لتتوقاها وهي اسباب اربعة الاول هو التعدي عن الطرف الاحد
من بعد ذي الاربع الاول الذي هي نغمة ح فاذن ثلثة ابعاد ط على التتالي تتنافر النغم لان الثالثة
طرفها الاحد ب وكذلك اربعة ابعاد على نسبة ح لان الطرف الاحد من الرابع نغمة ط الثاني الجمع بين الابعاد
الثلثة المجنبة في بعد ذي الاربع الثالث جعل الطرف الاحد من بعد ب الثقل ح الرابع تتالي بعدين
على نسبة ب وقد عرفته فهذه هي الاسباب الموجبة للتنافر الفصل الخامس في التاليف الملايم واذا لوحظت
هذه الاسباب لم يكن ينقسم بعد ذي الاربع الا سبعة اقسام وبعد ذي الخمس الا تسعة اقسام ان اشترط
فيه ان لا يجمع بين الابعاد الثلثة المجنبة ولا يخل بجنس الطرف الاحد من بعد ذي الاربع وفي بعد ذي الخمس
ان لا يتعدى الى نغمة ح الا من يه واما اذا لم يشترط فيه الا حفظ الطرفين فبالاخلال بنغمة يه مع
الجمع فيه بين الابعاد الثلثة المجنبة يمكن انقسامه ثلثة عشر قسما وقد بينا منها اثني عشر قسما وبينا ادوارها
واما الثالث عشر فان استخراجها عليك سهل ان كنت ذا عناية في التفتيش وقد ركبنا لها جدولا
لتضيفها الى الاقسام السبعة فلنقسم اولا بعد ذي الاربع الاول ونسميه الطبقة الاولى ثم لا بد ان
نفرض اول الابعاد اما ط واما ح واما ب فان فرض ط لزمنا اتمام البعد اما ببعدي ط ب او ب ط او ح ح
لا غير وان فرضنا اول الابعاد ح لزمنا ان نضيف اليه اما ح ط او ط ح او ح ح ب وان فرضناه ب فليس

الا ان يتمم البعد بعدي ط لا غير لان اضافة ح ط او ط ح توجب تنافر الا ط ح فلانه لا يفي بتمام
القسمة فيفتقر الى اضافة ما يبقى وهو بعد ب فيحصل الاخلال بتوقي السبب الثاني والرابع من اسباب
التنافر واما ح ط فللاخلال بتوقي السبب الثاني والثالث والرابع فهذه سبعة اقسام ذي الاربع
القسم الاول ط ط ب نغماتها ا د ح القسم الثاني ط ب ط نغماتها ا ه ح القسم الثالث ب ط ط
نغماتها ا ب ح القسم الرابع ط ح ح نغماتها ا د ح القسم الخامس ح ح ط نغماتها ا ح ه ح
القسم السادس ح ط ح نغماتها ا د ح القسم السابع ح ح ب نغماتها ا ح ه د ح فهذه سبعة
اقسام كل قسم اربع نغمات حاصلة من ثلثة ابعاد الاقسام واحدها هو جنس ولذلك يسمى البعد
الذي بالاربع وينقسم بعد ذي الخمس الباقي لتمام بعد ذي الكل اثنى عشر قسما ونسميه الطبقة
الثانية القسم الاول ط ط ب ط نغماتها ح يا يد يه القسم الثاني ط ب ط ط نغماتها ح يا يب يه
يح القسم الثالث ب ط ط ط نغماتها ح ط يب يه يح القسم الرابع ط ح ح ط نغماتها ح يا يج يه
يح القسم الخامس ح ح ط ط نغماتها ح ي يب يه يح القسم السادس ح ط ح ط نغماتها
ح ي يج يه يح القسم السابع ح ح ب ط نغماتها ح ي يد يه يح القسم الثامن ط
ح ح ب نغماتها ح يا يج يه يح القسم التاسع ح ط ح ح ب نغماتها ح
ي يج يه يح القسم العاشر ح ح ب ط ح نغماتها ح ي يب يد
يح القسم الحادي عشر ح ح ب ط ح نغماتها ح ي يب يد يح
القسم الثاني عشر ط ح ط ح نغماتها ح يا يد يح فهذه سائر اقسام الطبقتين
نغمة ا ح يه يح هي موجودة في سائر الاقسام التسعة وتفقد في البواقي نغمة يه
ونسمي النغمات الثوابت والبواقي المتبدلة لان اذ توجد في البعض دون البعض ولقائل ان يقول

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ان القسم العاشر يجب ان يكون متنافرا لنغمات ا ز ح يه منه طرفا بعد دون بعد ذي الاربع وقد
جمع فيه بين الثلثة الابعاد اللحنية وهي ح ب ط والجواب انه لما كان البعد الذي بالكل من بعد
ذي الاربع وبعد واحد هو ط قسمنا بعد ا ح وبعد ما يح من غير ان يجمع فيهما بين الابعاد الثلثة اللحنية
ثم جعلنا البعد الطنيني الباقي وسطا فما امكن تقسيمها ببعدي ح ب كما امكن في القسم الثامن و
التاسع حيث جعل في الطرف الاحد فلم يحصل الجمع بين الثلثة في هذا القسم وهذه الاقسام اذا اضيف
بعضها الى بعض صار لكل جماعة منها مشتملا عليها بعد ذي الكل فلكل منها دايرة اولها ا واخرها يح
ونسلم ان لكل دايرة من هذه اذا اسقط منها ا وفرضت اوايلها ب او ج او ما شئت من النغمات
ورودها على ترتيب ابعادها لم يقع في ذلك خلل فهذه الدايرة الاثنا عشرة واقعة ههنا في غير طبقتها فلذلك
يشتبه بالمتنافر الفصل السادس في الادوار ونسبها ونحن اذا اضفنا جماعات الطبقة الثانية
الى جماعات الطبقة الاولى كلا الى نوعها وغير نوعها حصل من سايرها اربعة وثمانون دايرة بعضها ملائمة
وبعضها متنافرة وبعضها خفية التنافر فاما ما نجدها متنافرة فللجمع بين ابعاد توجب اخلال احد
الاسباب المذكورة السابقة واما الخفية التنافر فلنقصان نسبها عن بعد نغماتها واما الملايم فلوجود
النسب بعد نغماتها فلنضيف اولا الى كل قسم من اقسام الطبقة الاولى مثل قسمها من الطبقة الثانية
وهي ستة الدايرة الاولى اضافة الاول الى الاول الدايرة الثانية اضافة الثاني الى الثاني الدايرة
الثالثة اضافة الثالث الى الثالث الدايرة الرابعة اضافة الرابع الى الرابع الدايرة الخامسة
اضافة الخامس الى الخامس الدايرة السادسة اضافة السادس الى السادس فان اضفنا الى السابقة
الى السابعة كانت متنافرة لجعل الطرف الاحد من ب طرفا اتفق لح وسنا ملها في الادوار المتنافرة
وهذه الدواير الستة وما عداها من الادوار الملائمة تتفاوت عدد نسبها فالدايرة الاولى فيها من

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نسب المثنى والنصف ٣ ومن نسب المثنى والثلث ٥ وكذلك الدايرة الثانية واما الدايرة
الثالثة فان فيهما من نسبة المثنى والنصف ٣ ومن نسب المثنى والثلث ٤ واما الرابعة فان
فيهما من نسب المثنى والنصف ٢ ومن نسب المثنى ٥ فهي ما تقدم عن الاولى بواحدة هي مثنى و
نصف واما الدايرة الخامسة ففيهما من نسب المثنى والنصف ٢ ومن نسب المثنى والثلث ٤
واما الدايرة السادسة فهي ايضا مساوية في عدد نسبها للخامسة ونسبة الضعف في الكل موجودة
والنصع الكل جاعلة مثالا ونفصل باقي نسبها ليكون اوضح سببا فان نسبها باقي نغماتها الثوابت
نقطا فهي ظاهرة التنافر ومافيه زيادة على ذلك فهي مثلاثية ومافيه من النسب بعدد النغمات
فهي الكاملة في التلايم وهذه الدواير امثلها

اضافة القسم الاول الى الاول

وفيه تسعة من النسب خمسة مثل وثلث وثلثة مثل ونصف ونسبة الضعف وقد حصل فيها بواسطة القسم الثاني
وهو من ى الى ما القسم الثالث وهو من د الى ما

اضافة القسم الثالث الى الثاني

فيه من نسبة المثنى والثلث خمسة ومن نسب المثنى والنصف
ثلثة وهي كالاول في نسبها وقد حصل بواسطة هذه
الاضافة في هذه الدايرة القسم الثالث وهو من ى
الى ما الاول وهو من ه الى ...

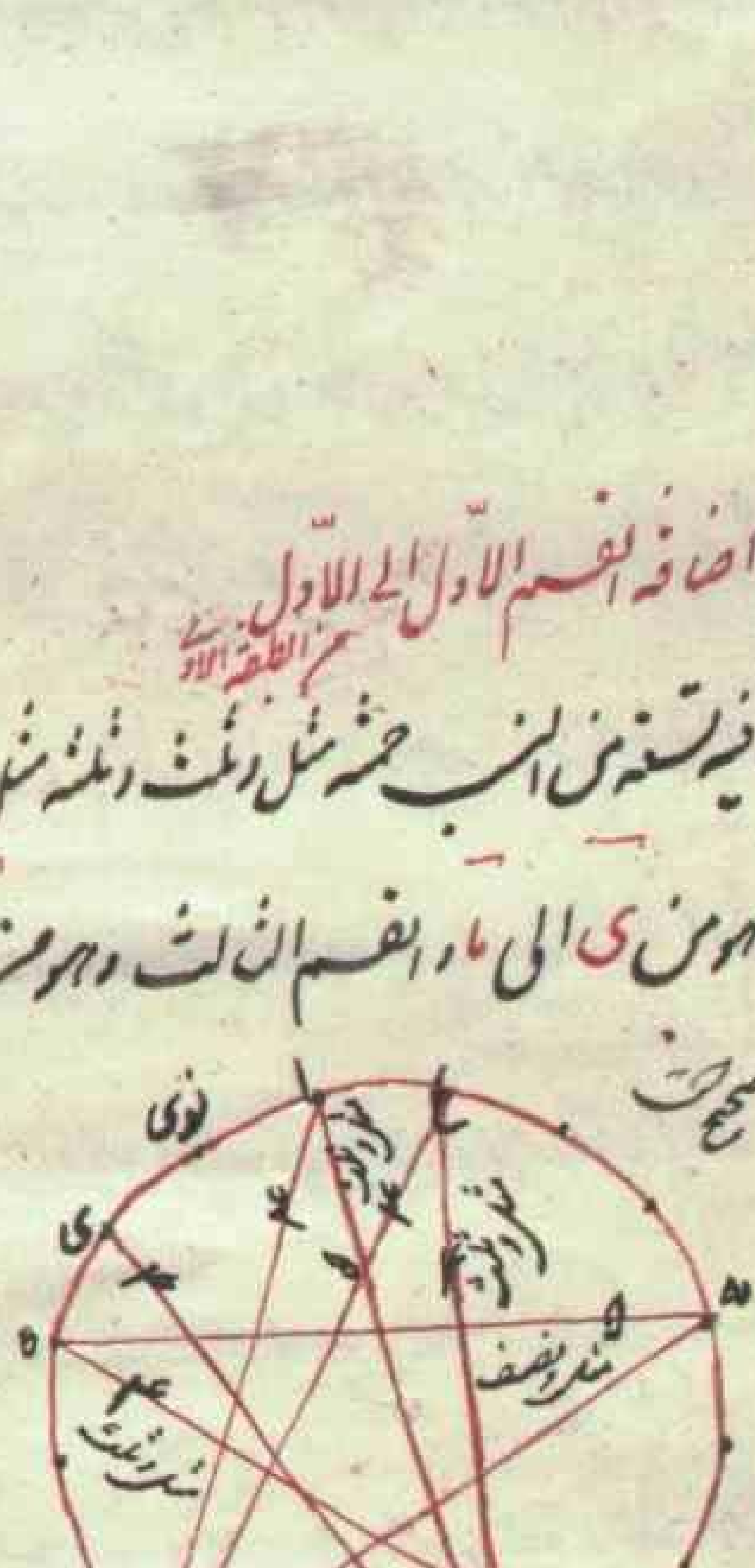

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

الى الثالث وفيها من نسب المثل والثلث اربعة ومن نسب المثل والنصف ثلثة مجموعها ثمانية مع الضعف

وقد حصل في هذه الدايرة من الاقسام بواسطة الاضافة القسم الاول وهو من ب الى ط والثاني وهو

صحيح

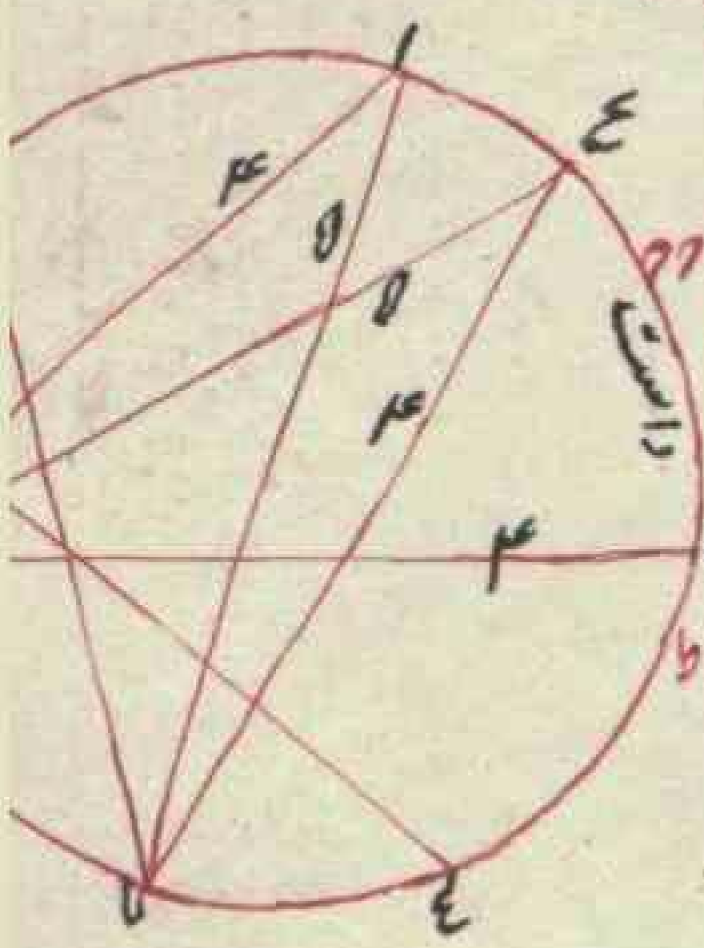

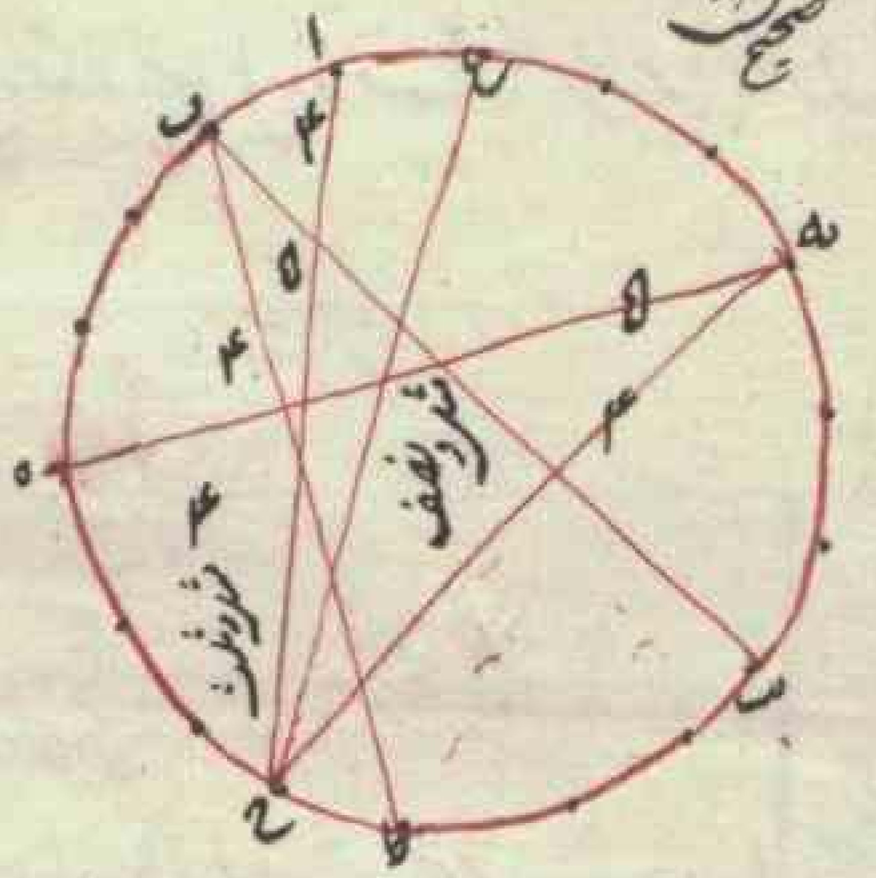

من ه الى ب اضافة القسم الرابع الى الرابع وفيه من

نسب المثل والثلث خمسة ومن نسب المثل والنصف

٢ وهي مساوية للثالثة وقد حصل في هذه الدايرة

بواسطة هذه الاضافة القسم الخامس وهو من ی

الى ما والسادس وهو من د الى ی ومكرر الخامس

وهو من ما الى ع اضافة القسم الخامس الى الخامس وفيه من نسب المثل والثلث اربعة ومن نسب

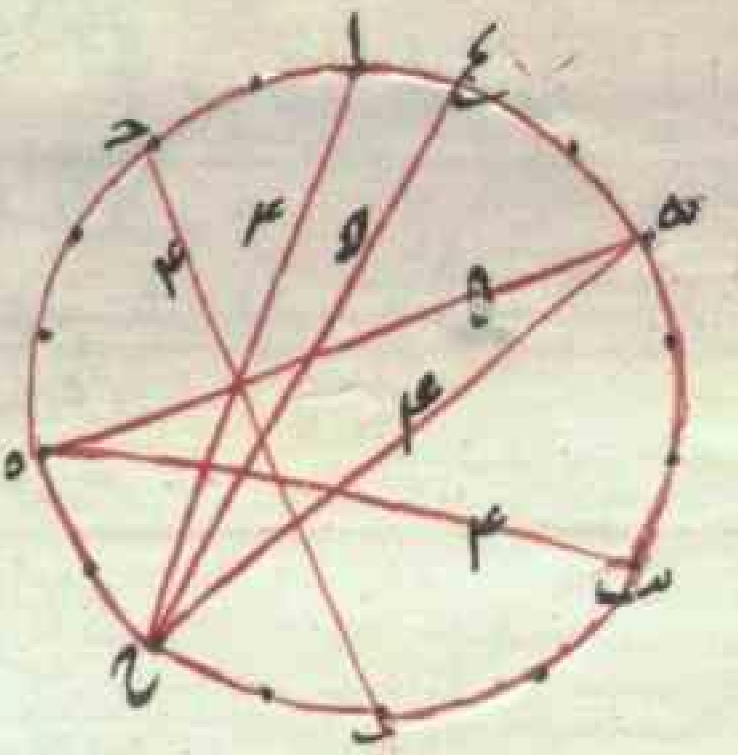

المثل والنصف ٢ وقد حصل في هذه الدايرة بواسطة

الاضافة القسم السادس وهو من ح الى ب

والرابع وهو من ه الى ب اضافة القسم السادس

الى السادس وفيه من نسب المثل والثلث ٤

ومن نسب المثل والنصف ٢ فهي كالخامسة وقد حصل في هذه الدايرة بواسطة الاضافة القسم الرابع وهو

من ح الى ب والخامس وهو من د الى ح فان اضفنا

كلا منها الى غير نوعه حصل من سايرها اي من المضاف

الى نوعه والى غير نوعه اربعة وثمانين دايرة بعضها

ملايم وقد عرفته وبعضها خفية التنافر وهي التي

لا تزيد نسبها على ٥ وبعضها ظاهرة التنافر وهي التي لا نسب فيها بين نغماتها المتبدلة بل النوائب

فقط وهي اربعة من الف بسبب الاضافة كالدايرة الحاصلة من اضافة القسم الخامس من الثانية الى الرابع فيحصل فيه بواسطة هذه الاضافة كع ابعاد على نسبة بعد ح وقد علمت ان اربعة ابعاد ح اذا الفت تنافرت لتعديها عن طرفي الاربع وقد وضعنا لكل دور شكلاً يشتمل على الف في كل دايرة وتفرق بين المتنافر وغيره على هذا المثال

شعبة اول الطبقة الاولى

الاول	الدور الاول: ع يه يد يا ج ز ي ا	الاول
الثاني	الدور الثاني: ع يه يب يا ج ز ي ا	الاول
الثالث	الدور الثالث: ع يه يب ط ج ز ي ا	الاول
الرابع	الدور الرابع: ع يه ي يا ج ز ي ا	الاول
الخامس	الدور الخامس: ع يه يب ب ج ز ي ا	الاول
السادس	الدور السادس: ع يه يج ب ج ز ي ا	الاول
السابع	الدور السابع: ع يه يج يب ج ز ي ا	الاول
الثامن	الدور الثامن: ع و يه يج يا ج ز ي ا	الاول
التاسع	الدور التاسع: ع و يه يج ب ج ز ي ا	الاول
العاشر	الدور العاشر: ع و يد يا ب ج ز ي ا	الاول
الحادي عشر	الدور الحادي عشر: ع و يج ب ب ج ز ي ا	الاول
الثاني عشر	الدور الثاني عشر: ع و يج يا ج ز ي ا	الاول

عشاق مركب مع اصفهان

هذه الدايرة الاولى من الدور الاول

۶۴

۱

القسم الاول من الطبقة الاول
نوى حصل من دائرة الرابع عشر

نوى

القسم		النغمات	
الاول	ططبط	الدور الثالث عشر: ع . . ه ه . . ا . . ج . . ه ى . . . ا	الثاني طبط
الثاني	ج ب ططط	الدور الرابع عشر: ع . . ه . ب ا . ج . . ه ى . . . ا	الثاني طبط
الثالث	ططبط	الدور الخامس عشر: ع . . ه . ب . ط ج . . ه ى . . . ا	الثاني طبط
الرابع	ط ج ج ط	١٦: ع . . ه . ى . ا . ج . . ه ى . . . ا	الثاني طبط
الخامس	ط ج ج	١٧: ع . . ه . ب . ب . ج . . ه ى . . . ا	الثاني طبط
السادس	ج ط ج ط	١٨: ع . . ه . ى . ب . ج . . ه ى . . . ا	الثاني طبط
السابع	ج ج ج ط	١٩: ع . . ه ه . ب . ب . ج . . ه ى . . . ا	الثاني طبط
الثامن	ج ج ج	٢٠: ع و . ه . ى . ا . ج . . ه ى . . . ا	الثاني طبط
التاسع	ج ج ب ج	٢١: ع و . ه . ى . ب . ب . ج . . ه ى . . . ا	الثاني طبط
العاشر	ج ج ج	٢٢: ع . و . ى . ب . ب . ج . . ه ى . . . ا	الثاني طبط
الحادي عشر	ج ج ج	٢٣: ع . و . ى . ب . ب . ج . . ه ى . . . ا	الثاني طبط
الثاني عشر	ج ج ط	٢٤: ع . و . ى . ا . ج . . ه ى . . . ا	الثاني طبط

م م ح م م ح م ح م ح م م

الاقسام الاثنا عشر من الطبقة الثانية

وابو سليك الدائرة الرابع والعشرون

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

الدور

١ ططـط	٢٥	ع . . ه . بد . با . . ج . . ه . . يه . . ا	٣ ب طط	م زنگوله
٢ طـططط	٢٦	ع . . ه . . ب با . . ج . . ه . . يه . ا	٣ ب طط	م
٣ بططط	٢٧	ع . . ه . . ب . ط ج . . ه . . يه . . ا	٣ ب طط	م
٤ طدطط	٢٨	ع . . ه . ى . با . ج . . ه . . ب . . ا	٣ ب طط	م گلستان
٥ ددطط	٢٩	ع . . ه . ب . ب . ج . . ه . . ب . . ا	٣ ب طط	م
٦ دطدط	٣٠	ع . . ه . ى . ى . ج . . ه . . ب . ب . ا	٣ ب طط	غ
٧ دددبط	٣١	ع . . ه . بد . ب . ب . ج . . ه . . ب . ب . ا	٣ ب طط	م بهاد
٨ ططددة	٣٢	ع . ه . ى . با . ج . . ه . . ب . ا	٣ ب طط	م
٩ دطددب	٣٣	ع . ر . ه . ى . ب . ج . . ه . . ب . ا	٣ ب طط	م
١٠ ددددبط	٣٤	ع . ر . بد . با . ج . . ه . . ب . ا	٣ ب طط	غ
١١ ددبطد	٣٥	ع . ر . ى . ب . ب . ج . . ه . . ب . ا	٣ ب طط	غ
١٢ دطدطد	٣٦	ع . ر . ى . با . ج . . ه . . ب . ا	٣ ب طط	غ

بزرگ

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۶۶

بوستان م	١ ططب ط	الدوه ٣٧ ع . . . . به به . . . با . ج . و . ی . . . . ا	٤ طدد
م	٢ طب طط	٣٨ ع . . . . به . . . با . ج . . و . . ی . . ا	٤ طدد
م	٣ ب ططط	٣٩ ع . . . . به . . ب . ط ج . . و . ی . . . . ا	٤ طدد
م	٤ طدد ط	٤٠ ع . . . . به . ی . با . ج . . و . . ی . . . ا	٤ طدد
ط	٥ ددطط	٤١ ع . . . . به . . ب . ب . ج . و . ی . . . . ا	٤ طدد
م	٦ دطدط	٤٢ ع . . . به . ی . . ب . ج . . و . ی . . . ا	٤ طدد
ط	٧ دددب ط	٤٣ ع . . . به به . ب . ب . ج . . و . ی . . . . ا	٤ طدد
م	٨ طددد	٤٤ ع و . . . به . ی . . با . ج . . و . ی . . . ا	٤ طدد
ذکله اداقسیم م ط	٩ دطددب	٤٥ ع ر . . به . ی . . ب . ج . و . ی . . . ا	٤ طدد
علی دب م	١٠ دب طدد	٤٦ ع . ر . . به . . با . ب . ج . و . ی . . . ا	٤ طدد
کودانیه ط	١١ ددب طد	٤٧ ع . ر . . ی ب . ب . ج . و . ی . . . ا	٤ طدد
م	١٢ طدطد	٤٨ ع . ر . . ی . . با . . ج . . و . ی . . . ا	٤ طدد

راست [illegible]
زنگوله [illegible]
اصفهان [illegible]

سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی
جمهوری اسلامی ایران

قسم خامس طبقه اول

حسینی بکذا بسر اصول فیه

مکرر

مجیر الحسینی

۱	۴۹ ع یه یه یا ح ه د ا	۵
۲	۵۰ ع یه یب یا ح ه د ا	۵
۳	۵۱ ع یه یب ط ح ه د ا	۵
۴	۵۲ ع یه ی یا ح ه د ا	۵
۵	۵۳ ع یه یب یب ح ه د ا	۵
۶	۵۴ ع یه ی یب ح ه د ا	۵
۷	۵۵ ع یه یه یب یب ح ه د ا	۵
۸	۵۶ ع ر یه ی یا ح ه د ا	۵
۹	۵۷ ع ر یه ی یب ح ه د ا	۵
۱۰	۵۸ ع ر یه یا یب ح ه د ا	۵
۱۱	۵۹ ع ر ی یب یب ح ه د ا	۵
۱۲	۶۰ ع ر ی یا ح ه د ا	۵

حسینی حجازی

از دایره [illegible]

[illegible]

۳
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

قسم سادس طبقه اول

	۱	۶۱ ع . . ه . بط . . با . . ح . . و . . د . . . ا	ع	
	۲	۶۲ ع . . ه . . ب با . . ح . . و . . د . . ا	ع	
	۳	۶۳ ع . . ه . ب . ط . . ح . . و . . ه . . ا	ع	
عند اعلی قول القدما	۴	۶۴ ع . . ه . ع . با . . ح . . و . . د . . ا	ع	
	۵	۶۵ ع . . ه . ح . . ب . . ح . . و . . د . . ا	ع	داهوی
حجازی علی قول المصنف	۶	۶۶ ع . . ه . ح . . ب . . ح . . و . . د . . ا	ع	نهفت
	۷	۶۷ ع . . ه . بط . ب . . ح . . و . . د . ا	ع	[illegible]
	۸	۶۸ ع و . ه . ح . با . . ح . و . . د . ا	ع	
	۹	۶۹ ع و . ه . ح . ب . . ح . . و . . د . . ا	ع	عراق
	۱۰	۷۰ ع . و . . بط . . با . . ح . . و . . د . . ا	ع	[illegible]
	۱۱	۷۱ ع . و . . ح ب ب . . ح . . و . . د . . ا	ع	[illegible]
	۱۲	۷۲ ع . و . . ح . . با . . ح . . و . . د . ا	ع	[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

			ماخی
١	٧٣	ع..يه يد..يا..حز..ه..ج..ا	٧
٢	٧٤	ع..يه..يب يا..حز.ه..ج..ا	٧
٣	٧٥	ع..يه.يب.ط حز..ه..ج..ا	٧
۴	٧٦	ع..يه ع.يا..حز..ه..ج..ا	٧
۵	٧٧	ع..يه.يب.يب.حز..ه..ج..ا	٧
٦	٧٨	ع...يه يد.يج..يب..ح ز.ه.ج..ا	٧
٧	٧٩	ع..يه يد.يب يب.حز..ه..ج..ا	٧
٨	٨٠	ع و.يه.يج يب ا يب.حز..ه..ج..ا	٧
٩	٨١	ع و.يه..ا يب.حز..ه..ج..ا	٧
١٠	٨٢	ع و يد..ا يب.حز..ه..ج..ا	٧
١١	٨٣	ع و..يج يب يب.حز..ه..ج..ا	٧
١٢	٨۴	ع و..يج.ا.حز..ه..ج..ا	٧

قسم سابع از طبقه اول

کواشت

شعبه من اصفهان

[illegible]

فهذه

سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فهذه هي الدوائر باسرها فاصولها هي الاقسام وفيه تسمى الابحر فيقولون البحر الاول من الدائرة الرابعة

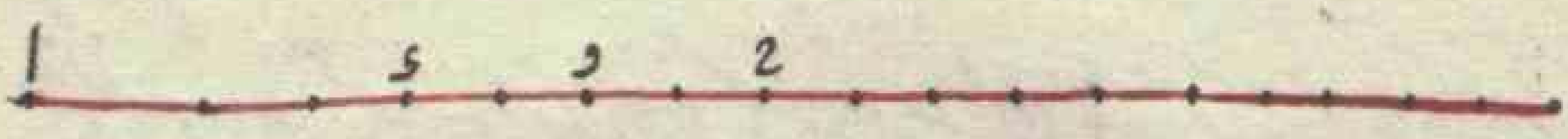

والبحر الثاني منها هي الاربعة الاخرى

والبحر الثالث منها هي هذه الاربعة الاخرى

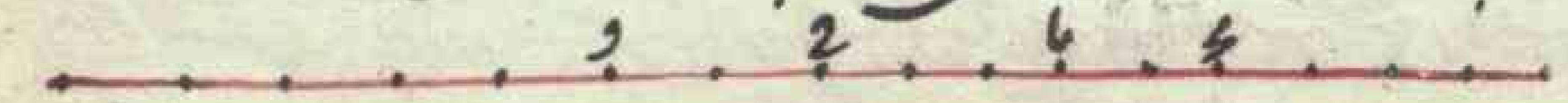

والبحر الرابع منها هي هذه الاربعة الاخرى

واما البحر الخامس فهي هذه

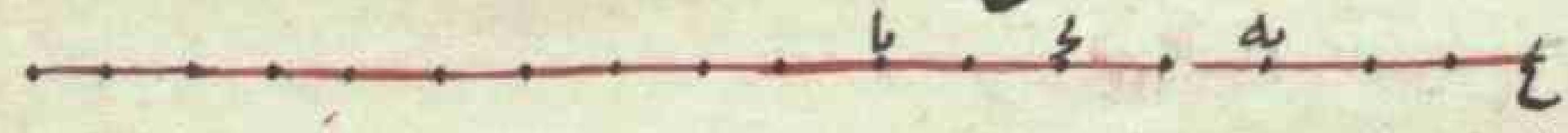

وانت تعلم ان هذه بعينها هي الاصول والبحر الثاني هو القسم الخامس من الاقسام الماضية ذكرها والثالث من الابحر هي بعينه القسم السادس والرابع من الابحر هي بعينها الرابع من الاقسام والخامس من الابحر هو الخامس من الاقسام واذا كانت الاقسام عبارة عن الابحر فلا جائز ان تقول ان الدائرة الرابعة خمسة ابحر بل ثلثة لان الاولى كالرابعة والثانية كالخامسة وليس الفرق بينهما الا ان احدهما في غير طبقة الاخرى الا اذا كان البحر عبارة عن هذه الاقسام وان كانت في الطبقة الاخرى فيلزم من هذا ان يكون الابحر ستة عشر اللهم الا ان اشترط ان لا يتعدى من بعد ذي الكل فحينئذ يكون الابحر عبارة عن الاقسام التي

سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

يشتمل عليهما بعد ذي الاربع مستقلا لا طبقات عدة تشتمل عليهما بعد ذي الكل من غير مجاوزة عن مركز الكل
الذي هي الطرف الاحد منه فهذه هي الادوار باسرها **الفصل السابع** في حكم الوترين اعلم انه وان كان
لاهل هذه الصناعة في سرعة الانتقالات بواسطة خصوصا من رياضة وتمكن ودربة وافرة لكن لما لم يمكنهم
الجمع بين نغمتين مختلفتين في زمان واحد فلذلك وضعوا الآلات ذوات وترين وثلثة واربعة واكثر
تسهيلا فاما اصحاب الوترين فانهم يجعلون نغمة مطلق الاسفل منهما مساوية لنغمة يح من الاعلى فيصير
نسبة المثنى والمثلث لكل نغمة في مقابلتها لانه اذا جعل نغمة مطلق الاسفل مساوية لنغمة يح فالمجرى الثاني
من الاسفل مساو لنغمة والمجرى الثاني من الاعلى ب ونسبة ب الى ط مثل وثلث وهي في مقابلتها و
كذلك الباقية فاذا اردنا استخراج دور ما وليكن الاول مثلا فانا نجس مطلق الاعلى ورابع اجزائه
وسابعه ومطلق الاسفل ورابعه ما وسابعه يد وثامنه يه والحادي عشر يح فدساتين الوترين عشرة
والباقي مستغن عنه **الفصل الثامن** في ذكر العود وتسوية اوتاره واستخراج الادوار اعلم
ان القدماء وضعوا آلة ذات خمسة اوتار وجعلوا مطلق كل وتر مساويا لثلثة ارباع ما فوقه فصارت
الدساتين المفتقر اليها سبعة وكملت الجماعات لوجود كل نغمة بعدتها وقد حصروا الكل دساتين باسم
فلنضع لها مثالا ونذكر اسماء الاوتار والدساتين على اصطلاحهم وهذا مثاله

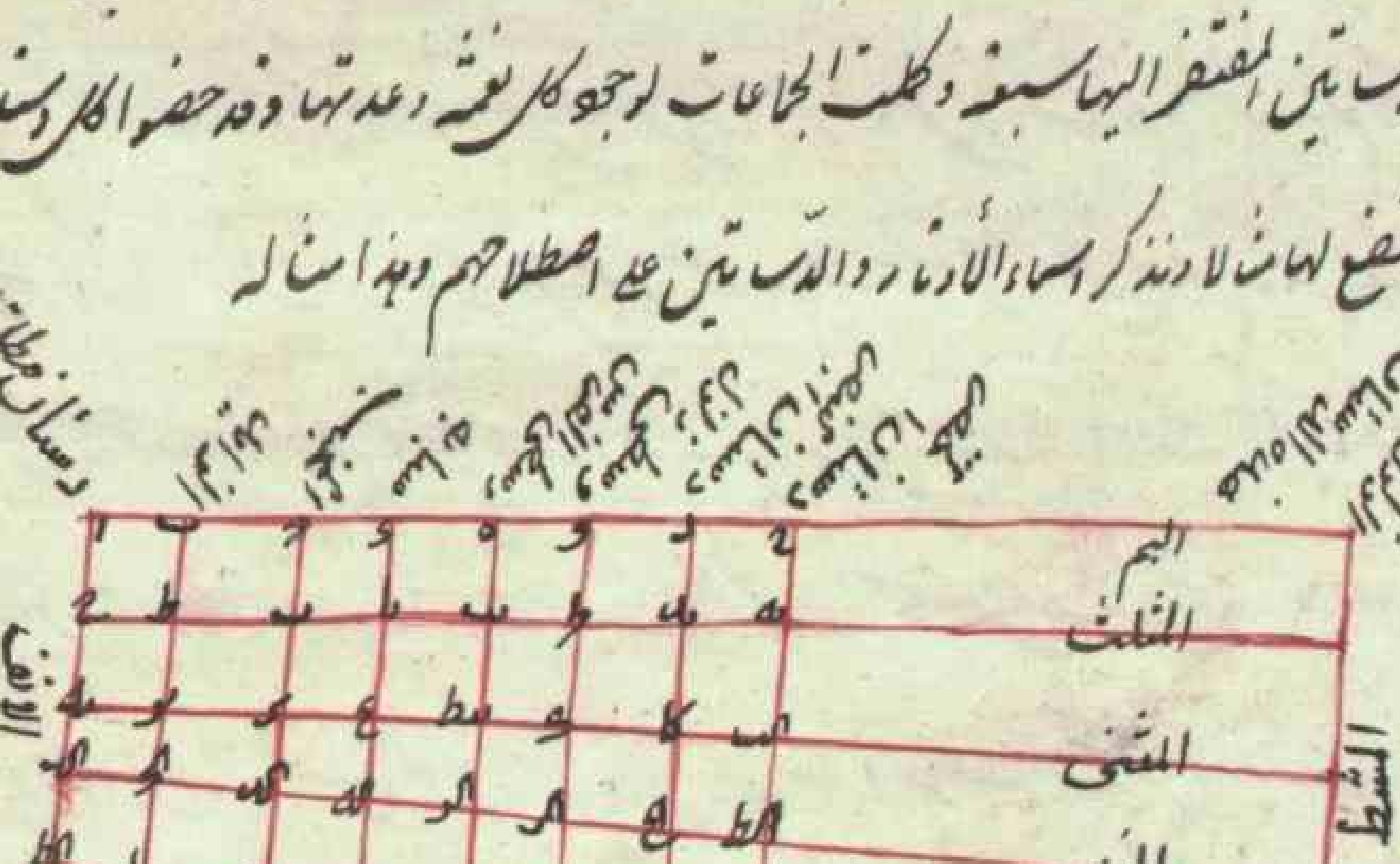

فا المطلق من البم حدته سبابة
المثنى وحدة سبابة البم بنصر المثنى وحدة بنصر البم مجنب الزير ومطلق المثنى سبابة الزير وسبابة
المثلث

سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

المثلث بنصر الزير وبنصر المثلث مجنب الحاد ومطلق المثنى سبابة الحاد وسبابة المثنى بنصر الحاد فنسبة مطلق
البم الى بنصر الحاد نسبة بعد ذي الكل مرتين **الفصل التاسع** في اسماء الادوار المشهورة اهل هذه الصناعة
يسمّون الادوار شدودا ولكل دور اصل مبني عليه والادوار اثنى عشر ❊ عشاق ❊ نوى ❊
بوسليك ❊ راست ❊ عراق ❊ اصفهان ❊ زيرافكند ❊ بزرك ❊ زنكلة ❊ راهوي ❊ حسيني
❊ حجازي ❊ فاما عشاق فهي الدايرة الاولى ونوى الدايرة الرابعة عشر وبوسليك هي الدايرة السابعة
والعشرون وراست هي الدايرة الاربعون وعراق هي الدايرة التاسعة والستون واصفهان هي
الدايرة الرابعة والاربعون وزيرافكند هي الدايرة التاسعة والخمسون وبزرك هي الدايرة السبعون
وزنكوله هي الدايرة الثالثة والاربعون وراهوي هي الدايرة الخامسة والستون وحسيني هي الدايرة الثانية
والخمسون وحجازي هي الدايرة الرابعة والخمسون واما باقي الادوار فان المتنافرة منها لا يلتفت
اليها لكن فربما وربما صنفوا منها اصواتا وذلك بحسن التلطف في الانتقال واما الادوار الاخر
فان بعضها هي الادوار المذكورة في غير مواضعها المعهودة فان لكل دايرة سبعة عشر موضعا بعدة
الطبقات وسنذكرها فاذا تاملتها وامعنت النظر فيها وجدتها كذلك فلنذكر منها طرفا يسيرا
وتاملت الباقي من نفسك فالدايرة السادسة والسبعون اصفهان في الطبقة الثانية
والخامسة والخمسون هي ايضا ولكن في الطبقة الثالثة والسادسة والاربعون في الطبقة السادسة عشر ومنهم
من يقول حجازي هي الدايرة والستون في الطبقة الاولى واما ما قلنا انها حجازي فهي عراق وقد
يضاف اليها فالدايرة السادسة والخمسون حينئذ هي ايضا حجازي ولكن في الطبقة الثانية عشر [الرابعة]
ونقنع بهذه جدولا ونذكر الادوار على اصطلاحهم وبهذا المثال واما استخراج
الادوار من اوتار العود في ساير طبقاتها فهو على هذا المثال

سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	
	مطلق المثلث	سبابة المثلث	بنصر المثلث	مطلق المثنى	سبابة المثنى	بنصر المثنى	مطلق الزير	سبابة الزير	عشاق
	مطلق المثلث	سبابة المثلث	وسطى الفرس المثلث	مطلق المثنى	سبابة المثنى	وسطى الفرس المثنى	مطلق الزير	سبابة الزير	نوى
	مطلق المثلث	بنصر المثلث	وسطى زلزل المثلث	مطلق المثنى	بنصر المثنى	وسطى زلزل المثنى	مطلق الزير	سبابة الزير	بوسليك
	مطلق المثلث	سبابة المثلث	وسطى زلزل المثلث	مطلق المثنى	سبابة المثنى	وسطى زلزل المثنى	مطلق الزير	سبابة الزير	راست
مطلق المثلث	مجنب المثلث	بنصر المثلث	مطلق المثنى	مجنب المثنى	وسطى زلزل المثنى	مطلق الزير	مجنب الزير	سبابة الزير	عراق
مطلق المثلث	سبابة المثلث	زلزل المثلث	مطلق المثنى	سبابة المثنى	زلزل المثنى	مطلق الزير	مجنب الزير	سبابة الزير	اصفهان
مطلق المثلث	مجنب المثلث	وسطى الفرس المثلث	مطلق المثنى	مجنب المثنى	وسطى زلزل المثنى	مطلق الزير	بنصر الزير	سبابة الزير	زيرافكند
مطلق المثلث	مجنب المثلث	زلزل المثلث	مطلق المثنى	مجنب المثنى	وسطى الفرس وسطى زلزل المثنى	الزلزل الزير	بنصر الزير	سبابة الزير	بزرك
	مطلق المثلث	سبابة المثلث	زلزل المثلث	مطلق المثنى	مجنب المثنى	الزلزل المثنى	مطلق الزير	سبابة الزير	زنكوله
	مطلق المثلث	مجنب المثلث	زلزل المثلث	مطلق المثنى	مجنب المثنى	فرس المثنى	مطلق الزير	سبابة الزير	راهوي
	مطلق المثلث	مجنب المثلث	بنصر المثلث	مطلق المثنى	مجنب المثنى	بنصر المثنى	مطلق الزير	سبابة الزير	حسيني
	مطلق المثلث	مجنب المثلث	فرس المثلث	مطلق المثنى	مجنب المثنى	الزلزل المثنى	مطلق الزير	سبابة الزير	حجاز

سبابة الزير

وبعض الأدوار يسمونه اوازاً وبعضها لا اسم له ويسمونه مركباً كالدائرة الثانية والستين فانهم
بهنده يقولون هي مركبة من اصفهان وحجازي كالفارابي بقيته لم لا نقول عن راهوي انها مركبة من نوروز راست
وحجازي وعن زنكوله انها مركبة من حجازي وراست وعن اصفهان بانها من اصفهان وراست
واما الاوازات فهي ستة كواشت وهي الدائرة الحادية والسبعون كردانيا وهي الدائرة الثالثة
والاربعون وكلاهما اصفهان اذا عرفت الطبقات واما كردانيه فهي الطبقة التاسعة عشرة واما
كواشت فهي في عاشرة الطبقات وسلمك وهي زنكوله اذا كان اول الدائرة و نوروز وهي حسيني

عاشره

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

محذوفة منه ح فيبقى ابعاد نوروز ح ح ط واما ماية فهي هيأة في التقديم والتأخير وكذلك الشهناز في الجنس
فلنجعل للستة جدولا ونعرف انساقها على هذه الصورة والله اعلم بالصواب

كواشت	سه بقيه بقيه	ابو ازيز	زيرال طنيني	ذي طنيني	مجنب طنيني	طنى طنيني	زيرال طنيني	مجنب طنين	طنى طنيني
كردانيه	مجنب ازيز	بقيه بقيه	مجنب طنيني	مجنب طنيني	مجنب طنيني	طنى طنيني	زيرال [illegible]	سه بقيه	طنى [illegible]
نوروز	سه بقيه	طنى ازيز	زيرال طنيني	مجنب طنيني	طنى طنيني	زيرال طنيني	سه بقيه		
سلمك	زيرال ازيز	سه بقيه	ابو ازيز	مجنب طنيني	مجنب طنيني	طنى طنيني			
ماية	سه بقيه	طنى ازيز	سه طنيني	طنى طنيني	سه بقيه				
شهناز	طنى ازيز	مجنب	زيرال ازيز	سه بقيه	مجنب ازيز	طنى ازيز			

الفصل العاشر في تشارك نغم الأدوار واشتراكها اذا تأملت الأدوار وجدت
دايرة عشاق ونوى وبوسليك دايرة واحدة اذ لو فرض ى اول نوى وافقت مراكزها
مراكز عشاق وكذلك اذا فرض سابع نوى اول دور عشاق وكذلك اذا فرض سابع
بوسليك اول عشاق وكذلك اذا جعل ثاني نا رت اول حسيني واما راهوي فانها
توافق ستة من مراكز زنكوله اذا جعل ثاني راهوي اول زنكوله ويخالفها
بنغمة لو وبنغمة ب ايضا ان قسم به ط الأخرى سعدي ح ب وعراق مخالف
زنكوله بنغمة واحدة هي الثانية لانها في العراق و ى في زنكوله وزيرافكند
وبزرك دايرتاهما ايضا واحدة اذا جعل ثاني زيرافكند اول بزرك

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

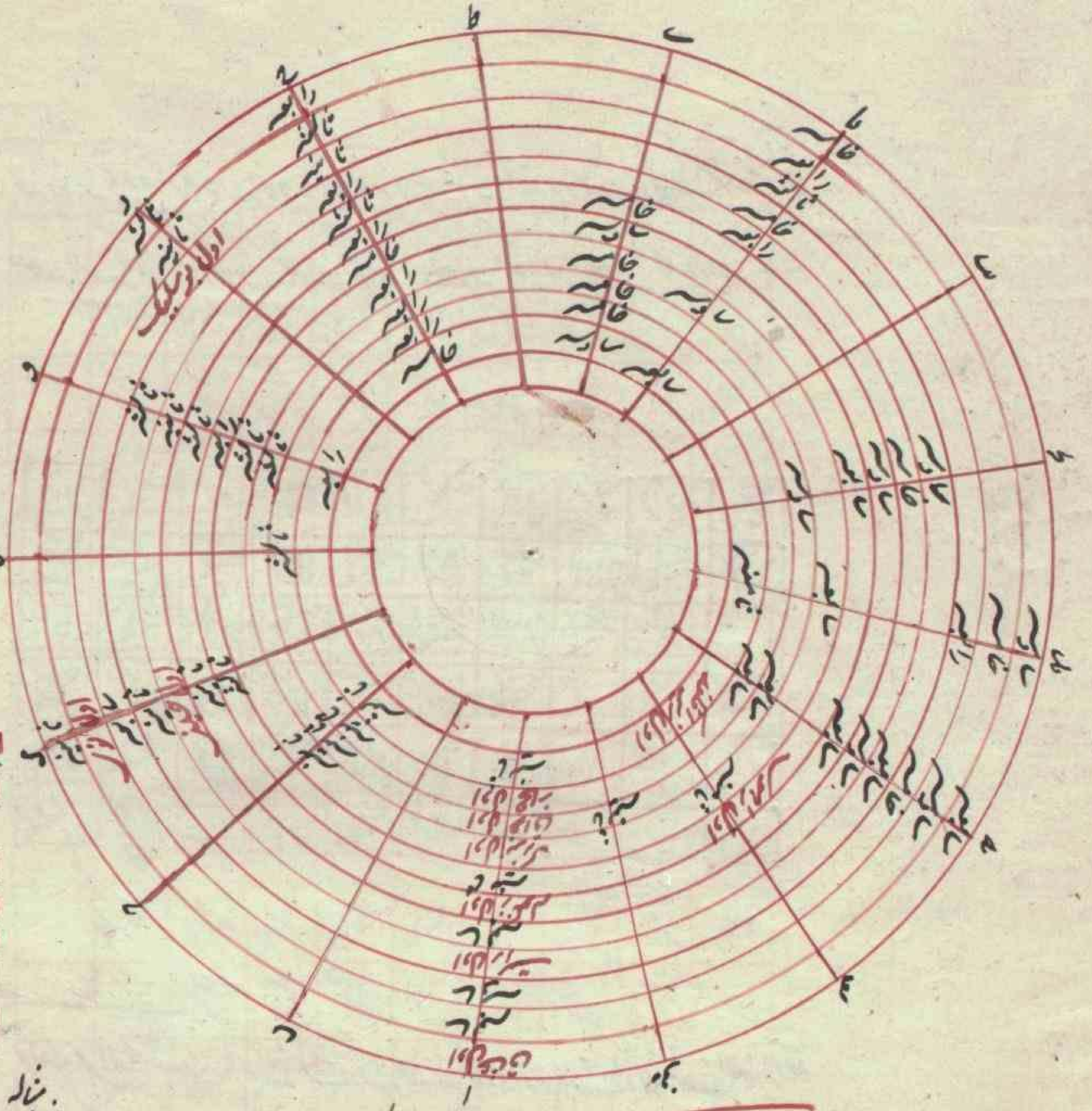

دستان وسطى الفرس
دستان الزايد
دستان البنصر
دستان البنصر
وسطى الفرس
دستان الزايد

الفصل الحادي عشر في طبقات الادوار وانت يمكنك ان يفرض اول الادوار اي نغمة شئت
اذا اردنا ان يجعل اول الادوار ب مثلا فاذا اردنا دور عشاق فانا نجس ب ثم ه ثم ح ثم ط ثم
يا ثم يه ثم يو ثم يط وهذه الادوار في غير موضعها تسمى طبقات والطبقات باسرها سبعة
عشر بعدد النغمات فاول الطبقات ا والثاني ح والثالث يه والرابع ه والخامس
يب والسادس ب والسابع والثامن يو والتاسع و والعاشر يط والحادي عشر ح
والثاني عشر ب والثالث عشر يو والرابع عشر د والخامس عشر يه والسادس عشر
ى والسابع عشر يا ونعمل لذلك جدولا ونبين دوراً في كل طبقة بها واستخراج
بالقلم

من نقلك بواقي الادوار والجدول هذا

ا	اولى ١			سابعة	.	سادسة	.	خامسة	.		رابعة		ثالثة		ثانية		
ب		اولى ٧			سابعة		سادسة		خامسة			رابعة		ثالثة		ثانية	
ج			اولى ١١			سابعة		سادسة		خامسة			رابعة		ثالثة		ثانية
د	ثانية			اولى ١٦			سابعة		سادسة		خامسة			رابعة		ثالثة	
ه		ثانية			اولى ١٢			سابعة		سادسة		خامسة			رابعة		ثالثة
و	ثالثة		ثانية			اولى ٦			سابعة		سادسة		خامسة			رابعة	
ز		ثالثة		ثانية			اولى ١٣			سابعة		سادسة		خامسة			رابعة
ح	رابعة		ثالثة		ثانية			اولى ٢			سابعة		سادسة		خامسة		
ط		رابعة		ثالثة		ثانية			اولى ٣			سابعة		سادسة		خامسة	
ي			رابعة		ثالثة		ثانية			اولى ١٤			سابعة		سادسة		خامسة
يا	خامسة			رابعة		ثالثة		ثانية			اولى ١٧			سابعة		سادسة	
يب		خامسة			رابعة		ثالثة		ثانية			اولى ٥			سابعة		سادسة
يج	سادسة		خامسة			رابعة		ثالثة		ثانية			اولى ١٠			سابعة	
يد		سادسة		خامسة			رابعة		ثالثة		ثانية			اولى ١٥			سابعة
يه	سابعة		سادسة		خامسة			رابعة		ثالثة		ثانية			اولى ٣		
يو		سابعة		سادسة		خامسة			رابعة		ثالثة		ثانية			اولى ٩	
يز			سابعة		سادسة		خامسة			رابعة		ثالثة		ثانية			اولى ١٨

وانما لم يكتب ع لانه بعينه ا فحذفت حتى الدائرة فرجع من يز الى ا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

[illegible] ... ذ رنده

اکوار عشاق

اول الطبقات	ع	ه	ط	ا	ح	د	ی	ا	
ثانیها	اه	اب	کا	ع	ه	ط	ا	ح	
ثالثها	لب	لط	ع	اه	اب	کا	ع	ه	
رابعها	کب	لط	ع	ه	ب	ا	ح	ه	
خامسها	لط	لو	اه	کب	لط	ع	ه	ب	
سادسها	لط	و	ه	ب	ط	ح	ه	ب	
سابعها	لو	لح	لب	لط	و	ه	ب	ط	
ثامنها	لح	ل	لط	لو	لح	لب	لط	و	
تاسعها	لح	لد	لط	و	د	ب	ط	و	
عاشرها	ل	لو	لح		لد	لط	و	لح	
الحادی عشر	لد	و	لو	لح	ب	ط	و	د	
الثانی عشر	لو	اه	لح	لد	و	و	لح	ب	
الثالث عشر	له	لا	ل	لو	اه	لح	لد	و	
الرابع عشر	لو	کا	لد	و	ط	لح	ب	د	
الخامس عشر	لا	ع	لو	اه	کا	لد	ب	ط	
السادس عشر	کا	ع	و	ط	ا	ب	د	ی	
السابع عشر	ع	لو	اب	کا	ع	و	ط	ا	

ادوار ...

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اذوار هوپليک

اول الطبقات	د	يه	يب	ط	ح	ه	ب	ا	
ثانيها	له	لد	يط	يو	يه	يج	ط	ح	
ثالثها	لب	لط	لز	لح	لد	يط	يو	يه	
رابعها	لد	يط	يو	يح	يب	ط	و	ه	
٥	لط	لز	لح	كد	يط	يو	يح	يب	
٦	يط	يو	ي	ب	ط	و	ح	ب	
٧	لز	لح	كد	يو	يو	ي	ب	ط	
٨	لى	ل	لو	لد	لح	كد	يو	يو	
٩	مه	مع	يو	يك	لى	ط	د	و	
١٠	ل	لو	لد	كا	كد	يو	يد	لى	
١١	مد	يو	يد	ما	ب	د	ى	ح	
١٢	مد	لد	كا	ع	يو	يد	ما	ب	
١٣	لد	لا	ع	له	لح	كا	ع	ن	
١٤	لد	كا	ع	يه	يد	ما	ح	د	
١٥	لا	ع	له	لب	كا	ع	يه	يد	
١٦	كا	ع	يه	يب	ما	ح	ه	ى	
السابع عشر	ع	له	لب	نط	ع	يه	يب	ما	

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ادوار نوبی

اول الطبقات	٤	مه	ب	ما	ح	ر	ی	ا	
ثانیها	له	کـ	کا	٤	ه	مه	ما	ح	
ثالثها	لـ	لط	ع	له	کـ	کا	٤	ه	
رابعها	کـ	لط	٤	ه	ب	ما	ح	ه	
٥	لط	کو	له	کـ	لط	٤	ه	ب	
٦	لط	لو	ه	ب	ط	ح	ه	ب	
٧	کو	کد	کـ	لط	لو	ه	ب	ط	
٨	لو	لـ	لط	کو	کو	کـ	لط	لو	
٩	کو	کد	لط	لو	کو	ب	ط	و	
١٠	لـ	کو	کو	کو	کد	لط	لو	کو	
١١	کد	لو	لو	کو	ب	ط	و	ح	
١٢	کو	له	کد	کد	لو	لو	کو	ب	
١٣	له	لا	لـ	کو	له	کد	کد	لو	
١٤	له	کا	کد	لو	مه	کو	ب	د	
١٥	لا	ع	کو	له	کا	کد	لو	مه	
١٦	کا	٤	ر	مه	ما	ب	د	ی	
السابع عشر	ع	له	له	کا	٤	لو	مه	ما	

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ادوار است

اول الطبقات	يح	يه	يب	ط	ح	ه	ب	ا	
ثانيها	كه	كب	يط	يو	يه	يب	ط	ح	
ثالثها	لب	كط	كو	كج	كب	يط	يو	يه	
رابعها سط	كب	يط	يو	يج	يب	ط	و	ه	
٥	كط	كو	كج	ك	يط	يو	يج	يب	
٦	يط	و	يح ط	يب ط	ط	و ط	ه ط	ب	
٧	كو	كو	يج	ي	يو	يح	ب	ط	
٨	لح	ل	كو	كب	كو	ج	و	و	
٩	كو	ج	و	له	لح	يب	يه	و	
١٠	ل	كو	كه	كا	ج	و	له	لح	
١١	ج	و	له	ما	يب	د	لح	ح	
١٢	كو	كه	كا	لح	و	له	ما	يب	
١٣	له	لا	ع	له	كه	كا	لح	و	
١٤	كه	كا	لح	يه	له	ما	ح	د	
١٥	لا	ع	كه	كب	كا	يح	يه	له	
١٦	كا	يح	يه	يب	ما	ح	ه	ى	
السابع عشر	ع	كه	كب	يط	يح	يه	يب	ما	

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ادوار حسینی

اول الطبقات	ع	يه	ب	ب	ح	ه	د	ا
ثانیها	له	لب	لط	لو	يه	ب	ب	ح
ثالثها	لب	لط	لو	له	لب	لط	لو	يه
رابعها	لب	لط	لو	مد	ب	ط	د	ه
خامسها	لط	لو	لح	كا	لط	لو	لح	ب
سادسها	لط	لو	لح	نا	ط	و	ى	ب
سابعها	لو	لح	لو	ع	لو	لح	نا	ط
ثامنها	لح	ل	لو	له	لب	لح	ع	لو
تاسعها	لح	لح	لو	له	لح	ب	ح	و
عاشرها	ل	لو	له	لب	لح	لو	يه	لح
الحادی عشر	لح	لو	يه	ب	ب	د	ه	ح
الثانی عشر	لو	لب	كا	لط	لو	مد	ب	ب
الثالث عشر	له	لا	لع	لو	له	كا	لط	لو
الرابع عشر	له	كا	ع	لو	مد	نا	ط	و
الخامس عشر	لا	لع	له	لو	كا	لح	لو	مد
السادس عشر	كا	ع	يه	لح	نا	ج	و	ى
السابع عشر	لع	له	لب	لو	ع	يه	لح	نا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ادوار حجانی

اول الطبقات	ع	ه	لح	ما	ح	ى	ج	ا	
ثانيها	له	لب	لح	ع	مه	ذ	ب	ح	
ثالثها	لد	لط	لو	له	لب	لج	و	ه	
٤	لب	يط	و	مه	س	ب	د	ه	
٥	لط	لو	لب	لب	يط	و	مد	س	
٦	يط	و	مد	س	ط	د	ى	ب	
٧	لو	لح	كا	يط	و	مد	ما	ط	
٨	لح	ل	لج	لو	لح	كا	ع	ى	
٩	لح	لو	ع	و	ى	ما	ح	و	
١٠	ل	لو	له	لح	لو	ع	مه	لح	
١١	لح	و	مه	ى	ح	ح	ه	ج	
١٢	لو	له	لب	لو	و	مه	س	ح	
١٣	لد	كا	لط	لو	لب	لب	يط	و	
١٤	له	كا	يط	و	مد	س	ط	د	
١٥	كا	لج	لو	له	كا	يط	و	مد	
١٦	كا	ع	و	مد	ما	ط	و	ى	
سابع عشر	لج	له	لو	كا	ع	و	لح	ما	

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ادوار راهوي

اول الطبقات	ع	مه	س	ب	ح	و	ح	ا
ثانيها	له	لب	لط	و	مه	لح	ب	ح
ثالثها	لب	لط	لو	له	لب	لح	و	مه
رابعها	لب	لط	و	مه	س	ب	د	ه
٥	لط	لو	لح	کا	لط	و	مه	س
٦	لط	و	لح	ما	ط	د	لح	ب
٧	لو	لح	لح	ع	و	مه	ما	ط
٨	لط	ل	لو	له	لو	کا	ع	و
٩	لح	لح	و	مه	لح	ما	ح	و
١٠	ل	لو	له	لب	لح	ع	مه	لح
١١	لح	و	مه	س	ب	ح	ه	ح
١٢	لو	لب	کا	لط	و	مه	س	ب
١٣ ع	له	لا	ع	لو	لب	لب	لط	و
١٤	له	کا	ع	و	مه	س	ط	د
١٥	لا	ع	له	لح	کا	لط	و	مه
١٦	کا	ع	مه	لح	ما	ط	و	ی
السابع عشر منها	ع	له	لب	ط	ع	و	لح	ما

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ادوار تكله

اول الطبقات	ع	مه	لج	ب	ح	و	ن	ا	
ثانيها	له	لب	لج	لو	مه	لج	ما	ح	
ثالثها	لب	الط	لو	لد	لب	و	ع	مه	
رابعها	لب	لط	لو	مد	ب	ب	ح	ه	
خامسها	لط	لو	لد	كا	لط	لو	مه	ب	
٦	لط	لو	مد	ما	ط	ر	ه	ب	
٧	لو	لح	كا	ع	لو	مد	ب	ط	
٨	لح	ل	لح	له	لو	كا	لط	لو	
٩	لح	لو	ع	مه	لح	ما	ط	و	
١٠	ل	لو	له	لب	و	ع	لو	لح	
١١	و	لو	مه	ب	ب	ح	و	ح	
١٢ الز	لو	لد	لب	لط	لو	مه	لح	ب	
١٣	لد	لا	الط	لو	لد	لب	و	لو	
١٤	لد	كا	لط	لو	مد	ب	ب	د	
١٥	لا	ع	لو	لو	كا	لط	لو	مد	
١٦	كا	ع	لو	لج	ما	ط	ر	سا	ىط
السابع عشر منها	ع	له	لو	لو	ع	لو	مد	ما	

ادوار عراق

اول الطبقات	یح	یو	یه	یج	ی	ح	و	د	ا
ثانیها	که	کد	کب	ک	یو	یه	یج	ی	ح
٣	لب	لا	کط	کد	کو	کب	ک	یو	یه
٤	کب	کا	یط	یو	یه	ب	ب	د	ه
٥	کط	کح	کو	کب	کا	یط	یو	یه	ب
٦	یط	یح	یو	یه	یا	ط	د	ی	ب
٧	کو	که	کد	کا	یح	یو	یه	یا	ط
٨	لح	لب	ل	کح	که	کد	کا	یح	یو
٩	کد	کب	ک	یح	یه	یج	یا	ح	و
١٠	ل	کط	کو	که	کب	ک	یح	یه	یج
١١	ک	یط	یو	یه	یب	ب	ح	ه	د
١٢	کد	کو	که	کب	یط	یو	یه	ب	ب
١٣	لد	لب	لا	کط	کو	کو	کب	یط	یو
١٤	مه	لح	ما	یط	یو	مه	ب	ط	د
١٥	لا	ل	لح	کو	کح	کا	یط	یو	یه
١٦	کا	ک	یح	یو	یج	یا	ط	و	ب یط
سابع عشرها	یح	کو	که	کد	کب	یح	یو	یج	یا

ادوار اصفهان
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ادوار اصفهان

اول الطبقات	ع	ىو	ىه	ىد	ىا	ح	و	ه	ا
ثانيها	اه	الو	الـ	ىك	ع	ىه	ىد	ىا	ح
٣	لـ	لا	الط	الو	اله	الـه	ىك	ع	ىه
٤	الـ	كا	ىط	ىو	ىه	ىب	ب	ح	ه
٥	الط	ع	الو	الوط	الـ	ىط	ىو	ىه	ب
٦	ىط	ع	ىو	ىه	ىب	ط	ر	ه	ب
٧	الو	اله	الو	كا	ىط	ىو	ىد	ىب	ط
٨	لا	لـ	ل	ع	الو	الو	كا	ىط	ىو
٩	الو	الـ	ك	ع	ىو	ىح	ىا	ط	و
١٠	ل	الط	الو	اله	الح	ك	ع	ىو	ىح
١١	ك	ىط	ىو	ىه	ىح	ب	ح	و	د
١٢	الو	الو	اله	الـ	ك	ىو	ىه	ىح	ب
١٣ ىح	لك	عط	لا	الط	الو	اله	الـ	ك	ىو
١٤	اله	الح	كا	ىط	ىو	ىد	ب	ب	ر
١٥	لا	ل	ع	الو	اله	كا	ىط	ىو	ىد
١٦	كا	ك	ع	ىو	ىد	ىا	ط	ر	ب ط ىظ
السابع عشر منها	ع	الو	اله	الح	كا	ع	ىو	ىد	ىا

الظ

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ائوارزیش آفکند									
اوّل الطبقات	ع	یو	لح	ب	ب	ج	ه	ح	ا
ثانیها	اله	لو	کی	ط	یو	یه	ب	ب	ج
٣	لب	ل	لی	الو	الا	الب	ط	یو	یه
٤	الب	کی	یو	یو	یه	ب	ط	د	ه
٥	الط	الی	الا	لو	کا	ط	یو	یه	ب
٦	ط	یو	یه	لح	ما	ط	و	ی	ب
٧	الو	الا	کا	ک	ع	یو	لح	ما	ط
٨	لی	لا	لع	الو	الا	لو	کی	ع	یو
٩	لو	کا	ع	لی	یه	لح	ب	ج	و
١٠	ل	لع	الا	الا	الب	کی	عط	یه	لح
١١	کی	ع	یه	یه	ب	ب	د	ه	ح
١٢	الو	الا	الب	کا	ط	یو	یه	ب	ب
١٣	لد	لب	الط	لع	الو	الب	کا	ط	یو
١٤	الا	الب	ط	ع	یو	یه	ما	ط	د
١٥	لا	الط	الو	الا	لو	کا	ع	یو	یه
١٦	کا	ط	یو	یه	لح	ما	ج	و	ی
سابع عشرة	لع	الو	لع	الب	عه	ع	یه	لح	ما

وط

ع

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
اداره کل آثار خطی

ادوار بزرگ

اوّل الطبقات	ع	نو	مد	ما	ی	ح	د	ح	ا
ثانيها	اه	اج	کا	ع	ر	ه	لج	ب	ح
ثالثها	لب	ل	لح	اه	اك	اب	لك	ر	ه
رابعها	اب	لك	ع	ه	مد	مب	ب	ر	ه
خامسها	الط	او	اه	اب	کا	لط	ر	مد	مب
سادسها	لط	نو	ه	ب	ما	ط	ر	ی	ب
سابعها	او	اب	اب	لط	ع	نو	مد	ما	ط
ثامنها	لج	لا	الط	او	اه	اج	کا	ع	نو
تاسعها	اج	کا	لط	نو	ه	لج	ما	ح	و
عاشرها	ل	لع	او	اج	اب	لك	ع	ه	لج
الحادي عشر	لك	ع	نو	لج	ب	ب	ح	ه	ح
الثاني عشر	او	اه	اج	لك	لط	ر	ه	ب	ب
الثالث عشر	لب	لب	ل	ار	او	اب	اب	لط	ر
الرابع عشر	اه	اب	لك	ر	نو	مد	مب	ط	د
الخامس عشر	لا	الط	او	اه	اج	کا	لط	نو	مد
السادس عشر	کا	لط	نو	مد	لج	ما	ط	و	ی
السابع عشر	لع	او	اب	کا	لك	ع	مد	لج	ما

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

الفصل الثاني عشر في الاصطحاب الغير المعهود وان جعل مطلق المثلث مساويا لنغمة ذ التي تبصر
البم وكذا انواع الاوتار كل واحد لبنصر الاعلى بعذر على من لا تكته له استخراج الادوار منها الا على الممكن
فانه متى عرف اماكن النغمات وكان له تكته لسرعة في الاستخراج لا يتعذر عليه ذلك وكذلك اذا
جعل مطلق كل وتر مساويا لوسطى زلزل او وسطى الفرس مما فوقه ولنبين كيفية استخراج دور
من الادوار على اصطحاب وسطى الفرس فنقول اذا اردنا دور راست وصار مطلق كل وتر مساويا
لوسطى الفرس مما فوقه فانا نجس مطلق البم ثم سبابته ثم زايد المثلث وسبابته ثم مجنب المثنى
ثم مطلق الزير ومجنبه ثم زايد الحاد وعلى هذا فقس الباقي فان كان كل وتر مطلقها مساويا لزلزل
الاعلى واردنا استخراج دور راست فانا نجس مطلق البم ثم سبابته ووسطى زلزله او مطلق المثلث
عوضا عن الزلزل ثم مجنب الزلزل المثلث ثم مطلق المثنى ثم مجنبه ثم وسطى فرسه ثم مجنب الزير
واذ قد علم ذلك فحينئذ يمكن ان لا يصحب الوتر اصلا بل ينظر الى طبقات نغماتها فان كان
الجميع في طبقة واحدة فلنعط حكمها حكم الوتر الواحد وان كانت مختلفة فلينظر نسبها واين انتقلت
النغمات فينقل بحسب مواضعها ولنمثل لذلك اصطحابا مجهولا على غير نظام وليكن مطلق المثلث
مساويا لبنصر البم ومطلق المثنى لزلزل المثلث ومطلق الزير لفرس المثنى ومطلق الحاد لسبابة
الزير واردنا استخراج دور ما ولكن راست فانا نجس مطلق البم ثم سبابته وزلزله ثم زايد المثلث
ووسطى فرسه ثم زايد المثنى وسبابته ثم مجنب الزير ثم نعود الدور واذ قد علم ذلك فلنذكر
طرفا من الايقاع الفصل الثالث عشر في ادوار الايقاع الايقاع جماعة نقرات بينها ازمنة
محدودة المقادير لها ادوار متساوية الكمية على اوضاع مخصوصة مدرك تساوي تلك الازمنة
والادوار بميزان الطبع السليم وكان ادوار الشعر متفاوتة الاوضاع مختلفة الاوزان لا تقدر الطبع عروض

سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

في ادراك تساوي ادوار كل نوع نوع منها الى ميزان العروض كذلك لا يفتقر الطبع السليم
في ادراك تساوي ازمنة كل دور دور من ادوار الايقاع الى ميزان يدرك به ذلك بل هو
غريزة جبل عليه الطبع السليم وتملك الغريزة للبعض دون البعض وقد لا يحصل بكد واجتهاد كيف
لا وقد شاهدنا جماعة قد تنبلوا المعرفة هذا الفن اعني الايقاع وجدوا واجتهدوا وراجتهد معلمهم غاية
الاجتهاد زمانا وافنوا العمر على ان يعقلوا ذلك ويصير ملكة لهم بكثرة الامان فلم يجد عليهم
الا التعب اللهم الا نادرا مع ان المجتهد منهم تراه عالما بالعلوم الدقيقة سريع الهجوم على ادراك
الحقائق فلنورد منها طرفا فنقول انت يمكنك ان تلفظ باسباب ثقال على التأني
حافظا لتساوي الازمنة وتقرن بكل حركة من الاسباب نقرة نقرة حال التلفظ بهما معا
كقولك تَنَ تَنَ تَنَ ويمكنك ان تلفظ بجماعة اسباب خفاف على التأني وتقرن بتاء
كل سبب منها نقرة دون نونها الساكن كقولك تَنْ تَنْ تَنْ تَنْ ويمكنك ان تلفظ بجماعة
اوتاد على التأني وتقرن بتاء كل وتد منها نقرة دون الاخرى من حركتي النونين لانهم لا يفرقون
بين النون الساكنة والمتحركة لتساوي زماني حركتيهما كقولك تنن تنن ويمكنك ان تلفظ بجماعة
فواصل صغرى على التأني وتقرن بكل اول حركة منها نقرة كقولك تننن تننن دون الحركات
الاخر منها ولكن بلفظك وتوانك معتدلا بين السريع والبطيء وانت تعلم ان ما بين ازمنة
نقرات الاسباب الثقال اقصر من ازمنة ما بين نقرات الاسباب الخفاف وازمنة ما بين
نقرات الاوتار اقصر من ازمنة ما بين نقرات الفواصل واطول من ازمنة ما بين نقرات الاسباب
الخفاف فلنسم الازمنة التي بين نقرات الاسباب الثقال زمان ا والخفاف ب وازمنة ما بين
نقرات الاوتار ج والفواصل د فزمان ما تلفظ فيه بثمانية اسباب ثقال مثلا مساو لزمان ما تلفظ

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فيه باربعة فواصل اذ لو فرض اثنان احدهما لافظ بالاسباب والآخر بالفواصل مبتدئين معا حافظين
لنسبة الازمنة بالطبع دارا او اعادة الدور وقعت نقراتهما معا وكذلك زمان ما يلفظ فيه
باربعة اوتار وفاصلة واحدة مساو لزمان ما يلفظ فيه باربع فواصل او ثمانية اسباب ثقال واذا ادرج
اللافظ بالاسباب الثقال نقراته المفردة بنونات اسبابه صار كل زمانين من ازمنة آ مع زمان
النقرة المدرجة واحدا مساويا لزمان ب وكذلك اذا ادرج اللافظ بالاسباب الخفاف من بين
كل نقرتين نقرتين نقرة نقرة صار كل زمان من الزمانين من ازمنة ب مع زمان النقرة المدرجة واحدا
مساويا لزمان ج وكذلك اذا ادرج اللافظ بالاوتاد من بين كل نقرتين نقرتين نقرة نقرة من
نقراته صار كل زمانين من ازمنة ج مع زمان النقرة المدرجة واحدا زايدا على زمان د بمقدار زمان
ب اذا عرفت ذلك فاعلم ان ادوار الضروب المشهورة عند ارباب هذه الصناعة من العرب
ستة : وهي الثقيل الاول : والثقيل الثاني : وخفيف الثقيل : والرمل : وخفيف الرمل
: والهزج : فاما الثقيل الاول فزمان كل دورة من ادواره بازاء ما يلفظ فيه ثمانية اسباب ثقال
فيكون حينئذ عدد نقراته ستة عشر الا انهم يسقطون منها احدى عشر نقرة ويجعلونها ازمنة مضاعفة
الى ازمنة آ فتجعل عوضا عن الاسباب الثمانية وتدين وفاصلتين وسببا خفيفا وتقرن بالاول
كل حركة منها نقرة نقرة على هذا الوضع ولكن علامة المتحركة ت ن ولكن الذي لا نقرة معها متروكا
او ترك العلامة علامة مثاله تنن تنن تن تنن تن تنن فزمان ما بين نقرتيه الاول والثانية مساو
لزمان ما بين نقرتيه الثانية والثالثة اذ كل واحد منهما زمان ج وزمان ما بين نقرتيه الثالثة والخامسة
والاولى لمن اعاد الدور اذ كلاهما زمان د وزمان ما بين النقرة الرابعة والخامسة هو زمان ب وليس
في الدور لهما ما د فقد وجدنا في هذه الدائرة الازمنة الثلثة وهي ازمنة ب ج د والموقع ربما قرن بكل
الزمان المتضاعف

حركة

حركة من حركات الاوتار والاسباب والفواصل ماعدا السواكن نقره نقره فالخمسة الاول هي اعمدة

الحركات والخمسة السواكن هي اعمدة للسواكن والبواقي ان شئت ادرجت وان شئت

قرت ومنهم من يقرن بكل دور نقرتين ويدرج الباقي بالمدرجات وسيّمه ضرب الاصل

وهي الثالثة والخامسة من النقرات الخمسة المذكورة ومنهم من يقرن بثالث حركات الفاصلة

الاولى نقره وباول الفاصلة الاخيرة نقره ويجعل الباقي زمانا ويمثل لها دائرة دا الثقيل الثاني فان

زمان كل دور منها ما ولزمان دور الثقيل الاول الا

ان الموقع يسقط من نقراتها عشره ويأتي

بتّ وهي الاولى والرابعة والسابعة والتاسعة

والثانية عشر والخامسة عشر مثاله تتن تتن تتن تتن تتن فزمان ما بين النقرة الاولى والثانية

وما بين الثانية والثالثة متساويان اذ كل منهما زمان ح وكذلك زمان ما بين نقرة الرابعة والخامسة

والسادسة وزمان ما بين الثالثة والرابعة والسادسة والاولى في اعادة الدور متساويان اذ كلاهما

زمان ب فقد وجدنا في هذه الدائرة اربعة ازمنة على نسبة ح وزمانين من ازمنة ب فالنقرات

الستة المذكورة هي اعمدة الحركات والستة السواكن هي اعمدة السكنات وما بقي ان شئت

ادرجت وان شئت لم تدرج فقد سقط زمان د في هذه الدائرة ومنهم من يقرن بالثانية الاولى

من الوتد الاولى نقره وبالحركة الثانية من الوتد الرابع نقره وهي ضرب اصلها وهذه دايرتها

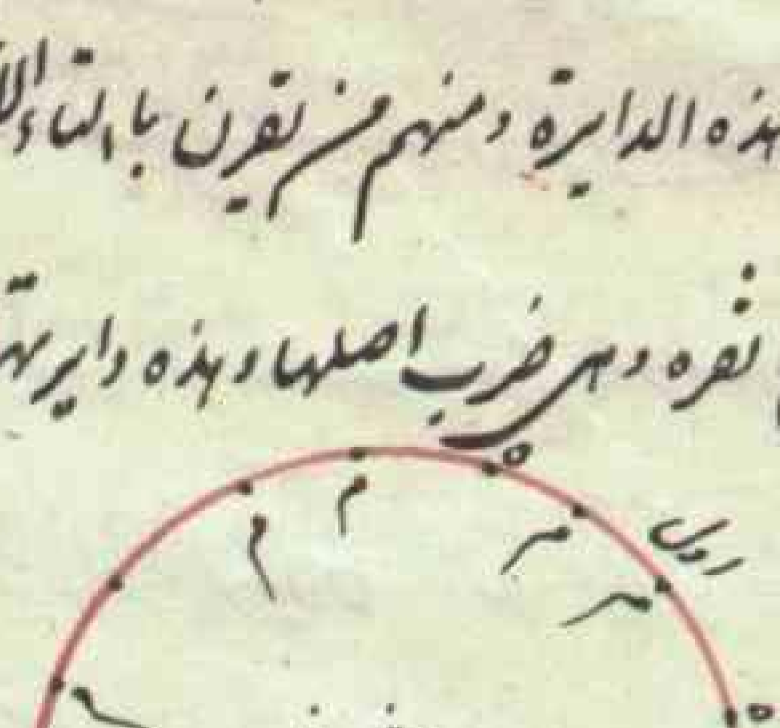

دا خفيف الثقيل فزمان دوره ايضا ما ولزمان دور

الثقيل الاول الا ان الموقع يدرج منها اربعة وهي الثانية

والسادسة والعاشرة والرابع عشر ويأتي بالبواقي على هذا المثال

اي الحركات الساكنات

اي حركات النونات

اي الثقيل على السادات

سازمان اسناد وكتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

النسب

الرابع

تن تن تن تن تن تن تن تن فضرب الاصل منها النقرة الاولى من النسب الاول والاولى

من النسب السابع فقد وجد في هذه الدائرة اربعة ازمنة على نسبة ب وثمانية من ازمنة ا وفقد

فيه زمانا ح ى فمنهم من يقول انه لما كان زمان ى مخصوصا بالاول سمى الثقيل الاول ولما كان

زمان ح مخصوصا بالثانى دون الثالث سمى الثقيل الثانى وسمى الثالث بخفيف الثقيل لفقدان

د ح فيه ومنهم من قال لانه دور الثقيل الثانى ثمانية وهى تنن تنن تن تن وخفيف الثقيل

اربعة وهى تن تن تن تن فعند القائل بهذا كل دورين من الثانى يقوم مقام دور من الاول

وكل دورين من الثالث يقوم مقام دور من الثانى فلذلك سمى الاول بالثقيل الاول والثانى بالثقيل

الثانى والثالث بالخفيف الثقيل ومنهم من يخص الثانى باسم الخفيف الثقيل والثالث

باسم الثقيل الثانى وذلك لان الاصوات والطرائق المصنفة فى الثقيل الثانى اذا غنى بها

داوقع واحد ايقاعها واخر ايقاع الخفيف الثقيل فانه يسرع فى تتالى النقرات اكثر من العادة

ليلحق الموقع ايقاعها وان اوقع على عادته يحتاج ان يثقل الموقع ايقاع الثقيل الثانى اكثر من المعتاد

فان اسرع فى ايقاعه خلافا لعادته فربما وقع لموقع الخفيف الثقيل عجز عن لحوق الضرب بهذه دائرتها

ومنهم من يسميه المخمس لكون حركات دورخمسة
تن تنن تن

واما ثقيل الرمل فزمان دوره اثنا عشر سببا

فيكون نقراتها اربعة وعشرين نقرة وهى مثل ضعف

زمان الثقيل الاول الا ان الموقع يجعل زمان ما بين

نقرته الاولى والثانية والثالثة مساويا لزمان د والبواقى ازمنة ب وربما جعل زمان ما بين الدورين

ايضا د على هذا المثال تنن ا تنن ا تن ا تن ا تن ا تن م تن م تن م تنن ا م وسائر العجم يسمون

ادوار

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
جمهوری اسلامی ایران

هذا ضرب الأصل واكثر مصنفاتهم فيه وضرب اصله النقرة الأولى من الفاصلة الأولى والأولى من
السبب السادس وهذه دايرتها ولا الرمل فزمان دوره اثنا عشر نقرة فهي ستة اسباب
يقرن باول كل ثان سبب نقرة ومنهم من يزيح
نقرة ثانيا السبب السادس من الاسباب
جاعلا زمان ما بين الدورين زمان نقرة لئلا
يتساوى الازمنة فيجيء الدور مثاله تن تن تن
تن تنن ⁖ ولا ضرب اصله من هذه النقرات الخمس هي الأولى والخامسة فاذا اوقع
ما بين النقرتين في دور الرمل فقط يسمونه لمرسل ومنهم من يقول ان الرمل ايضا زمان دورها
ثنتي زمان دور الأولى والأولى ليست برمل بل هي المخصوص بضرب الأصل ولا خفيف
الرمل فهي من عشرة وهي تن تنن تن تنن وهذه دايرتها وضرب اصلها الاولى
والرابعة

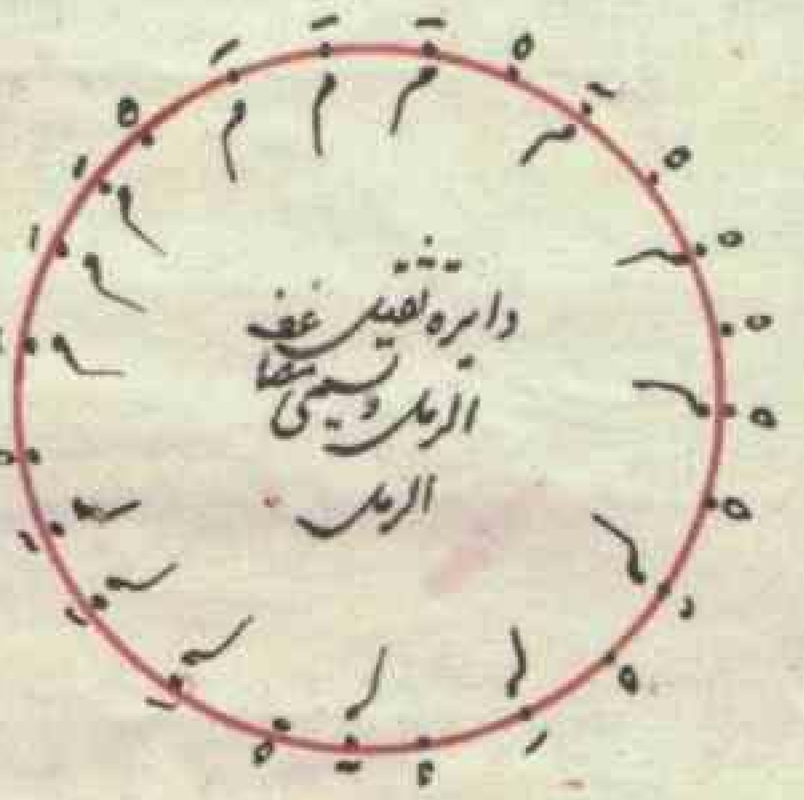

وهاتان دايرتاهما

ولا الهزج فزمان
دوره ستة
لزمان دور
خفيف الرمل

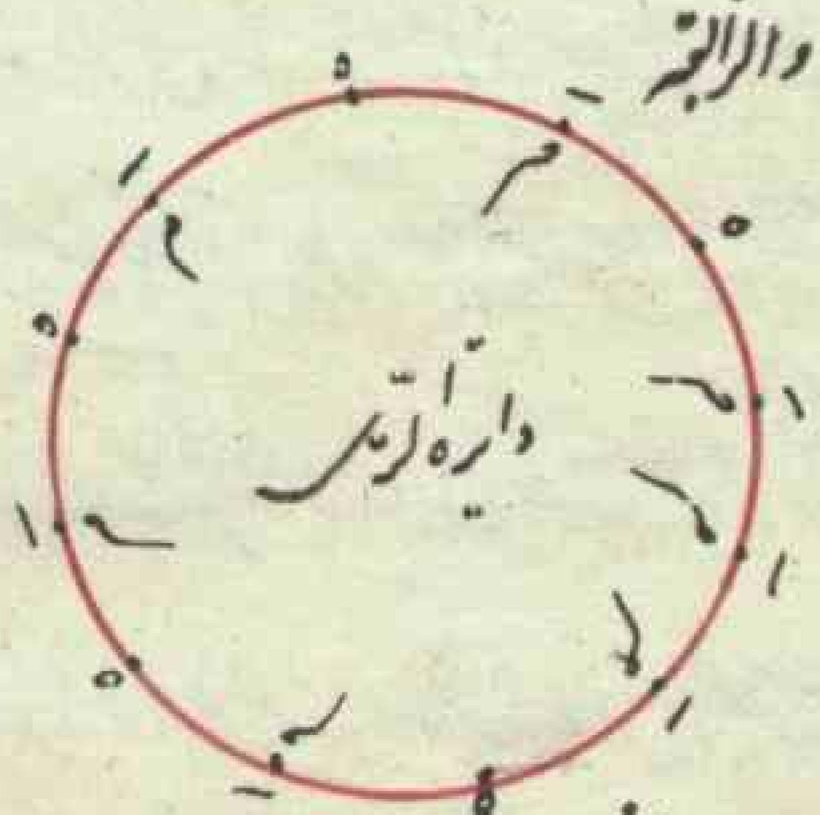

وهي تنن تن تنن ⁖ وضرب اصله النقرة الاول ونون الوتد الثاني ومنهم من يقول
ان الهزج كل دورين منها بازاء دور من الرمل على هذا الوضع تنن تن وضرب اصلها الأولى
والرابعة وهاتان دايرتاهما على الوجهين المذكورين وللعجم ضرب يسمونه الضرب الفاختي
وقليلا ما يصنف في هذا الضرب وزمان دوره عشرون نقرة على هذا المثال تنن تنن

سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تن تننن تننن تن تننن ثم لا يريدون نقراتها على هذا وهذه دايرتها: فهذه دواير الالحان

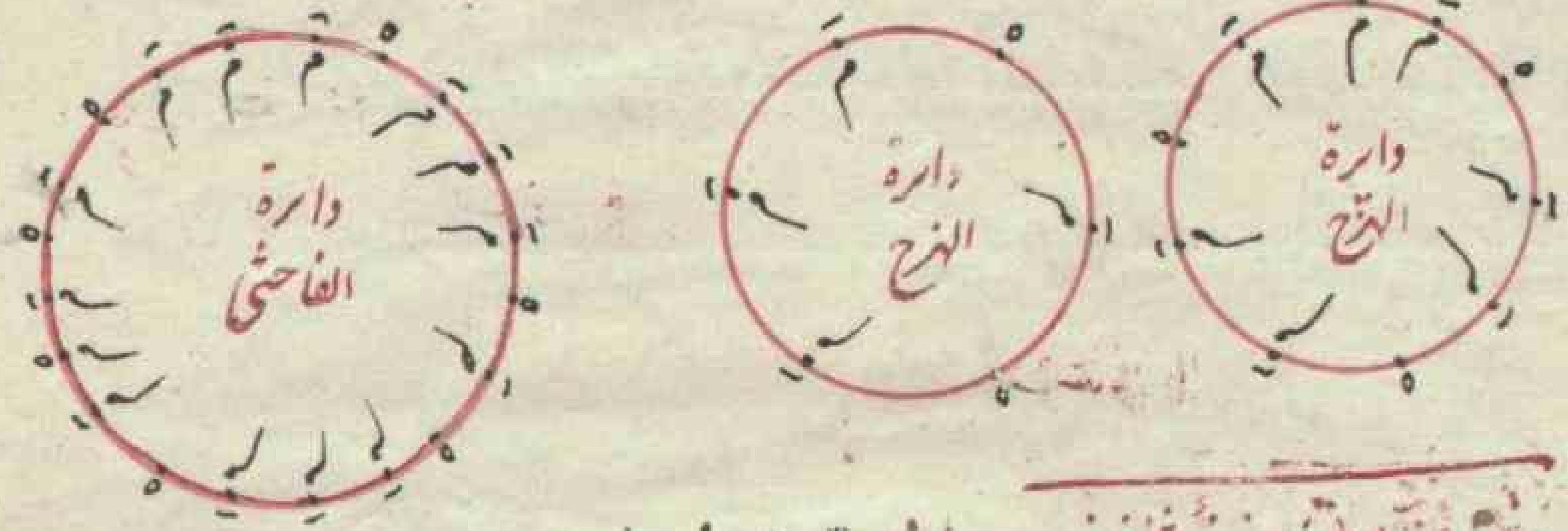

الفصل الرابع عشر في تاثير النغم اعلم ان لكل شد من الشدود

له تاثير في النفس ملذا الا انها مختلفة فمنها ما توثر قوة وشجاعة وبسطا وهي تلثه عشاق وزنگوله وابوسليک وهذه تلايم طباع الترک والحبشة والزنج وسكان الجبال والمارات ونوروز وعراق واصفهان فانها يبسط النفس بسطا لذيذا لطيفا ولا بزرگ وراهوی وزیرافکند وزنگوله وحسینی وحجازی فانها توثر نوع حزن وفتور فینبغی ان يقرن بكل شد من الشدود شعرا يناسب ذلك فلذا الاشد مثلا في شد زيرافكند ابياتا تليق بحال الفرحان كقول القائل: وقع الرضى وتيسر الوصل: بعد القلى وجمع الشمل: يكون غير لائق بالشد: واذ قد علم ذلك فلنبين طرفا من العمل ولكن طرايق واصواتا سهلة التناول الفصل الحادي عشر في مباشرة العمل وانه يمكنك ان يقرن بكل حركة حركة من حركات الاسباب والاوتاد والفواصل نقرة نقرة بالمضراب على الوتر ولكن الضرب يشتد يرا بحيث يكون بازاء كل سبب نقرتها على الوتر متوجهة الى جهة السفل ونقرتها الى جهة الفوق فلنضع الآن بحسب كل نغمة عدد نقراتها بالخط الهندي طريقة في نوروز

ضرب الرمل الموت على صبكم يا حاكمين ترفقوا: ومن دمكم بوبا عليه تصدقوا: ولا تلقوه بالصدود فانه يحاذر ان يشكو اليكم فتشفقوا: على صبكم يا حاكمين ترفقوا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ومن وصلكم يوما عليه تقبض وقوا ولا تتلفوه بالصدود فان هو سحاذر ان يشكوا

الكلم فتبش فقوا وانت يمكنك ان تقرب هذا الصوت بعينه في حجاز بان

تأخذ عوضا عن نغمة ب نغمة د والباقي على حالها والالفاظ والنقرات كما هي ويمكنك

ان تقرب هذا بعينه في راست بان تأخذ عوضا عن [illegible] ما ويمكنك ان تقرب هذا

ايضا بعينه في زيرافكند بان تأخذ عوضا عن نغمة [illegible] والباقي على حالها طريقة من الاول في

الصوت على البحر لا والله ما انا صابر وغيري

على بعد الاحبة قادر كتمت هواكم خيفة عن عواذلي ولي ولكم عند اللقاء سرائر

على البحر لا والله ما انا صابر وغيري على بعد الاحبة قادر

طريقة في القديم تعرف بمحط الرمل

طريقة القديم تقدير اول مطلق وهي تسعة ادوار الاول

الثاني ... الثالث

الرابع ... الخامس ... السادس

السابع ... الثامن

التاسع ... ولنكتف بهذا القدر في هذا

الفن تمت الرسالة بعون الملك الوهاب في ليلة التاسع والعشرين من شهر

جمادى الاولى من شهور سنة خمس وسبعين ومائتين

بعد الالف على يد اقل الملتقين

لا شيء في الحقيقة على

بن محمد

...

شرایط خواننده و نوازنده مجلس سلوک باید دانسته باشد جامه پاکیزه بپوشد بوهای خوش بکار برد همیشه با طهارت باشد
در پیش بزرگان اظهار پریشانی نکند و در فقر نه هرکه محرم گشت راست و دل خود را نگه دارد با مردم سخت نه نشیند که او
کمتر دیده باشند باید همه آوازه خبر یاد کرده باشد و در مجلس بزرگان که میرود اگر صد روان کنند فاش نکند و در نهات
دیوان شاهی دخل نکند نغمه را هر چه کم میتواند که کمتر بکوشش خرج بهتر باشد خواننده باید از غذای ناخوش
احتراز کند جماع کمتر کند همیشه ناشتا و سیاه براه نرود دستکهای گران بر دوال و کمان ورزش نکند و اسم
اسحق و حی علی الفلاح را هر روز پنجاه مرتبه در خلوت فریاد کند یا بمنجم حرف صحیح که در این دو نام است صحیح ادا
صاف شود و مدت رسا باز و سوز را نکو داند و از اصول رشته آواز بیرون نرود و خود را با هر عالم مفلس ننمایند

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابچه غیبی

جناب فلان — اشخاصی که شما را شناخته‌اند تأسف دارند که شما پیر شده‌اید ولی تأسف من در این است که شما

چرا خسته شده‌اید قلوبی که به غیرت و تعصب سرشته باشند پیری ندارند پیری این نوع قلوب در خستگی و یأس است

دولت ایران به یک ناخوشی خطرناک است و خستگی شما طبیعی و دلیلی بر نهایت خطرات

بزرگان دولت بعضی بواسطه لازمه عدم شعور بر خطر حالت دولت ملتفت نیستند بعضی اهم بواسطه نقص

دولتخواهی جرئت اظهار ندارند و غالباً در رفع امراض دولت غیر کافی بلکه بالعکس قابل هستند

شما اولین شخص ایران هستید که بواسطه اطلاعات خارجه و کفایت ذاتیه و اعتبار شخصی و به نقطه دولتخواهی

میتوانید بدون خطر بیان حقیقت نمائید و با کمال جرأت بمقام راه تمامی اولیای دولت برخیزید علی‌الخصوص

مزاج و قرب اجل بجهة سکوت شما عذر کافی نیست زیرا که همین حالت ظاهری شما بهترین تقویت اولیای

خواهد بود لهذا بر غیرت و دولتخواهی شما لازم است که پیش از مأیوسی یکدفعه کل قوای حق را جمع کنید

و یک شور آخری میان این وزرا به بیداری شاید در دم آخر آتش قلب شما در قلوب ایشان تأثیری نماید

چون استغاثه خطر بر هر یک اهل کشتی لازم است که بقدر قابلیت خود در حفظ کشتی بکوشند لهذا بنده

نیز در ازعلاجات این کشتی زده دولت اسم از طرح نجات این کشتی نمونه عرض کرده‌ام اولی

باطراف نگاه میکنم می‌بینم بیان مرا بجز شما کسی نخواهد فهمید لهذا نمونه طرح خود را به انضمام خدمت

جنابعالی میفرستم اسم بنده بجهة دلیل بی‌غرضی مخفی خواهد ماند کتابچه را ملاحظه خواهید فرمود [illegible]

دریابید مصنف آن را اخراج بلکه از اینکه اقوال او را با کمال احترام قبول [illegible] جناب شما را در حکم این

مختار میسازم اگر کاه جسارت مرا [illegible] ندانید همان ساعت اسم خود را بروز خواهم داد و الا

چندین سال مراقب این التفات [illegible] تحسین عالیه شما را بهترین اجر خود خواهم دانست امید عالی است

که تا سه روز دیگر کتابچه را بنظر بندگان اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه برسانید و جواب آن را

تا چهار روز دیگر در هر صورت کتابچه بنظر اقدس شهریاری خواهد رسید [illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نه خیر چنین نیست خدا طالب اغتشاش نیست و ایران نظم پذیر است سهل است اسباب امروز برای ترقی ایران
فراهم آمده است در هیچ ایام برای هیچ ملت میسر نشده است انتظام دول همیشه موانع کلی داشته است
گاهی غفلت پادشاه سد ترقی ملت شده وقتی سلطان محمود در خیال انتظام دولت عثمانی بود هیچ جزئی در خیال
جنس او نبود یک وقتی به جهت تصنیع تنظیمات جدید فرانسه مدت پنجاه سال کل دول بر فرانسه حمله آورده
الآن هم در هر یک از دول اروپ به جهت وضع هر قانون صد نوع مانع ظهور میکند دولت ایران اول دولت
روی زمین است که بدون هیچ مانع مستعد قبول هر نوع تنظیم میباشد امنیت در داخله آسایش خارجه
پرستی ملت همت و کفایت پادشاهی تابعیت دولت خواهی علما ترغیب داعیان دول دوست
سکوت دول بدخواه جمیع اسباب ترقی برای ایران فراهم است دولت ایران بدبخت هرگز بهتر از امروز
پادشاهی نداشته است چه نعمت است که در هر یک ملتی شخص پادشاه هم برحسب عقل طبیعی هم برحسب اطلاعات
خارجی از جمیع وزرای خود برتر باشد عموم سلاطین منکر تنظیمات وزرای خود بوده‌اند و امروز در باب اجرا
وزرای خود را به زور رو به تنظیمات میبرد در فرنگ طالب نظم بودن پادشاه عادل شدن مختص نیست زیرا
برای سلاطین فرنگ اختیار طرز دیگر ممکن نیست ولی در ایران اختیار رجال دولت است گردن خلق را
بدون هیچ مدعی به دست گرفتن و از طفولیت مدتی پرستش خلق دیدن و با وصف حملات متملقین از حالت
انسانیت بیرون رفتن سهل است و با عدم تربیت در علوم و رسوم خارجه بر کل اعتبارات تفوق جستن و به
مقام نجات ملت برخاستن خیلی عجب و برای ایران جای هزار تهنیت است و لیکن بزرگتر تعجب در این است
که با وجود چنین پادشاه بصیر و با همت و با وصف اقسام اسباب ترقی امروز دولت ایران مغلوب دول اطراف
و گرفتار انواع ذلت است صد هزار رعیت ایران عجیب‌ترین اسیری میباشند پنج هزار سرباز هندی کل بنادر
ایران را زیر و زبر مینمایند دولت فرانسه سالی پانصد کرور مالیات تحصیل میکنند و در تمام ایران
وصول نمیشود در اوقاتی که در یک سمت اهالی شیعیان را با افتضاح تمام از معابد خود بیرون میکنند در
دیگر یک حاکم بی انصاف به تصدیق خود سیصد هزار تومان برعیت جبر میکند سی هزار نفر سرباز

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

انگلیس سیصد کرور خرج راه‌آهن تسخیر می‌کند افواج قاهره از پیش روی ترکمان فرار می‌نمایند در چنین دولتی رعایای یک
ولایت از قحطی غله می‌میرند و زارعین ولایت دیگر از وفور غله و به واسطهٔ عدم مشتری در آتش فقر
مأیوس مانده‌اند در سایر دول کالسکهٔ آتشی روزی سیصد و پنجاه فرسخ راه می‌رود در ایران چاپارهای
دولتی اغلب اوقات نصف منازل را پیاده طی می‌کنند مداخل اکثر کانیهای انگلیس یک از مداخل تمام
ایران بیشتر است وقتی که حالت ایران را با اوضاع فرنگ تطبیق می‌کنند غریق حیرت می‌گردد
که با این همه نعمات طبیعی که خداوند عالم به ایران عطا فرموده اولیای این دولت باید چه قدر
بدتدبیر بوده باشند که چنین ملک را به چنین ذلت رسانیده باشند یعنی وزرای سابق ایران یا بهیمه
نمی‌دیده‌اند یا چندان شعور نداشته‌اند یا خائن دین و دولت بوده‌اند و الآن حکم مطلق در ایران
میان این همه صاحب وزارت که بوده باشند و به مقام رفع هیچ یک از این خرابیها برنخاسته باشند در ایران
یک طاعون دولتی است که تمام ولایات را گرفته حاصل ملک را آتش می‌زند بنیاد جمیع بناهای
دولت را زیر و زبر می‌نماید شهرها را منهدم می‌سازد و ریشهٔ آبادی را از همه جا برمی‌کند این بلای مهیب را از
عیوب پیدا کردم از اول داشته در دنیا بی‌نامند در ایران تنها حالا می‌کنند و ساکت است که این مملکت را
غریق دریای ذلت دارد هنوز هیچ یک از وزرا رفع این بلای عظیم را قابل التفات خود نشمرده‌اند
کدام یک از خرابیهای دولت را بگوییم پریشانی لشکر چه احتیاج به بیان دارد اغتشاش
استیفا پیش از این بدتر چه خواهد بود که منشی تذکرهٔ تعدی حکام ذلت رعیت هرج و مرج
دستگاه دیوان افتضاح و خطرات خارجه همهٔ این مصائب از آفتاب آشکارتر است و چیزی که
در رفع این خرابیها و نجات ایران در نظر هم‌ها مانده است غفلت و بی‌قیدی اولیای این دولت است
چنان آسوده و مطمئن نشسته‌اند که گویی راه تشویش را تا هزار سال دیگر در ایران سد و دست بسته‌اند
خیال می‌کنند که استقلال دولت و نعمات مستقله را تیول ابدی گرفته‌اند و حال آنکه چنین نعمت
اغتشاش هم ابدی نخواهد بود صدمات فرنگ و روس را به هیچ شغلی نخواهند داشت روش لشکرهای

سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی
جمهوری اسلامی ایران

ملّی برای خاطر خواهی هیچکس تغییر نخواهد یافت آذربایجان فارس مازندران عراق عربستان
این مملکتهای آسیا هزار ادعا دارند و اگر بدانید سکوت این مدعیها بچه جای باریک رسیده
یقین اینطور آسوده نخواهید نشست خدا امروز را نصیب باشد اسلام نماید که پنج نفر از وزرا بفهمند
که کشتی دولت بکنار رسیده و نجات میرود ولی هزار افسوس که اعتماد ما بر اوضاع گذشته ما را القلّه از اوضاع
حالیه غافل ساخته است خبط کلّی صدارت میرزا آقاخان این بود که عهد خاقان مغفور را که میزان
آیین مملکت داری ساخته بود مقصد اعمال آن ایام را هر سیاورد و معاصرین انعهد را اسنه ترقی
عهد خود قرار میداد خیال میکرد که واقعاً عهد خاقان مغفور سی سال قبل از این بوده است غافل از این
بوده که از آن عهد تا امروز پانصد سال گذشته است نقشه آسیا را در پیش خود بگذارید و تاریخ
این صد سال گذشته را باز نمائید و روش این جنس جاهای که از کلکته و پطربورغ رو بایران راه
افتاده درست تحقیق نمائید و ببینید این جنس ها در اوّل محسوس نبودند در اندک مدت چه قدر بزرگ
شدند چه شهرها خراب کردند و چه جزایرها غرق نمودند و پس از این تحقیق هر گاه میتوانید خود را از عقاید
عوام فی الجمله بالاتر بکشید و از آن بلندی درجه سرعت این جنس ها را که از یک طرف به تبریز و استرآباد
رسیده و از طرف دیگر دور جای هرات و سیستان شده معین نمائید و بعد بمن بگوئید در از عمر
این دولت چند دقیقه باقی مانده است وزرای ایران قدرت تاریخ ایران را شاید جمیع بلدها
میدانند هر چه فریاد میکنی سیل رسید میگویند سه هزار سال است ما همین طور بوده ایم و بعد از این هم
خواهیم بود سرکار وزیر از آنوقتی که شاه در آسیا بطور دلخواه خود سلطنت میکرد دید آنوقت کشتی که
در پنج ماه راه را در هر ساعت طی نمیکردند از قیمه انتظام دولت بر قرابت معنی بقطعه کم میدانستند
آن ایام مدتی است که گذشته است حالا در سه هزار فرسخی ایران یک قلعه آهنی میسازند و میآیند محمّره
در دو ساعت منهدم میکنند حالا در مقابل اقتدار دول اهم جواز به الفاظ عربی بکار میآید
نه اشعار انهای اجدادی حالا چیزی که لازم داریم علم است و بصیرت هزار قصیده خطّ ذات شیخ را

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

و هزار فرمان نجابت ابراز نماید باز نخواهید فهمید دولت روس حالا که از آذربایجان گرجستان را گرفت

ده سال قبل از این صد از ده کرور مالیات داشت چه طور شد حالا بیست کرور مالیات دارد خواهید پرسید

گفت ولایت را نظم دادند همه بلاد آنها به سبب ساختن مملکت را آباد کردند این الفاظ را وقتی گفتی

امّا وقتی که از شما بپرسند راه آبادانی ولایت کدام است همان الفاظ بی‌معنی را خواهید گفت

در این احمقی در همه ایام گفته است عقل شما برای وزارت این مملکت کافی نیست میرزا آقاخان

باید یک از وزرای فرنگ عاقل‌تر بود با وصف این ادنا محرر وزارتخانه‌های فرنگ کار میرزا آقاخان را

بیند هزار بار بهتر از او وزارت میکرد اگر یک رعیت بسیار عاقل و با تربیت سیاسی بکنید

در ده ساعت از کرمان به تهران رفت بهرات خواهید خندید اگرچه اکثر اولیای دولت علیه

بر حسب نجابت با دولت نفر فراش راه میروند و اگرچه بر حسب فهم در هزار شعر عربی سید

ولی در همه اسم ترقیات مملکتداری از سیستانی هزار بار هیچ فرقی ندارند شده هزار بار

فرض بکنید در هر سال مالیات مازندران را میتوان با جمال آسانی به دو کرور رسانید باز خواهید

گفت که در ایام انوشیروان چنین چیزی نشده است بلی در ایام انوشیروان لفظ انگلیس وجود نداشت

اما حالا چند نفر تاجر انگلیس در خانه خودشان نشسته و بهمان تدبیر که شما هستید در نیمه از فتح وطن خود

بعد از ده مقابل دولت انوشیروان را مطیع و مملوک خود میکنند بلی اکثر عقاید و اعمال ملل فرنگ

در ظاهر خلاف عقل می‌نماید ولی ما اگر بخواهیم فقط بعقل طبیعی خود حرکت کنیم منتهای ترقی ما

مثل ایام کیومرث خواهد بود علم ورای عقل است اگر کاه از اوضاع فرنگ حال یک هزار سال

قبل از این بر کرده‌اند وزرای ایران بزور عقل خود عالم را مسخر خواهند کرد امّا امروز در صنایع اجتماع

علوم بشری بجائی رسیده که عقل طبیعی در تصور آن حیران است شده است اگر که در هزار آدم هشیار

عاقل ایران جمع شوند و با یک سال با هم خیال کنند که با یک چه چیز است در اولین نقطه آن

معطل خواهند ماند عقل فرنگی هیچ بیشتر از عقل ما نیست حرفی که هست در علوم آن است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

و قصوری که داریم این است که هنوز نفهمیده‌ایم فرنگیها از ما چه قدر پیش افتاده‌اند ما خیال میکنیم درجهٔ ترقی
آنها بهمان قدر است که در صنایع ایشان می‌بینیم و حال آنکه اصل ترقی ایشان در آیین تمدن بدرجهٔ دیگر است
و برای اشخاصیکه از ایران بیرون نرفته‌اند محال و ممتنع است که درجهٔ این نوع ترقی فرنگ را بتوانند تصور
نمایند این مطلب عمده را نمیتوانم بیان کنم مگر به تشبیه بمطالب مانوس کارخانجات اروپ
بر دو نوع است یکنوع از آنها از اجسام و فلزات ساخته‌اند و نوع دیگر را از افراد بنی آدم ترتیب داده‌اند
مثلاً از چوب و آهن یک کارخانه ساخته‌اند که از یکطرف پشم می‌ریزند و از طرف دیگر ماهوت
برمیدارند و همچنین از بنی آدم کارخانه ساخته‌اند که از یکطرف اطفال بی‌شعور می‌ریزند و از سمت دیگر
مهندس و حکمای کامل بیرون میآورند محصول این کارخانجات فلزی فرنگ کم و بیش در ایران
معروف است مثل ساعت و تفنگ و تلگراف و کشتی بخار و از وضع و ترتیب این نوع کارخانجات
فی الجمله اطلاع داریم اما از تدابیر و هنری که فرنگیها در کارخانجات انسانی بکار برده‌اند اصلاً اطلاع
نداریم مثلاً هیچ نمیدانیم که الان در لندن یک کارخانه هست که اگر از پانصد کرور مالیات دیوان
کسی ده تومان بخورد در آن کارخانه لامحاله معلوم میشود و نیز در پاریس چنین کارخانه هست که اگر در میان
هفتاد کرور آدم بکسی ظلم بشود حکماً در آنجا بروز میکند و همچنین کارخانه هست که وقتی ده کرور پول در آنجا بریزند
بهر وقت میخواهند صد و بیست کرور پول نقد از همان کارخانه بیرون میآرند و خرج میکنند ملل اروپ هر قدر
که در کارخانجات فلزات ترقی کرده‌اند هزار مراتب بیشتر در این کارخانجات انسانی پیش رفته‌اند
زیرا که اختراعات صنایع فرنگ را اغلب حاصل عقل یکنفر یا نتیجه اجتهاد چند نفر از ارباب صنایع بوده است
و حال آنکه این کارخانجات انسانی حاصل عقول و اجتهاد کل حکمای روی زمین است مثلاً اگر تمام حکما
مهندس جمع نشده‌اند هرگز یک کارخانه ساعت نسازند اما حال هزار سال است که در انگلیس و فرانسه
سالی هزار نفر عقلا و حکما به تدبیر جمع میشوند و در تکمیل کارخانجات انسانی ترتیبات و اختراعات تازه بیرون
مینمایند از این یک نکته میتوان استنباط کرد که فرنگیها باید چه قدر در این کارخانجات انسانی ترقی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

حالا چیزی که در ایران لازم داریم این کارخانجات انسانی است مثل کارخانجات
کارخانه لشکر کارخانه عدالت کارخانه علم کارخانه امنیت کارخانه انتظام و غیره هرگاه بگوئیم
که ما اینها را هم داریم سهو عظیمی خواهیم کرد و اگر بخواهیم خیال بنشینیم و این نوع کارخانه جات اختراع
کنیم مثل این خواهد بود که بخواهیم از پیش خود کالسکه آتشی بسازیم در فرنگ میان این کارخانجات
انسانی یک کارخانه دارند در مرکز دولت واقع شده است و محرک جمیع سایر کارخانجات میباشد
این دستگاه بزرگ را دستگاه دیوان مینامند هر کس که میخواهد بفهمد عقل انسانی قابل چه معجزات میباشد
باید این دستگاه دیوان را تحقیق کند نظم و آسایش و آبادی و بزرگی و جمیع ترقیات اروپ از حسن ترتیب
این دستگاه بعمل آمده اگر فرضاً این دستگاه معظم عدیم العقده را از دول فرنگ برداشته شود همان ساعت
تمام ممالک فرنگ بصورت بلوچستان خواهد افتاد وضع و اصول این دستگاه حیرت انگیز در حد صحیح
شاید عقل بشری میتوان گفت در ایران بکلی مجهول است در اختراعات صنایع هر قدر از ملل فرنگ
عقب افتاده‌ایم از این ترتیب دستگاه دیوان صد مرتبه بیشتر غافل و محروم مانده‌ایم زیرا که ما
در این دو سه هزار سال در عوالم صنایع فی الجمله ترقی کرده‌ایم چنانچه عوض تیر و کمان توپ و تفنگ داریم
ولی در علم ترتیب دستگاه دیوان اصلاً ترقی نکرده‌ایم چنانچه دو هزار سال قبل از این هر طوری که شقوق
مالیات میگرفتیم امروز همان طور میگیریم رسم حکومت و تقسیم ولایات و ترتیب استیفا و عموم
اعمال دیوان هنوز در حالت سه هزار سال قبل از این باقی است بنابراین ملاحظات احیای ایران
موقوف بر یک نقطه واحد است و آن این است که اولیای دولت این حقیقت را واضحاً
اعتراف نمایند که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال عقب مانده است و ملل اروپ در این
سه هزار سال چنان دستگاهی اختراع کرده‌اند که نسبت آن با دستگاه دیوان ما مثل نسبت کشتی
صد و بیست توپ با زورقهای ترکمن امروز زیرا که منکر این حقیقت باشیم اولیای که خدای ده حقوق نخواهیم
ساخت پس هرگاه راست است که نظم دولت موقوف بنظم دستگاه دیوان است در هرگاه

بند

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

قبول دارید که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال عقب مانده پس لابد باید بعزم قوی همت را در تنظیم
دستگاه دیوان بربندید با اینکه بقول رئیس مجلس شوری از آنجان صحیح و کباب جوجه را از دست بدهید
ولیکن دیگر نگوئید که ایران نظم برنمیدارد و نگوئید که عادت هزار ساله را چگونه میتوان رفع کرد
بذات ذوالجلال عالم بحق اولیای اسلام بنمک بندگان شاهنشاهی که دولت ایران را
در سه ماه میتوان بقدر سه هزار سال ترقی داد ولی نه با آن اسمی که شما پیش گرفته اید اگر شما بخواهید
راه ترقی را به عقل خود پیدا نمائید باید تا سه هزار سال دیگر ما منتظر باشیم راه ترقی و اصول نظم را
فرنگیها در این سه هزار سال مثل اصول تلگراف پیدا کرده اند و بروی قوانین معین ترتیب داده اند
اما بطوری که تلگراف را میتوان از فرنگ آورد و بدون زحمت در طهران نصب کرد بهمان طور بدون زحمت
میتوان اصول نظم ایشان را اخذ کرد و بدون معطلی در ایران برقرار ساخت ولیکن چنانکه مکرر
عرض کرده ام و باز هم تکرار خواهم کرد هرگاه بخواهید اصول نظم را شما خود اختراع نمائید مثل این خواهد بود
که بخواهید علم تلگراف را از پیش خود ابداع نمائید آقای فضول ببخشید هیچ معنی ندارد که دین خود را از دست
بدهیم ما هر وقت بخواهیم کافر شویم شما را خبر میکنیم و قوانین فرنگ را هر طوری که تو بخواهی اخذ میکنیم
اما حالا زحمت بیجا میکشید خدا بما عقل داده است و هیچ احتیاج بدرس فرنگ نداریم که بشنویم
از این اینجا ایران است فرنگ نیست که هر کس هر چه بخواهد مجری بدارد علما و مجتهدین پوست از سر
ما میکشند تو بخیالت این نظمها که میگوئی ما نمیدانیم هیهات بخدا این نظمها را میدانیم که بدتر از فرنگیها
عقلش رسیده است لاکن چه فایده ما هزار درد داریم که تو از هیچکدام خبر نداری اینجا ایران است
رفیق نمیشود ممکن نیست محال است هرگز سرکار وزیر این حرف کهنه شده بیچاره مجتهدین را بیجهت متهم نکنید بازار الان
در ایران کسی نیست که معنی نظم اروپ را بفهمد در میان مجتهدین که است و انگهی از کجا فهمیده اید که اصول
نظم فرنگ خلاف شریعت اسلام است من هرگاه قرار بگذارم که مستوفیان دیوان مالیات را
تحویل بدهند مجتهد چه حرفی دارد در ترتیب مناصب دولتی چه منافات با شریعت دارد در نظام دولت ما
هیچ مذهب نیست مگر مذهب آن اشخاصی که بزرگی ایشان حاصل و دلیل اغتشاش است و واضح است معاش

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دستگاه دیوان در ایران بهیچکس مخفی نیست و قباحت اغتشاش اوضاع ما تا بحال بقدر کفایت گفته

شده است الحال باید دید در رفع معایب ایشان و تنظیم دستگاه دیوان چگونه تدبیر خواهیم نمود بجهت شرح و تفهیم این

مطلب عمده اول باید بعضی اصطلاحات علم تمدن را که در ایران هنوز معروف نیست مختصراً بیان کنیم

آن دستگاهی که در میان یک ملت مستقل منشاء امر و نهی میشود آنرا حکومت میگویند در هر قومی که

از حالت وحشی بیرون آمده است لا محاله حکومتی است

حکومت چند ترکیب مختلف دارد هرگاه در یک طایفه حکومت کلاً در دست یکنفر باشد و اجرای

حکومت در خانواده آن یکنفر موروثی باشد ترکیب آن حکومت را سلطنت میگویند و اگر حکومت

یک طایفه بر وفق یک قرار معین نوبت بنوبت باشخاص مختلف منتقل شود ترکیب آن حکومت را جمهوری

مینامند هر حکمی که از حکومت صادر شود و مبنی بر صلاح عامه طایفه باشد و اطاعت آن بالمره

بر افراد طایفه لازم بیاید آن حکم را قانون میگویند حکومت مرکب است از دو نوع اختیار یکی اختیار

وضع قانون و دیگری اختیار اجرای قانون ~~و دیگری اختیار اجرای قانون~~ سلطنت دو ترکیب دارد

در حکومتی که هم اختیار وضع قانون و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است ترکیب آن حکومت را

سلطنت مطلق میگویند مثل سلطنت روس و عثمانی و در حکومتی که اجرای قانون با پادشاه و وضع

قانون با ملت است ترکیب آن حکومت را سلطنت معتدل مینامند مثل سلطنت انگلیس و فرانسه نظم

و پیشرفت حکومت موقوف بر جدائی این دو اختیار حکومت است در سلطنتهای معتدل بجهت حفظ تفکیک

این دو اختیار جدا بدقیق دستگاهها منظم دارند اوضاع سلطنتهای معتدل بحالت ایران اصلا

مناسبتی ندارد و چیزی که برای ما لازم است تحقیق اوضاع سلطنتهای مطلق است سلطنت مطلق بر دو قسم است

یکی سلطنت مطلق منتظم و دیگر سلطنت مطلق غیر منتظم در سلطنتهای مطلق منتظم مثل روس و نمسه و عثمانی اگرچه

پادشاه هر دو اختیار حکومت را کاملاً بدست خود دارد لیکن بجهت نظم دولت و حفظ قدرت شخصی خود

این دو اختیار را هرگز مخلوط هم استعمال نمیکند مثلاً هرگز نمیشود که سلاطین روس و نمسه بوزرای خود اختیار

بدهند که هم وضع قانون بکنند و هم اجرای قانون این دو اختیار را از هم دیگر فرق کلی دارند در سلطنتهای

مطلق

سلطنت غیر منتظم فرق این حد اختیار را نفهمیده‌اند و هر دو را مخلوط هم استعمال می‌کنند در هر سلطنتی حد این
حد اختیار مضبوط نیست وزرا همیشه بر سلطان مسلط بوده‌اند و در سلطنت مطلق هر قدر این حد اختیار بیشتر جدا باشد
قدرت پادشاه بیشتر و دستگاه حکومت منظم‌تر بوده است و دلیل این فقره واضح است زیرا که در ظهور
اراده پادشاهی دو چیز ملاحظه می‌شود یکی اجرای اراده و دیگر طریقه اجرای اراده مثلاً وقتی پادشاه حکم می‌کند در فلان
ولایت باید سالی صد هزار تومان گرفته شود بدیهی است که این مالیات را به هزار قسم می‌توان گرفت ولی
اگر بخواهند از روی قاعده بگیرند لازم می‌آید که اول قاعده را مشخص کنند پس انجام پادشاه در دو عمل علاحده
لازم دارد یکی گرفتن مالیات دیگری تعیین قاعده گرفتن مالیات هرگاه این دو عمل را پادشاه به یک نفر
یا به چند شخص واگذارد بدیهی است که این اشخاص مالیات را خواهند گرفت اما به هر طریقی که صلاح شخصی خود
بدانند و ممکن نیست که به واسطه تعیین قواعد مناسب اختیار عمل خود محدود بکنند و لیکن هرگاه پادشاه چند نفر را
۲ دیگر را مأمور تحصیل مالیات نماید آن وقت را وضع این قاعده به واسطه عدم منفعت شخصی خود تکلیف
مأمورین تحصیل مالیات به نوعی معین خواهند کرد که در راه تقلب مسدود و عمل دیوان بقدر امکان منضبط باشد
و نیز تصور بفرمایند که یک سردار را با پنجاه هزار نفر آدم مأمور یک ولایت بکنند هرگاه این پنجاه هزار نفر
محکوم هیچ قاعده نباشند معلوم است که حالت لشکر چه خواهد بود و اگر وضع این قانون موقوف به میل سردار باشد
باز نتیجه این است که هیچ قاعده نباشد و لیکن هرگاه تکالیف سردار مزبور و شرایط ترتیب عساکر را چند نفر
از خارج معین نمایند آن وقت لشکر منتظم خواهد بود بنا براین قاعده کلیه ممکن نیست که وزرای یک دولت برای عمل خود
قاعده وضع نمایند مثلاً در هیچ دولت دیده نشده است که وزیر دول خارجه بیاید بگوید من بعد از این
در عمل وزارت خود را محکوم فلان قاعده خواهم داشت و همچنین هم امیر جنگ به میل خود حقوق سرتیپ
و سرهنگ را معین نماید در ممالک آسیا همیشه اجرای حکم و عمل تعیین قاعده اجرای امر هر دو محول به وزرا بوده است
و به این واسطه در این صفحات هرگز دول منتظم دیده نشده است وزرا حکم پادشاه را مجری داشته‌اند و هر گونه
هر قاعده در خود خواسته‌اند و به واسطه اجتماع این دو عمل اهم مانع نظم دستگاه حکومت بوده
سلاطین را مطیع اراده خود ساخته‌اند در فرنگ سلاطین مطلق مثل امپراطور روس و غیره به واسطه

منحصراً بکار در قاعده تحصیل مالیات را انتفاع نکنند
و لیکن مراقب همان قاعده چند نفر ۲

این هر عمل حکومت چنان اسبابی فراهم آورده اند در اراده ایشان نقطه بنقطه مجری میگردد و وزرای ایشان با کمال
تسلط نمیتوانند بقدر ذره‌ای از تکالیف خود تجاوز نمایند بجهه حصول این مقصود هر دستگاه ترتیب داده اند
یکی دستگاه اجرا دیگری دستگاه تنظیم شرح اراده پادشاهی و تعیین شرایط اجرای آن بر عهده دستگاه تنظیم است
و اجرای اراده مزبور بر وفق شروط معین محول بدستگاه اجراست مثلاً هرگاه پادشاه بخواهد هشت فوج سرباز
تازه بگیرد اول اراده خود را بدستگاه تنظیم میفرستد که در آنجا مشخص بکنند که این هشت فوج را از کجا و کرا و
چه شرایط باید گرفت هرگاه قرار و شرایط دستگاه تنظیم پسند رای پادشاه نیفتد از وقت همان قرار را
میفرستند بدستگاه اجرا که بر وفق شروط معین مجری بدارند دستگاه اجرا که عبارتست از مجلس وزرا کاری
ندارد مگر اراده پادشاه بر وفق شرایط دستگاه تنظیم هیچ وزیر نمیتوانند اراده پادشاهی و شروط اجرای آنرا بمیل
خود تغییر بدهد مثلاً هرگاه باقتضای اراده پادشاهی در دستگاه تنظیم معین کنند هر ایالت فلان ولایت باید
بر وفق فلان قرار گرفته شود وزیر ایالت باید نقطه بنقطه اطاعت نماید اگر شرایط مزبور بنظر وزیر ایالت
معیوب و مشکل بیاید باید از پادشاه استدعا نماید که بحکم یک اراده تازه شرایط مزبوره را در دستگاه
تنظیم تغییر بدهند و اگر پادشاه به تغییر شرایط مزبوره مایل نباشد وزیر ایالت باید حکماً شرایط مزبور را
مجری بدارد یا اینکه از وزارت خود استعفا کند بواسطه ترتیب این دو دستگاه ممکن نیست در یک دولت
بی نظمی بماند زیرا که بی نظمی در دولت حاصل تجاوزات وزرا و عدم تحدید تکالیف عمل دیوان است
و با وجود این دو دستگاه محال است که راه تجاوزات باز و تکالیف عمال دیوانی غیر معین بماند ثانیاً در
هیچیک از این دو دستگاه درست بجهه بعد از عزل میرزا آقاخان دستگاه اجرا پیدا شد این دستگاه جدید است اگرچه
تا بحال بقصد هیچ قاعده ظاهر نشده اما در معنی ترقی دولت ما را بلا شک بقدر یک صد سال پس انداخته است
و اینکه تا بحال مجلس وزرا فایده نبخشیده سبب آن واضح است و این سبب در خیلی با خبران مجلس بنظر آورد
هر کس عرایض سابق را بدقت ملاحظه کرده است تا بحال میخواهد فهمید هر عیب مجلس وزرا در کجاست
عیب این مجلس در این است که عمل اجرا و عمل تنظیم را با هم مخلوط کرده اند و با وجود این حالت هرگاه این
شش نفر وزیر شش نفر فرشته باشند باز ممکن نخواهد بود هر مغشوش کاری بکنند الا دن تکالیف هیچیک از این

وزرا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

وزرا اسعلم نسبت باین معنی که هر وزیر مختار است که حکم پادشاه به هر طریقی که خود میخواهد مجری بدارد در فضای پادشاه حکم فرما بود
در امور حکومتهای ولایات را نظم بدهند بدیهی است که بجهة انتظام این امور باید قوانین صریحه وضع شود لهذا وزرای داخله
فرصت وضع این قوانین را نخواهد داشت ثانیاً اگر هم فرصت داشته باشد این کار در خیال او نمیآید زیرا که
او باید فقط شغل اجرای باشد ثالثاً محال است که یک وزیری از روی میل دایرهٔ اعمال خود را بواسطه وضع
قوانین محدود بکند بدیهی است قابلیت و کفایت وزیر هر قدر بیشتر باشد در رفع قوانین بیشتر خواهد کوشید این
این قاعده وضع با شخص ندارد هر کس وزیر باشد خواه بشر و خواه میرزا آقاخان بحکم طبیعت در صدد انهدام
در بواسطه رفع عوایق قوانین بقدر قوه دایره اختیار خود را وسعت میدهد این است که در هیچ ملک وزرای عاقل
طالب نظم نبوده‌اند و برخلاف این جمیع اجزای دستگاه تنظیمات از اغتشاش امور بهره نمی‌برند و کفایت
خود را نمیتوانند جلوه بدهند مگر بوضع قوانین باین جهة شب و روز در فکر رفع اغتشاش و مزید انتظام هستند
هرگاه پادشاه حکم بکند جبه‌خانه دولت را نظم بدهند حتی اجرای این حکم را بسپارد بوزیر داخله وزیر مالیات
خواهد بود این حکم بهزار دلیل لدینی باطل خواهد کرد با آنکه در اجرای آن صد قسم موانع خواهند تراشید اما اگر در دستگاه
تنظیمات تکلیفات نظم جبه‌خانه را فقره بفقره مشخص بنمایند و شروط نظم این عمل را بحکم پادشاهی بر عهدهٔ مجلس
اجرا گذارند از آن وقت هر وزیری که این عمل تعلق باو دارد یا باید حکم پادشاه را بر وفق شروط دستگاه تنظیمات نقطه
بنقطه مجری بدارد یا اینکه از منصب وزارت استعفا کند بنا بتفصیل فوق و بنا بتجربیات چهار هزار ساله
آشکار و مسلم است که بدون تفریق دستگاه تنظیمات از دستگاه اجرا هیچ دولت نظم نخواهد گرفت
و هیچ پادشاه از اختیار باطنی وزرای خود مستخلص نخواهد بود دستگاه تنظیمات منبع نظم دول است و شباهت دول
ایران نسبت باحداث دستگاه تنظیمات است مادامیکه این دستگاه اصلی در ایران ناقص است
جمیع زحمات پادشاه و وزرا هیچ حاصلی نخواهد بود اگر وزرا بر خطرات دولت خود واقف هستند و بقدر
ذره تعصب و غیرت دارند باید بلا درنگ بمقام تأسیس این دستگاه برخیزند والله از این شورتهای
پی در پی هیچ چیز حاصل نخواهد شد مگر مزید مخالفت وزرا و ظهور عدم کفایت ایشان در تاریخ خود
که نوشته‌اند هفت نفر از وزرای نامی ایران چهار ماه شب و روز باهم شورت کردند از فرط عدم کفایت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

یادگار گذشته‌اند این بود که در تمام روی زمین منتشر گشته و بعد از این هر چه دولت ایران بگوید نباید باور کرد
زیرا که دولت ایران از دول وحشی در عکوها است و شهنشاه ایران اسیر اسباب شناعت وزرا است
محال عقل و خلاف طبیعت خواهد بود بعد از این هم از مجلس وزرا بهتر از این نتایج بروز کند مقصود من از اصلاح
بقبح وزرا نیست عیب مجلس وزرا است که نقشه و طرح با تشخیص وزرا ندارد و عیب از وضع عمل است و مقصود
من از این تفصیل بروز عیب بود حال بر آنیم رفع این عیب و احیای دولت بر توقف بحکم نوع تدارک است
پیش از آنکه شروع در مطلب نمائیم خوابی را که دیشب دیده‌ام از برای شما نقل میکنم دیدم صبح زود بعد
از آنکه از خواب بیدار شده بودم و در فکر تحریر باقی مطالب فوق بودم یکدفعه خود را در میان جمعی نفر آدم
دیدم که بتعجیل رو به دیوانخانه میرفتیم یا نفر بودیم در دست هر یک از ما حکمی بود بخط در ابلاغ
بدین مضمون نیابت شاه و خواسته است وقتیکه بحضور مبارک رسیدیم دیدیم اقدس همایون شاهی بر تخت
خود نشسته‌اند و بجز ما هیچکس حضور ندارد و بعد از دقیقه تامل یک آهنگ قوی فرمودند شما را برای
مهم معظم خواسته‌ایم دولت ایران مملو اغتشاش بود رای همایون ما بر رفع اغتشاش قرار گرفت از امروز
از امور اختیار حکمرانی را بدو جزو علیحده منقسم ساختیم اجرای حکم ما بر عهده وزرا است تعیین شرایط اجرا را
بر عهده شما میگذاریم اول حکمی که بشما اعلام مینمائیم این است که با همت قوی در نظام ایران
ایستاده‌ایم و بعزم تمام حکم مینمائیم که بعد از این دولت ایران منتظم و دوران اغتشاش در ایران
منتهی باشد مقرر میداریم که هر روز باید مستمراً در دیوان تنظیم جمع آئید و قوانین اجرای این حکم
مطلق را مشخص نمائید هر قانونی که پسندیده رای ما باشد بامضای همایون ما اجرای آن را بر عهده
مجلس وزرا مقرر خواهد داشت شما در دیوان تنظیم اسم همشان و در انتخاب رئیس خود مختار
خواهید بود بروید و بدانید که توجه ملوکانه شامل غیرت و کفایت شما را منتظر است بعد از این
در حضور شاهی مرخص شدیم در دیوان تنظیم جمع آمدیم و اول یکی از ما را که پیر بود جانشین رئیس
مجلس قرار دادیم این پیر زنده دل پس از ترتیب مجلس چنین گفت ای آقایان محترم امروز آرزوی ما را
نهایت است و جولانگاه همت شما را بدایت مشرق جلال ایران طلوع شد و احیای

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دولت اسلام مجدداً جوش جوانی و انوار دانش شما مرا از نظام ملک مطمئن دارد و برای رشته افکار
و تقدیم مقاصد شما را مانع عظیمی می‌بینم شاهنشاه دین پناه شما را از عموم صنوف چاکران خود منتخب فرموده‌اند
اغلب شما در عین جوانی صاحب مناصب مردی رسیده و دیده‌اید که در ایران سال‌های کهن و ریش طویل چقدر
مایه اعتبار است بزرگان این دولت قطر شکم و نخوت و تکبر خود را سند عقل خود قرار داده‌اند هرگز
جایز نخواهند شمرد در شعور جوانی محترم‌تر از حماقت شیب باشد بنابراین به جهت رفع حسد بزرگان دولت
آسایش مجلس باید بر کمر شما طرح برسد این است که هیچیک از ما قبول جلال ظاهری ننمائیم و با همه حالت
شخصی خود را بجد مخصوص نگاه بداریم در بزرگان دولت خیال طمع شغلی با نفقه جلال مناصب و دیگرها
مرصع و انواع فراش و اسبهای مشخص و جمیع بزرگیها که آدم را در ایران از قابلیت شخصی مستغنی میسازند
مخصوص بزرگان ما نمی‌شود قسمت ما منحصر است بشرح احکام شاهنشاهی و تحریر قوانین هرگاه این تکلیف را
قبول نمائید احتمال است که ما را آنچه بگذارند و الا عن‌قریب مجلس ما را بکلی منسوخ خواهند ساخت
یا اینکه شما را در سر ریش بلند داریم و نه نوکر زیاد از اینها برون خواهند کرد و عوض علم و کفایت شما این مجلس را
پر خواهند کرد از حمق آن الدنگهای پرقدر از هیچ نقطه روزگار خبر ندارند و نظام دولت را در زیر
تکبر و جلال شخصی خود دیده‌اند گفتار رئیس را کل اجزای مجلس تصدیق کردند و بالاتفاق قسم یاد نمودند
که در کوچه با یک نفر نوکر راه بروند و در سر رشته‌ها است نیز موافق آیین سفرا حرکت نمایند بعد از آن
مقدمه کتب قوانین جمیع ملل را بمیان آوردند و از روی اصول نظام دول بنای تحریر قانون را
گذاشتند تا مدتی هر روز یک قانون بحضور اقدس شاهنشاهی میبردیم هرکدام را میپسندید بتغیر لفظ ممضی میساختند
و هرگاه نکته‌ای را ما اشتباه نمیکردیم همان عبارت موافق میل شاهنشاهی تغییر میدادیم حسن ترتیب این قوانین
بر عهده من بود اغلب آنها را بخاطر دارم و حسن معانی و ترتیب آنها بنظرم از حد بالاتر داشت و ذکر بعضی
از آنها خالی از مناسبت نیست   قانون اول در ترکیب حکومت دولت ایران

فقره اول ترکیب حکومت دولت ایران بر سلطنت مطلق است

فقره دویم سلطان ایران شاهنشاه است   فقره سیم منصب شاهنشاهی بالارث بخط مستقیم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در اولاد ذکور شاهنشاه اعظم ناصرالدین شاه مقرر است فقره چهارم اجرای حکومت ایران بر قانون است

فقره پنجم اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون از حق شاهنشاهی است

فقره ششم اعلیحضرت شاهنشاهی این دو اختیار را به توسط دو مجلس علیحده معمول میدارد

فقره هفتم اجرای قانون و اداره امور حکومت بر عهده مجلس وزرا است

فقره هشتم وضع قانون بر عهده مجلس تنظیمات است

فقره نهم ریاست مطلق این دو مجلس حق مخصوص شاهنشاهی است

فقره دهم عزل و نصب جمیع عمال حکومت جزو اختیارات حق مخصوص شاهنشاهی است

فقره اول وضع قانون و اختیار قانون بر وقف هفت شرط است ۱ قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و بمقتضی

صلاح عامه خلق باشد ۲ قانون باید در مجلس تنظیمات باتفاق کل اجزای مجلس نوشته شده باشد

۳ قانون باید بمهر سلطنت جمهور و با امضای شاهنشاه رسیده باشد ۴ قانون باید بزبان فارسی و بعبارت

واضح نوشته شده باشد ۵ قانون باید اسم و عدد معین داشته باشد ۶ قانون باید در دفتر

قوانین ثبت شده باشد ۷ قانون باید در روزنامه دولتی اعلان شده باشد فقره دوم امر حکمی خارج از این

هفت شرط باشد قانون نیست

قانون سیم در حقوق ملت

فقره اول قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد

فقره دوم هیچ شغل و هیچ منصب دیوان موروثی نیست

فقره سیم آحاد رعایای ایران جمیعاً در مناصب دیوان حق مساوی دارند

فقره چهارم احدی از رعایای ایران هیچ چیز نمیتوان گرفت مگر بحکم قانون

فقره پنجم هیچیک از رعایای ایران را نمیتوان حبس کرد مگر بحکم قانون

فقره ششم دخول جبری در مسکن هیچ رعیت ایران جایز نخواهد بود مگر بحکم قانون

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فقره هفتم

فقره هفتم عقاید اهل ایران آزاد خواهد بود

فقره هشتم مالیات هر ساله بحکم قانون مخصوص گرفته خواهد شد

این چند سطر را هرکس بخواند خیال میکند که فهمیده است بجهت رفع اشتباه اینقدر عرض میکنم در برای همین چند سطر ملت فرانسه هشتاد کرور آدم تلف کرد هر کس معانی این چند سطر را فهمیده است معلوم میشود در ده سال عمر خود را صرف این مطالب کرده

قانون چهارم در ترتیب مجلس تنظیمات

فقره اول مجلس تنظیمات مرکب است از اعلیحضرت شاهنشاه و ۳ نفر شاهزاده و ۱۵ نفر مشیر و ۱۰ وزیر

فقره دوم عزل و نصب اجزای تنظیمات بلاواسطه تعلق باعلیحضرت شاهنشاهی دارد

فقره سیم حضور وزرا در مجلس تنظیمات اختیاری خواهد بود

فقره چهارم جمیع قوانین دولت باید در مجلس تنظیمات باتفاق جمیع اجزای مجلس نوشته شود

فقره پنجم جمیع قراردادهای عمده چه در امور تجارت چه در امور مالیات و چه بجهت آبادی مملکت باید در مجلس تنظیمات تحقیق شود و بامضای مجلس برسد

فقره ششم حکم مجلس اقلاً امضای دوازده نفر مشیر لازم دارد

فقره هفتم نظارت اجرای قانون بر عهده مجلس تنظیمات است

فقره هشتم تحقیق شکایات رعایا از عمال دیوان از خارج مجلس تنظیمات است

فقره نهم جمیع مشیران مجلس تنظیمات همشان هستند

فقره دهم اعلیحضرت شاهنشاه بجهت استظهار دولت مجلس تنظیمات از میان مشیران یکنفر را رئیس قرار میدهد

فقره یازدهم لقب این رئیس تنظیمات صدر المشورا خواهد بود

فقره دوازدهم تعیین قواعد اجرای این قانون بر عهده مجلس تنظیمات است

قانون پنجم در تقسیم اختیار اجرای

فقره اول اعلیحضرت شاهنشاهی اختیار اجرا را در هشت وزارت تقسیم دارد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فقره ۱ وزارت عدالت ۲ وزارت امور خارجه ۳ وزارت امور داخله ۴ وزارت جنگ

۵ وزارت علوم ۶ وزارت تجارت و عمارت ۷ وزارت مالیات ۸ وزارت دربار

فقره دویم اداره هر یک از این هشت وزارت محول به یک وزیر است

فقره سیم ترتیب هر یک از وزارتخانهای از روی یک قانون مخصوص معین است

قانون ششم در ترتیب مجلس وزرا و تکالیف کلیه ایشان

فقره اول مجلس وزرا مرکب است از وزیر عدالت وزیر امور خارجه وزیر امور داخله و وزیر جنگ

وزیر علوم وزیر تجارت و عمارت وزیر مالیات وزیر دربار

فقره دویم رئیس مجلس وزرا اجرای قانون است

فقره سیم اول تکلیف وزرا اجرای قانون است

فقره چهارم وزرا خارج از قانون بهیچ کاری نباید اقدام بکنند

فقره پنجم کل وزرا امنا باشند

فقره ششم هیچ وزیری نمیتواند در کار وزیر دیگر مداخله نماید

فقره هفتم حدود تکالیف هر یک از وزرا بحکم قانون مخصوص معین خواهد بود

فقره هشتم مواجب هر یک از وزرا شش هزار تومان خواهد بود

فقره نهم وزرا حق خواهند داشت هر قانونی که لازم داشته باشند وضع آن را از مجلس تنظیمات تکلیف نمایند [illegible]

فقره دهم وزرا حق خواهند داشت در بحث نظام ضروریات محل کار خود هر قاعده که مناسب بدانند وضع نمایند

فقره یازدهم هر وزیری در صورت عجز خود در اجرای قانون باید فی الفور از وزارت خود استعفا نماید

فقره ۱۲ وضع قاعده نظام درونی مجلس وزرا بر عهده مجلس وزراست

قانون هفتم در احیای دولت ایران

فقره اول جزای خائن دولت قتل است

فقره ۲ هر وزیری که در امور حکومت خلاف قانون نماید خائن دولت است

فقره ۳ در میان چاکران هر کس از یک هزار دینار رشوه یا پیشکش بگیرد خائن دولت است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فقره ۴

فقره ۴ هر کس در باب دیوان بقدر هزار دینار تقلب کند خاین دولت است

فقره پنجم تحقیق و حکم خیانت وزرا بر عهده مجلس تنظیمات است

قانون هشتم در اجتماع قوانین دولت

فقره اول مجلس تنظیمات در مدت یکسال کلی احکام شرعی و دولتی را که متعلق بامور مملکته است جمع خواهد کرد و بواسطه اجرای شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد ساخت

فقره دویم مجلس تنظیمات در مدت یکسال هر قانونی که در تکمیل جمیع قوانین دولت لازم است خواهد نوشت و بواسطه اجرای شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد ساخت

فقره سیم مجلس تنظیمات در مدت یکسال جمیع قوانین دولت را در پنج مجموعه تقسیم خواهد کرد و اجتماع قوانین هر یک از این پنج مجموعه را یک قانون نامه علیحده قرار خواهد داد

فقره چهارم تقسیم و اسامی این پنج قانون این است حقوق نامه دیوان نامه جزا نامه نظام نامه اداره نامه

فقره پنجم هر یک از این قانون نامها منقسم خواهد بود بابواب و فصول و فقرات

فقره ششم هر بابی و هر فصلی یک اسم مخصوص خواهد داشت

فقره هفتم هر فقره یک عدد معین خواهد داشت

فقره هشتم این پنج قانون نامه در چاپخانه دولتی باسمه خواهد شد

فقره نهم سنه حقوق در ایران منحصر باین پنج قانون نامه خواهد بود

قانون نهم در بیان ترتیب وزارتخانه ها

فقره اول عدد مناصب و مراتب و تکالیف جمیع عمال وزارتخانها بحکم قوانین مخصوص معین خواهد شد

فقره دویم هیچ وزیری مأذون نخواهد بود که عدد عمال وزارت خود را بدون حکم قانون مخصوص کم و زیاد کنند

فقره سیم ترتیب و ترقی مناصب عمال از روی قانون چهل و پنجم خواهد بود

فقره چهارم هیچ وزیری نمیتواند مراتب مناصب را تغییر بدهد

فقره پنجم در هر وزارتخانه یک دایره تعلیم خواهد بود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فقره ۶ هر کس بخواهد صاحب مناصب شود باید دو سال در دایره تعلیم خدمت بکند

فقره ۷ اجزای دایره تعلیم بهیچوجه مواجب نخواهند داشت

فقره ۸ هر کس بخواهد داخل دایره تعلیم شود باید اقلاً شانزده سال داشته باشد

زبان فارسی کاملاً بداند حساب بداند هندسه بداند جغرافیا بداند تاریخ بداند

فقره نهم علوم فوق بجهة دخول جمیع وزارتخانه‌ها ناگزیر است ولی بجهة هر وزارتخانه علوم مخصوص علاوه خواهد شد

فقره دهم بجهة درجات علوم و طریقه امتحان طلاب دایره تعلیم قانون مخصوص مقرر خواهد شد

فقره یازدهم هیچ صاحب منصب نمیتواند بمنصب بالاتر برسد مگر پس از دو سال خدمت در منصبی که دارد

فقره دوازدهم استثنای این فقرات ممکن نخواهد بود مگر باقتضای ضرورت حکمی و بحکم فرمان شاهی

فقره سیزدهم هیچیک از صاحب منصبان دیوان از نوکری اخراج نخواهد شد مگر بحکم قانون

فقره چهاردهم اسم مواجب با عین مواجب مطابق خواهد شد

فقره پانزدهم مواجب صاحب منصبان سه ماه بسه ماه بر سر وعده بدون تخلف داده خواهد شد

۳ قسم قانون است قانون ارکانی قانون اصولی قانون ترتیبی این دوازده قانون که ذکر شد باستثنای اجزائی

قوانین ارکانی محسوب میشوند قوانینی که ذکر میشود اکثر اصولی و بعضی ترتیبی اند

قانون بیست و چهارم در ترتیب وزارت امور خارجه فقره ۱ وزارت امور خارجه از این قرار منقسم است

دایره مخصوص وزارت دایره امور دولتی دایره امور تجارتی دایره ترجمه و خطوط رمز دفتر ثبت و ضبط

دفتر رسوم و تشریفات دفتر محاسبه و ترتیب اجزا فراشخانه وزارت فقره دویم اجزای وزارت

وزیر ناظر نایب منشی مترجم کاتب محرر متعلم فراشباشی فراش فقره سیم رئیس هر دایره نایب است

و رئیس هر دفتر ناظر فقره چهارم کار دایره مخصوص وزارت این است مکاتبه شخصی وزیر با سفرا و تحقیق

وصول و ارسال نوشتجات دولتی ترتیب ملاقات سفرا و ارباب رجوع با وزیر بیرون نویس مطالب

عمده برای حضور شاهنشاهی فقره پنجم اجزای دایره مخصوص وزارت یکنایب یکمترجم یک منشی دو کاتب

فقره ششم کار دایره امور دولتی این است نوشتجات دولتی عهدنامجات و سایر قراردادهای دولتی با دول خارجه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرحدات و قراری ترتیب مراقبت با مرزهای خارجه فقره هشتم اجزای دایره امور روس این است یک نایب
دو منشی سه کاتب چهار محرر متعلم
فقره ۸ کار دایره امور تجارت از این قرار است ترتیب قونسولهای خارج و اتباعه آنها
عهدنامجات و قراردادهای تجارتی مطالبات تجار خارجه مراقبت امور تجار ایران در خارج
فقره ۹ اجزای دایره امور تجارت از این قرار است یک نایب دو منشی سه کاتب سه محرر
متعلم فقره دهم کار دایره ترجمه و خطوط رمز از این قرار است ترجمه نوشتجات السنه خارجه بفارسی
ترجمه فارسی بالسنه خارجه ترجمه مکالمات ترجمه خطوط رمز تحصیل اطلاعات خارجه فقره ۱۱
ترتیب اجزای دایره ترجمه یک مترجم نایب سه مترجم منشی چهار مترجم کاتب پنج مترجم محرر
فقره دوازدهم کار دفتر ضبط و ربط از این قرار است ضبط و ترتیب اصل و سواد جمیع مکاتبات
وزارت تحصیل عهدنامجات و مستندات دول خارجه ضبط جمیع قواعد وزارت خارجه
سیاق اطلاعاتی که در جهت خبرات دولتی از وزارت خارجه بخواهند و دادن تذکره انفصال
مطابقت اصل با سواد فقره ۱۳ اجزای دفتر از این قرار است یک ناظم یک منشی دو کاتب
سه محرر متعلم فقره ۱۴ کار دفتر رسوم و تشریفات این است نوشتن عهدنامجات اعتبارنامجات
قرارنامجات تصدیق‌نامجات شئونات مسائل تشریفات و امتیازات و حقوق
مأمورین خارجه و تهیه ملاقات رسمی فقره ۱۵ ترتیب اجزای دفتر تشریفات این است یک ناظم
یک منشی دو کاتب دو محرر فقره ۱۶ کار دفتر محاسبه از این قرار است اداره کل مخارج
دوایر اداری مخارج سالیانه در مجلس سلطنت تعیین بشود اتصال موجب جمیع اجزای وزارت
ثبت عده و منصب جمیع اجزای وزارت مخارج سفرا و انعام مخارج چاپار مخارج جعبه
تعارفات دولتی مستمری فقره ۱۷ اجزای دفتر محاسبه از این قرار است یک ناظم یک کاتب
یک محرر فقره ۱۸ فراشخانه وزارت مرکب است از یک فراشباشی ده فراش فقره ۱۹

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نایب و ناظم را اعلیحضرت شاهنشاهی معین فرمایند سایر اجزا را خود وزیر بر وفق قانون فعلا معین کند

فقره ۲۰ مواجب اجزای وزارت از این قرار است وزیر سی هزار تومان نایب بیست هزار تومان

ناظم هزار تومان منشی پانصد تومان کاتب سیصد تومان محرر تعلیم اسم مترجم هر یک از این درجات را ده

داشته باشند عشر عددها بر موجب اصلح خواهد گرفت محرر مترجم صد تومان فراشباشی

صد تومان فراش چهل تومان

فقره ۲۱ مأمورین خارجه از اجزای وزارت امور خارجه منتخب خواهند شد

فقره ۲۲ نایب وزارت شأن وزیر مختاری دارد

فقره ۲۳ اجرای این قانون بر عهده وزیر امور خارجه است یعنی اگر این قانون را مجری ندارد

محکوم قانون دهم خواهد بود بدیهی است در اجرای این قانون نظر وزیر یکسر یا محال نماید باید همان

ساعت از وزارت استعفا نماید قانون بیست و نهم در تقسیم ممالک ایران

فقره اول کل ممالک ایران به سی قطعه تقسیم خواهد شد فقره دوم اسم هر یک از این

سی قطعه ولایت خواهد بود فقره ۳ هر ولایت منقسم خواهد بود به سه ایالت فقره چهارم

هر ایالت منقسم خواهد بود به پنج ناحیه فقره پنجم هر ناحیه منقسم خواهد بود به پنج بلوک فقره ششم

لقب رئیس اداره هر ولایت والی و لقب رئیس اداره هر ایالت نایب الایاله و لقب

رئیس اداره هر ناحیه قایم مقام رئیس اداره هر بلوک شرف خواهد بود فقره هفتم عزل و نصب این

سی والی از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد بود فقره هشتم تعیین رؤسای تقسیمات ولایات با اطلاع

وزیر داخله در اختیار والی خواهد بود فقره نهم در هر مملکت مجلس اداره خواهد بود بر وفق قانون نمره

فقره دهم والی ولایت رئیس مجلس اداره خواهد بود فقره ۱۱ اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است

قانون سی و هفتم در ترتیب وزارت امور داخله فقره اول وزارت امور داخله منقسم است به

هشت دایره دایره مخصوص وزارت دایره اداره ولایات دایره ضبطیه دایره

دایره حبسیه

[illegible]

دایره ضبطیه دایره چاپارخانه دایره ابنیه دایره محتسبه جمیع این دایره‌ها شقوق متعدده
دارند بجهت هر دایره قانونی مخصوص است قانون بیست و نهم در ترتیب دایره ضبطیه

فقره اول در دولت ایران پنجهزار سرباز ضبطیه خواهد بود فقره دویم این پنجهزار سرباز منقسم خواهد بود
به پانصد دسته ده نفری فقره سیم مناصب ضبطیه از این قرار خواهد بود امیر ضبطیه کلانتر
داروغه نایب داروغه فقره چهارم هر دسته محکوم یک داروغه و هر ده دسته محکوم در جمع
نایبی خود خواهد بود فقره پنجم در هر ولایت یک کلانتر در هر ایالت یک ضابط در هر ناحیه یک
یک داروغه در هر بلوک یک نایب داروغه خواهد بود فقره ششم بر عهده دایره ضبطیه
در قسم خدمت است انضباط عدلیه انضباط حفظیه تکالیف امیر ضبطیه و بیان اینها
در قسم انضباط محول بقوانین ۱۲۵ تا ۱۲۱ است فقره ۸ اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله

قانون سی و پنجم در ترتیب دیوانخانه‌ها

فقره اول در دولت ایران سه قسم دیوانخانه خواهد بود اول دیوان اصلاح دویم دیوان عدلیه
سیم دیوان اعلا حدود اختیار دیوانخانه‌ها در سه مرافعه در قوانین ترتیب معین شده است خواهد بود
فقره دویم در هر ولایت یکدیوان عدلیه خواهد بود فقره سیم در هر ناحیه یک دیوان اصلاح خواهد بود
فقره چهارم در کل ایران یکدیوان اعلا خواهد بود و مقر آن در مقر سلطنت خواهد بود
فقره پنجم دیوان اصلاح مرکب است از یکنفر دیوان بیگی و دو نفر مصلح
فقره ششم دیوان عدلیه مرکب است از چهار نفر قاضی یکنفر وکیل یکنفر رئیس هشت نفر فراش
فقره هفتم لقب رئیس دیوان عدلیه حاکم عدلیه است
فقره هشتم دیوان اعلا مرکب است از یک رئیس دو حاکم یک وکیل دو نایب وکیل و پنجنفر فراش
فقره نهم لقب رئیس دیوان اعلا امیر دیوان خواهد بود
فقره دهم عزل و نصب روسا و وکلای دیوان تعلق باعلیحضرت شاهنشاهی دارد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فقره ۱۱ ادارهٔ جمیع دیوانخانهای دولتی بر عهدهٔ وزیر عدالت است

قانون سی و ششم بر ترتیب وزارت عدلیه

قانون سی و هفتم بر قدرت عسکریه ایران

فقره اول در دولت ایران دو قسم لشکر خواهد بود لشکر عازم لشکر قایم

فقره دویم لشکر عازم مرکب است از چهل هزار نفر از این قرار است بیست هزار سرباز پنجهزار ضبطیه

شش هزار توپچی و مهندس و هفت هزار سواره فقره سیم لشکر قایم مرکب است از دو کرور سپاهی فقره چهارم

ایام خدمت سرباز عازم هفت سال است فقره پنجم مناصب نظامی از این قرار است

نایب بهادر سلطان یاور سرهنگ سرتیپ امیر سردار فقره ششم در دولت ایران از دو الی

شش سردار دوازده الی پانزده امیر خواهد بود فقره هفتم عدد سایر صاحبمنصبان بلا تخلف معین خواهد بود

فقره ۸ تکالیف و حقوق و ترتیب لشکر ایران موقوف بقوانین نظامنامه است فقره ۹

اجرای این قانون و اداره دو قسم لشکر ایران بر وفق قوانین نظام محول بوزیر جنگ است

قانون سی و هشتم بر ترتیب وزارت جنگ

فقره اول وزارت جنگ مرکب است از دایره مخصوص وزارت دایره اداره دایره توپخانه

دایره پیاده دایره سواره

قانون سی و نهم بر ترتیب وزارت مالیات

فقره اول وزارت مالیات مرکب است از دایره مخصوص وزارت دایره تقسیم مالیات

دستگاه وصول مالیات دایره حواله دایره خزانه دایره میزان دستگاه استیفا

فقره دویم دایره مخصوص وزارت مرکب است از دفتر برات دفتر کتابت دفتر ثبت دفتر

افراد دفتر محاسبات وزارت فقره چهارم دستگاه وصول مرکب است از دایره ضرابخانه

دایره گمرک دایره مالیات منقسم دایره مالیات غیر منقسم دایره خالصجات دایره موقوفات

دایره باروط دایره تنباکو فقره هشتم دایره خزانه دو دفتر دارد دفتر دخل دفتر خرج فقره [illegible]

دستگاه استیفا بهیچوجه دخله در عمل مالیات ندارد دستگاه استیفا مخصوص مراقبت قواعد مالیه

و مواظبت اجرای قواعد و تحقیق کل محاسبات دولت

قانون چهلم بر حفظ قوانین و قواعد عدلیه

فقره اول

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۱۲۳

فقره اول هر ساله وزیر مالیات مربوط دایره تقسیم مالیات دستورالعمل جمیع ولایات را
مشخص خواهند نمود و حاصل کل مالیات را که در سال داشت در وزارت تقسیم خواهند نمود و برای
هر وزارت یک کتابچه مخصوص مشتمل بر حاصل و فقرات مخارج وزارت ترتیب خواهد داد
کل این تقسیمات و ترتیبات بمجلس تنظیمات خواهد آورد و بر سر هر مطلبی در مجلس مزبور باید بشرح
مفصلی برسیم و از اطراف هر گاه بخواهیم بر سر این مطالبات معطل شوم طرح اصلی کتابچه تنظیمات
از میان می رود لهذا اکثر مطالب را با اینکه میدانم کسی نخواهد فهمید بدون تفصیل یکی از آنها را در
فرانسه سالی چهارصد کرور عاید میشود و میزان کلفت مخارج طوری در هر بابی بیشتر از عایدات
افتاده است خود را صرف محاسبه میکنند و با وصف این نقطه از این چهارصد کرور صد کرور آنرا تفریط شود
ایران شش کرور مالیات دارد از اول سال تا آخر سال نصف اوقات پادشاه و وزرای ما صرف محاسبه
بهر کرشمه در سیر دو سه ساله نشسته اند با کمال اضطراب حساب میکنند و باز در آخر سال ثلث مالیات تفریط
شده است در ایران اغلب وزرا اشتغالشان کارها هستند در دربار مخصوص اداری محرر است و استیفا
تفریق حساب فلانی با درجه نسبتی بوزیر جنگ دارد در وزارت داخله کی محاسبات استیفا کی با سلطنتش
چه دخلی به تحقیق مراجب لشکر دارد وزرای ایران خیال میکنند در حسن کفایت این است که همه کار را
خود شان فیصل نمایند آن معماری در عمارت بلور را ساخت قطعاً در حین کار روست کش تفنگ خود را
از دست بیرون نیاورد دیده جلادی بجز حسن خدمت بیاری وکلا را دست بگیرد در دیوانخانه
میشد وزرای ایران نیز همین حالت را دارند عوض مهندسی فعله گی میکنند

فقره دویم مجلس تنظیمات تقسیمات مالیات و فقرات مخارج وزارتها را تحقیق خواهد کرد
پس از تصحیح و امضای آن باعلیحضرت شاهنشاهی خواهد رسانید

فقره سیم پس از حصول امضای شاهنشاهی وزیر مالیات دستورالعمل مالیات ولایات را بتوسط دایره
وصول مجری خواهد داشت فقره چهارم در دو ماه مدت یکنفر تحویل دار کل خواهد بود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فقره پنجم در هر ایالت یکنفر تحویلدار خواهد بود

فقره ششم در هر بلوک یکنفر محصل باسه الی ده فراش بالیه خواهد بود

فقره هفتم تحویلداران کل را اعلیحضرت شاهنشاهی معین خواهد فرمود

فقره هشتم تکالیف این مأمورین بحکم قوانین و قواعد مخصوصه معین خواهد شد

فقره نهم حاصل کل مالیات ایران در تصرف وزیر مالیات خواهد بود

فقره دهم هر وزیری مخارج وزارت را موافق کتابچه خود در اول سال

فقره یازدهم برات وزرا کلاً راجع بوزیر مالیات خواهد بود

فقره دوازدهم وزیر مالیات برات وزرا را پس از تحقیق ممضی خواهد داشت و بدایره حواله خواهد فرستاد

فقره سیزدهم دایره حواله پس از تحقیق صحت برات و مطابقت آن با کتابچه وزارت ادای تنخواه را از حواله بدایره خزانه خواهد

فقره چهاردهم دایره خزانه پس از تحقیق صحت برات وجه را فوراً کارسازی خواهد کرد

فقره پانزدهم هر تنخواهی وزرا موافق کتابچه خود برات کنند باید در دو ساعت وصول شود

فقره شانزدهم هرگاه وزیر مالیات قسط مخارج وزرا را در خزانه خود موجود نداشته باشد باید پیش از

وقت بوزرا اعلام خواهد کرد که برات نکنند

فقره هفدهم هیچ وزیری در مخارج وزارت خود نمیتواند از تقسیمات و شرایط کتابچه خود تجاوز کنند

فقره هجدهم در صورت ظهور مخارج فوق العاده برای قانون بحکم قسمت مخصوص کارسازی خواهد شد

فقره نوزدهم دایره میزان بواسطه صحت اعمال وزارت مالیات خزانه را همه روزه دقیقه

دخل و خرج وجوه خزانه را هر روز ثبت خواهد کرد

فقره بیست جمیع سندهات مالیه ماه بماه بدایره استیفا فرستاده خواهد شد

فقره ۲۱ کل محاسبات دولت ایران باید در دستگاه استیفا تحقیق و تعریف شود

فقره ۲۲ اجرای این قانون بر عهده وزیر مالیات است قانون جهت یکم بر وضع قانون تقسیم

فقره اول

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فقره اول در ممالک ایران سه نوع مدرسه خواهد بود مدارس تربیه مدارس فضلیه مدارس عالیه

فقره دویم علومی که در مدارس تربیه تعلیم میشود از این قرار است سواد فارسی خط فارسی حساب تاریخ جغرافیا مقدمات هندسه علم مقدمات علوم طبیعی فقره سیم علومی که در مدارس فضلیه تعلیم میشود از این قرار است علم معانی بیان علم منطق علم حکمت ریاضی علوم طبیعی علوم تاریخی لغات خطوط علم السنه فقره چهارم مدارس عالیه منقسم است بچهار مجمع مجمع علوم ادبیه مجمع علوم حقوق مجمع علوم عالیه مجمع علوم طبیه مجمع صنایع شریفه فقره پنجم در ضمن این سه نوع مدرسه از برای بعضی فنون مدارس مخصوصه خواهد بود از قبیل مدارس نظامی مدارس شرعیه مدارس معادن مدارس مدارس مدارس نقاشی مدارس صنایع فقره ششم در هر ناحیه از ممالک یک مدرسه تربیه خواهد بود

فقره هفتم در هر ولایت یک مدرسه فضلیه خواهد بود

فقره هشتم مدارس عالیه در مقر سلطنت خواهد بود

فقره نهم مدارس عالیه بر فن شاگرد معین بر عموم مردم باز خواهد بود تفصیل زیاد لازم دارد

فقره دهم سالی دویست هزار تومان از وجوهات موقوفات بتوسط وزیر علوم صرف مدارس [illegible] میشود

فقره یازدهم مجلس تنظیمات قانونی وضع خواهد کرد که بحکم آن مخارج مدارس هر ولایت بتدریج از [illegible]

فقره دوازدهم شرح ترتیب این مدارس و طرح قواعد آنها بر عهده وزیر علوم است

قانون چهل و سه ترتیب وزارت دربار

از آنجا که در ایران هیچ چیز را از هیچ چیز جدا نکرده‌اند عمل این وزارت را هم مخلوط عمل سایر وزرا کرده‌اند و حال اینکه اول کاری که در سلطنت باید کرد این است عمل سلطنت را از عمل دولت جدا کنند و تا عمل سلطنت منتظم نباشد عمل دولت هیچ نظم نخواهد گرفت در این شرح بقصد [illegible] ننوشته‌ام ولیکن بجهت بعضی اغراض شخصی خود در اینجا عرض میکنم

قانون پنجاه ترتیب و تکالیف مجلس ادارات

فقره اول در هر ولایت یک مجلس ادارات خواهد بود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فقره دویم مجلس اداره مرکب است از والی و حاکم عدلیه و کلانتر و از ده نفر از معقولین اهل ولایت

فقره سیم کار مجلس اداره از این قرار است تقسیم مالیات بلوکات وضع قواعد ملکی تدارک آذوقه ولایت محافظت ابنیه ملکی مراقبت مجلسها تعیین تعمیر جاده‌ها ریاست کوچه‌ها و معابر عامه اجرای قانون فقره ۴ رئیس مجلس اداره والی ولایت است فقره ۵ مجلس اداره اختیار دارد که با اطلاع وزیر داخله و باذن مجلس تنظیمات مالیات شهری قرار دهد و هر یکفقره باید یک ماه [illegible] تا اطلاع سکنه شهر بشود فقره ۶ اعضای مجلس اداره را وزیر داخله ۳ سال به ۳ سال بحکم شاهنشاهی تعیین خواهد کرد

فقره ۷ مجلس اداره هفته یکدفعه جمع خواهد شد فقره ۸ اخراجات مجلس اداره بجهت [illegible]

فقره ۹ اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است قانون پنجاه و چهارم در رفع [illegible] ایران

فقره اولی تا ده روز دیگر یکنفر صاحب منصب [illegible] و فرانسه خواهد رفت شش نفر مهندس طرق و دو نفر عالم خارجه برای خدمت دولت ایران اجیر نماید فقره ۲ این هشت نفر مهندس تا پنجاه روز دیگر باید وارد طهران شده باشند

فقره ۳ این شش نفر مهندس یک روز بعد از ورود بطهران بلادرنگ شروع خواهند کرد در تحقیق راه‌ها

فقره چهارم یک سال بعد از ورود مهندسین باید بار تجارت از بندر ابوشهر با عراده در بیست روز باصفهان و از مشهد در بیست روز بسرحد عثمانی برسد فقره پنجم شش ماه بعد از ورود دو نفر عالم خارجه باید از پای تخت ایران بچهار سمت سرحدات ایران اقلاً هفته یکدفعه در یک دقیقه معین پست راه بیفتد فقره ۶ پست باید اقلاً ساعتی دو و نیم فرسخ طی نماید فقره ۷ بجهت اجرای این قانون در چهار قسط دویست هزار تومان بوزیر عمارت داده خواهد شد فقره هشتم طرح و قواعد و قواعد اجرای این قانون را وزیر عمارت بلادرنگ با اطلاع و تحقیق مجلس تنظیمات خواهد رسانید

فقره نهم اجرای این قانون بر عهده وزیر عمارت است قانون پنجاه و پنجم در ترتیب ضرابخانه [illegible]

فقره اولی در کل ایران یکنفر ضرابخانه وجود خواهد بود فقره دویم در دست [illegible] هر کس در دیگر جا سکه زند شش ماه حبس خواهد شد فقره ۳ اجرای این قانون بر عهده وزیر مالیات است

قانون [illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

قانون شصت و هشت در طریقه بیع و شرای اموال دیوان فقره اول عمال دیوان بجهة دیوان هیچ چیز نخواهند خرید و هیچ چیز نخواهند فروخت مگر با اعلانها و بحکم شرایط حراج فقره دویم هر عاملی که خلاف این قانون بکند خائن دولت است یعنی باید [?] قانون هفتاد و سه در فروش املاک خالصه دیوان

فقره اول املاک خالصه دیوان کلاً بر وفق شرایط معین با فراد رعیت فروخته خواهد شد فقره ۲ اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است قانون هفتاد و چهار در ترتیب بانک

فقره اول یک کرور تومان از حاصل فروش املاک خالصه بوزیر تجارت داده خواهد شد که بانک را ترتیب بدهد فقره دویم کل سرمایه بانک ده کرور خواهد بود فقره سیم این ده کرور تقسیم خواهد شد به ده هزار سهم هر کدام صد تومانی فقره چهارم صاحبان این ده هزار سهم صاحب بانک خواهند بود فقره پنجم قواعد ریاست بانک به حقوق اعمال این دستگاه بحکم قانون علیحده معین خواهد شد فقره ششم بلیط کاغذی بانک در ابتدا از پنج کرور خواهد بود فقره هفتم بلیط کاغذی بانک باید در مدت پنج سال از روی تناسب سرمایه نقدی تا سی کرور تومان برسد فقره هشتم اجرای این قانون بر عهده وزیر تجارت است

این صد و هشتاد قانون را در یکهفته تمام کردیم و با مضای همایون رسانیدیم و در مدت شش ماه چهار هزار قانون جمع کردیم در ابتدای کار وزرا در اجرای این قوانین اظهار بی میلی و مخالفت می نمودند یکی از ایشان آن سطر آخر قوانین یعنی را می شکند اجرای این قانون بر عهده فلان وزیر است حرفی بمعنی خیال و قانون را خیانت باید مجرا انداخت مجلس سلطان پس از اثبات تقصیر وزیر حکم قوانین را بر فواید شاهنشاهی در حق وزیر مقصر جاری ساخت بعد از این اقدام مقدس وزرا دیدند در ایام هرج و مرج و اشتباه کاری گذشته است علاوه بر این اعلیحضرت شاهنشاهی یک تدبیری کرد که تمام وزرا از خواب غفلت خود بکلی بیدار شدند چنین تصور وزرای ایران در تمامی خود حق نفی نداشتند و تغییر وزارت کار عمدی محسوب میشد وزرای منصوب تمامی منصب خود را یک امر موروثی قرار میدادند و چنان وانمود میکردند که اگر ایشان نباشند امور دولت مختل میماند بعضی مردم احمق نیز این ادعای ایشان را قبول میکردند این حالت وزرای ایران برای ترقی دولت مانع کلی شده بود اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی عزل وزرا را بدون ملاحظه و در کمال احترام تا شش ماه تغییر و تبدیل داد از نظر که بعد از شش ماه در تمامی امور وزرا [?]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

پنج شش نفر وزیر معزول و شعبه وزارت بعضی از ایشان همین که هر یک وزیری در اجرای قوانین تنظیمات تعذر دره

اهمال میکرد یا اینکه میخواهست شغل وزرای سابق تنازع و به علت وزارت کند اما آن عهد معزول بلکه مواجب

اعلیحضرت شاهنشاهی وزرا را خیال چابک و زرنگ و شعبه جدید که بعد بحضرت آن اشخاصیکه سابقا

بعد از نامزد شده راه میرفتند و بر بسط و قرو استغنای مصنوعی خود حضرت دیوان را قابل اعتنای حرز

نمی‌شمردند با کمال بیم و اضطراب به حضرت دیوان میدویدند و هر ساعت منتظر یک کفایت تازه

بودند در اجرای قانون بقدر ذره تخلف نمی‌شد و اجرای هر قانون منشأ هزار نوع فوایدی گردید اما آن

اشخاصیکه میگفتند دشمن تنظیمات بودند و در عالم نادانی عبارات و الفاظ قوانین را تحقیر و استهزا میکردند

پس از اجرای آنها متحیر بودند در این الفاظ ساده در غرابت مستتر متضمن چه اعجاز عظیمه بوده

نمیتوان تقریر کرد در تنظیمات جدیده بر رونق ملک و جلال دولت بچه سرعت می‌افزود وقتی

طرق و ولایات خسته نمیگذارد تمام ایشان را بحکم ساحری مبدل بیک گلستان کرد در غرایب این

تغییرات قلب مرا چنان منبسط ساخت که از شدت ذوق علی‌الغفله از خواب بیدار شدم

و دیدم صد بار بی‌ان و کتاب حرجه را حاضر کرده‌اند که هم بخریم سر نقده اسب

ختم شد

بسیاری از قوانین و فقرات
از نسخه نفیسه جای تحقیق
صاحب نسخه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

عریضه اجزای تنظیمات و تنظیفات طبیعیه شهر دارالخلافه الباهره است

سمیع علیم

بخاکپای مبارک اقدس اولیای دولت جاوید آیت علیه

بر خاطر مهر مظاهر اولیای دولت ابد آیت پوشیده نیست که با وجود آنکه مسئله تنظیفات و تنظیمات
نیز از اله کثافات و نجاسات و منع و اجتناب از منهیات و منکرات موافق قوانین اسلامیه
از مسائل وجوبیه شرعیه در هر فردی از افراد مسلمین لازم و واجب است به کمال مراقبت و اهتمام
در این باب بعمل آورده و مصارف و مخارج ان را هم حتی الامکان از عین مال خود متحمل شوند
همه ساله از جانب دولت ابد آیت تفضلا و ترحما چه مبالغ خطیر برای مصارف تنظیفات
بلده مرحمت می‌شود و چه از اجراء که همه روزه در اجتناب شرفصدور می‌یابد و چه
اهتمامات وافیه بعمل می‌آید و با وجود این از ابطاء کاری و بی‌نگاهی مامورین ابداً یکی از هزار مقصود
بعمل نیامده و وجوهات مرحمتی همه صرف عیش و نوش و سور و سرور و ابنیه و قصور و باده
و ساده شده است لهذا این کمترینان خاکسار و ذره کان بمقدار مخصوص امتثال اوامر
حاکم تمکین در رعایت احکام دین مبین که بر هر یک از افراد موجودات فرض و حتم و لازم

لازم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

لازم است و کمال غیرت و وطن پرستی دامن همت بکمر استوار کرده و این خدمت را در عهده

گرفته خواب و آرام را بر خود حرام نموده تمام حواس و اوقات خود را صرف انجام خدمت

نموده ایم و شبهای زمستان در میان برف و باران در کمال زیرکی و هوشیاری

و بیدار نشستی و عوعو کنان تا صبح در کوچه ها و بازارها گشت با جهد زدیم کاو پاسبانی مسلمین

و در کمال غیرت و دلسوزی حفظ جان و مال و ناموس مردم را نموده ایم و در روزها در

کوچه ها و پس کوچه ها و اخرابها و خرابه ها کثافات و مردارها را بدقت تا خبر رسیده ایم

و هیچوقت از شب و روز در کار خود دقیقه و آنی غفلت نداریم و با این تقصیری بر گرسنگی

مواجب و مرسوم و جیره و علیق و بیمه و مشابه نکرده ایم و برات قیمت اسب و اسلحه و ملبوس

زمستانی و تابستانی و سایر تدارکات و مصارف تعمیرات و مخارج برداشتن کثافات

و غیره و غیره و غیره صادر نکرده ایم و القاب بزرگی از فلان و فلان و فلان

و استشارات و مناصب عالیه امیر تومانی و سرتیپی و سرهنگی و مستشاری و کلانتری و نیابت

و کدخدائی و غیره و غیره و غیره نخواسته ایم و با کمال قناعت کرده خیانت و طمع

در مال دولت و ابنای ملت نموده ایم و از احدی باسم جریمه و جزای نقدی و مرسوم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

و تاریخ و پلتیک و حساب و ادبیات و غیره و غیره چیزی نگرفته‌ام و هرگز شریک

در دزدی قافله نبوده‌ام

با این حالت همکاران ما فقط محض حسد و غرض و از قابلیت طبیعی و ذاتی همقطاران و همکاران

این کینه و عداوت‌ها را در دل گرفته ما را از مراحم عامه دولت ایالات محروم داشته

سهل است هر وقت موقعی به دست آورده گفتگوی نفی و اعدام ما را به میان آورده‌اند چنانچه وقتی در روزنامه

اطلاع عموم مبسوط و مشروحاً بتفصیل که هیچ‌ره از عالم ترقی ببست اصلاً

خبر داده در روزنامه نوشته بودند که اعدام ما خدمتی است که ایران را واجب دانسته بودند و حال آنکه

بر هر کس واضح است که در تمام ممالک خارجه دول متمدنه نوع ما را در کمال احترام برپا

و نگاهداری می‌کنند و خانه‌های محترمه بلکه پرستشگاه‌های بزرگ ما را در نیویورک و لندن و پاریس

و تقسیمهای گزاف می‌خرند و برای حفظ و پرستاری مرضهای ما مریضخانه‌های مخصوص دارند

خلاصه همکاران ما هر وقتی توانسته اظهار غرض و عداوت و کینه ذاتی خود را نموده‌اند و بالعکس

ما همکاران را با کمال بی‌غرضی و سلامت نفس و حسن فطرت طبیعی و ذاتی خود هرگز

کینه و عداوت احدی را در دل نگرفته و از این مقوله هر چه بشنویم حمل بر جهالت

و نادانی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دنیا دارانیم و بنابر تربیتی که اینها نمیخواهم اصلا زبان به بدگوئی اینها نمی‌گشائیم و بد احدی را نمیخواهیم ولی

از قراری که مذکور میشود این روزها باز باسم شیخیات بلکه به رضیه ما گفتگوئی دارند و حرف

نفی و اعدام ما را میان انداخته‌اند   این خاکساران با این حالت بد که داریم و زنده‌ایم

بیک ضرب المشرات از دنیا رسته و از قید حیات و ممات گذشته‌ایم اندیشه

از نفی و اعدام نداریم   منتها محض خیرخواهی عمومی و برحسب تکلیف عقل و شرعی بخاکپای

اولیای دولت ابد آیت عرض میکنیم که همه وقت جزو لازم دوام تشخیصات بلکه

وجود این گونه بندگان به صحت و حکم علی الاطلاق وجود ما را بفایده خلق تصور نموده هرگاه

وجود ما نباشد بکلی معنی تشخیصات و تشخیصات محو و مغشوش خواهد شد بطوریکه خدای

نکرده اسباب مذمت کلی برای اولیای دولت علیه میشود   چنانکه از اجداد خود

شنیده‌ایم که وقتی در مازندران علمای آن سامان بملاحظه رطوبت هوا و حصول باران

وجود اجداد ما را غیرلازم و اسباب نکبت کوچه‌ها و معابر را دانسته

و ملاحظه عاقبت کار را ندیده وجود اینها را تمام نموده حکم به نفی و تبعید اینها کرده بودند

و آن بیچارگان را بجنگلهای دور از شهر برده که از چنین روز درندگان صحرا و جنگلها نشان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مازندرانیها خبر شده از اطراف آمده شبها بخانه‌های مجوس رفته گوسفندها و مرغهای بیچاره‌ی

مجوس را میبردند و چاره آنها بهیچ وجه ممکن نشد پس والی شنید که تجاهل چند نفر مازندرانی

را بگیرد چونکه مازندرانی و کمال ندامت و پشیمانی از برای ایشان حاصل شده

بالاخره جمعی را فرستاده از راه جبرلو مامزرعت خود داشته و استمالت نمود با کمال

احترام مجبور داد آنها را بشهر معاودت داد

خلاصه تنگباران از باب غرض شخصی و کمال غفلت و غروری که دارند از اصلاح نظافت بجای

کارهائی نشسته و نقطه حفظی نکنند بلکه در وضع حالیه شهر دارالخلافه که در خیابانها و کوچه‌ها و بازارها

بلکه در اغلب کاروانسراها هم محلهای مخصوصی نیست و عموم غربا و سربازها و عملجات

و کسبه و تجار در همین که حتی عموم آنها کمتر از یکصد هزار نفر نمی‌توانند بگذرانند با چار ولابد شبها

در روزها در معابر و کوچه‌ها و خرابها تخلیه می‌کنند و قصابها و گاوکشها و بره‌کشها و مرغ‌کشها

و کله‌پزها و سایر اصناف خون و شکنبه و روده و تمام کثافات خوشانرا

در خیابانها و بازارها و کوچه‌ها میریزند و مردارها را در میان کوچه‌ها و خرابه‌ها می‌اندازند

آیا اگر ما خبرگذاران نباشیم این همه کثافات را همه روزه که برخلاف است و اگر بردار نشسته

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نشود عفونت هوای شهر در عرض چند روز بچه درجه خواهد رسید

بالجمله از قراریکه مسموع میشود برای دفع ناخاکساران مجلسها ترتیب داده و بآرای مختلفه خودشان

مشورتها کرده و لکن بعضی اطبای با علم و اطلاع را هم بخود همراه کرده علاج کار و چاره دفع آنها را

سه قسم خیال نموده اند

قسم اول آنکه تمام این خاکساران را اناثاً و ذکوراً و صغاراً و کباراً که کمتر از سی هزار نیستند

بگیرند کشته و تلف کنند !!!

ولی این فقره را گویا جمعی از قدما و ریش سفیدان مستحسن ندانسته منع کرده اند

قسم دوم آنکه نرهای آنها را از کوچک و بزرگ بالتمام اخته نمایند که دیگر تولید و تناسل

منقرض شده بتدریج نسلشان منقطع گردد !!!

این فقره را هم جمعی خلاف انصاف و مروت شمرده و بعضی از متقدسین هم خالی از کراهت

ندانسته موافقت نکرده اند

قسم سیم آنکه برای نرها و ماده‌های آنها هر یک جمع جداگانه ترتیب داده نرها را از ماده‌ها

بکلی جدا نگاهدارند که از هم تولید و تناسل نکنند و مستحفظین را بآنها بگمارند و از روده ها و

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کثافات قصابخانه و غیره غذائی آنها بهانه ناشسته رها تلف و متعفن شهر !!!

از حاکمهای اولیای دولت جاوید آیت استدعا داریم بنظر انصاف و دقت ملاحظه فرمایند

که این بیچارگان و بیکاران ما تا چه درجه از جاده مستقیمه پرت شده و راه چاره را گم

کرده اند !!!

این خاکساران واقعا خود را اشرف مخلوقات نمیدانیم بلکه وجود خود را هم چندان لازم نمیشماریم

و تحقیق نموده ایم که در صورتیکه عملیات و تشکیلات بلدیه کاملاً منتظم تصدی عموم مردم شهرها

از شر زرد و غیره محفوظ بمانند و خیابانها و کوچه های شهر بطوریکه باید از کثافات معروضه

پاک و تنظیف بشود اصلا وجود ما لازم نیست   ولی چاره کار و تدبیر دفع مانع نهایت

که بیکاران ما تصور کرده اند اگر در کدام یک از دول سایره این اقدامات را نموده اند و بیک

دست نموده اند !!! این خاکساران چاره دفع مخاطرات آنها را عرض نمیکنیم تا بیکاران خود را

از این عواقب حیرت و جهالت ما آگاه و راه چاره کار را با آنها بنمائیم و بیاموزیم

ولکن این نکته را بیکاران ما موضوع مسئله را بطوریکه همچنان دانسته اند وجود ما از اسباب

کثافت شهر است در حال آنکه اینطور نیست بلکه بالعکس این کثافات شهر از اسباب وجود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

و بقای ما شده است و وجود ما بسته باین کثافات است که غذای ما منحصر بانها است هرگاه
این کثافات را بطوریکه باید برطرف و زارعین و چیره آنها را بطوریکه لازم است نکنند بدیهی است
که دیگر هیچ غذائی و مایه حیاتی برای ما پیدا نخواهد شد و احدی هم استطاعت
خرج ما را نخواهد نمود در این صورت همه بیشک از این راه بسطوره تلف خواهیم شد و احدی از ما
زنده نخواهد ماند اینکه در ممالک خارجه و در شهرهای بزرگ مثل پاریس و لندن و غیره
اشیای ما در کوچه‌ها دیده نمیشود نه از این جهت است که آنها را کشته و تلف کرده باشند بلکه از
بابت آن است که در کوچه‌ها و خیابانها و غیره قوت و غذائی برای آنها پیدا نمیشود که زنده
بمانند نهی است الاغهای دیگر هم فضولاتی را باشی‌ها در شهر و در کوچه‌ها رها کنند از بابت
نداشتن قوت و غذائی در یک روز تلف خواهند شد این است که در کوچه‌های
لندن و پاریس و غیره اشیای ما دیده نمیشود و وجود یک دو از آنها منحصر بسگهای
تربیت شده است که در خانه‌ها هستند و صاحب‌داران و صاحبان آنها از آنها نگاهداری
میکنند غیر از آنها ممکن نیست که در کوچه‌ها بتوانند زیست و زندگی کنند
بی اندیشه شد که چاره و دفع ما رفع کثافات و تنظیف کوچه‌ها است نه کشتن و اذیت کردن

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

و امثال آنها که اسباب بدنامی بود و در روزنامه‌های خارجه مخصوصاً نوشته

ولی حالا به راه و چاره کار دانسته شد بر فرض محال هر گاه همکاران ما در رعایت

و تنظیف شهر بطوری که باید اقدامات لازمه بعمل آورند و ما بیچارگان بالفرض درصدد برای عدم

رضایت همکاران خود را به اختلاف ما کلیه دعوت می‌کنیم و از آنها التماس می‌نماییم که

این خدمتی را که ما خاکساران سالهای دراز بر عهده گرفته بودیم و در کمال خوبی و دقت

می‌نمودیم اصلاً یک چیزی که علاوه رقابت نمایند در این تنظیفات و تنظیمات

حالیه بقطع جمعی شود و در جهات چندین ساله ما بیچارگان تماماً بهدر رفته زیرا ما سالها

در این کار خونها خورده‌ایم و استخوانها شکسته‌ایم تا به این درجه رسانیده‌ایم

و این فقره را هم توضیح جسارت می‌نماییم مقصود ما خاکساران از همکاران و همقطاران

نه اجرای تنظیفات و تنظیمات حالیه است بلکه حکایت از وضع کار چندین ساله اسلاف

ایشان است و الحق اجرای اداره حالیه هیچ نسبتی با آن ندارد و در این قسمت

اقدامات و اهتمامات کامله در این اواخر بعمل آورده و می‌آورند که موجب کمال امیدواری است

خاکساران به تکرار اجرای تنظیفات و تنظیمات طبیعیه کلیه کلدار امکنه و ...

صاحبان الله ... الکرمان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

روز دهم ماه ربیع الاول ۱۳۰۱ که بمنزل کناره در نزدیکی شهر شیراز رسیده بودیم صبح سوار شده بکناره مخصوص دیدن

تخت جمشید از جاده راه بسمت طرف چپ کج کردیم در ربع ساعت بآن بنای قوی معظم عظیم آن حضرت جمشید

رسیدیم همینکه چشم بستونها و دیوارهای خرابه آن افتاد تا چند دقیقه مبهوت و متحیر بودیم در اینجا باید این مطلب را [illegible]

و با چه اسباب و چقدر معمار این بنا را ساخته است

سوار بالا رفتیم پلهای سنگی در دو طرف عمارت است که تمام آنها را از خاک پاک کرده ارتفاع هر پله تقریبا چهار انگشت متجاوز بود

در ازای پله آنقدر زیاد است و وسعت پلهها که است که پنج نفر پهلوی هم یکدفعه میتوانند بالا بروند عرض پلهها در سه ذرع

دو جانب معتدل ... شمرده بالا رفته بسطح فضای عمارت رسیدیم (معلوم بود در مرور دهور خیلی از بنا

هنوز زیر خاک مستور مانده) در این فضا تخمینا ده ستون سنگی در عرض این بنا و ده دیگر در طول خلقان صده

بنظر آمد که از ستونها آنچه بر پا مانده است ۱۸ دانه یا ۲۰ است ولی از پایه ستونها معلوم است فاصله هر ستون را

قدم زدم با قدم معتدل ۲۴ قدم است که تخمینا ۱۲ ذرع میشود از این جا معلوم میشود این فضا

دریا بزرگ بوده است یا تا بالدر ۱۲۰ ذرع در عرض و همینقدر در طول بوده است

(عقیده بنده این است بالا دور و پوشیده بوده است اگرچه مردم میگویند تخت جمشید باغ بوده

بالای این ستونها را سقف داشته بوده اند بوده است ولی

در سطح این فضا تا زمین آنقدر ده یازده ذرع است ولی معلوم است که خیلی از خاک بالا رفته است

جمهوری اسلامی ایران

بعد است حجله مرد دشت که دو دهانه فی الجمله وسعت دارد و در جنوب این بنا واقع شده اعتقادم این است

که شهر عظمی در این حجله بوده است

یک پارچه از ستونها اشکاله بعد قد آن چهار ذرع قطرش یک ذرع و ده گره دائره یعنی محیطش تقریباً سه ذرع و شش عرض بعد

ستونها را باصطلاح بناهای طهران قاشقی تراش کرده بودند با آنکه هر ستون چهار بعضی سه پارچه است و قطعه آدم از آن بزرگتر

از زیر بالا الف میکند تراشهای ستون که بی مستقیم و راست است به تعدد سوئی اعوجاج ندارند

از بناهای عمارت که بالا ماننده در حبس بلها اشکال آدمان علمای کوتاه و نظامی بردیف ایستاده سرام

در روی سنگ نقر و حک کرده اند اکثر آنها سر دارند مردشی دارند اشکال شتر و اسب و گاو و قوچ

شاخدار و اراده بود و در یک لوحه سنگ هم بخط میخ با سواد خط ها حک کرده بودند نتوانستم بخوانم

با بعضی واضح نشده که گویا دزد و بدی بعضی بعد جز سنگ با ارتفاع هفت هشت ذرع و قطر هر جزئی

تخمیناً یک ذرع و نیم در این جز سنگی حیوان عجیب در روی بدن سنگ نقر شده این حیوانها

بال دارند هر یک بال آنها منعطف جز واقع شده و سر و صورتش در سقف جز است اما سر آنها

را خورد شکسته اند و بالا هر دو زمان از هم ریخته است روی نقش سقف این درگاه با زاست

و سقف بسته ... در اول سقف بقیه قد این صورت عجیب ... چهار ذرع تخمیناً

چهار ذرع شود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بناهائیکه از سطح زمین مرودشت بالا رفته مانند عمارتهای تازه طهران از دو طرف است به
جلو ایوان رو بجلگه مرودشت خروجی است و خروج آن تخمیناً بیست ذرع و در طول الی نود ذرع بنظر آمد ارتفاع
با سطح ایوان با اینکه خاک گرفته ده ذرع بنظر آمد پله های مذکور در طرفین این خروجی واقع است
سوای این پله ها باز از دو طرف نیز از شرق و غرب بانی بنای معظم پله ها نصفه‌اش خراب شده ولی
آثارش معین است در سمت شرقی ایوان اطاقی است که چهار دیوارش باقی است و سقف ندارد پله هائیکه
بالای اطاق باید برود و صورت و اشکال انسان و حیوان است لوح منقور سنگی با خط میخی دمیده شده این صورتهای بزرگ
دوری و طبق مانند در دست دارند دو روی آنها سرپوشی دارند گویا بهار یا هدیه و پیشکش حضور
پادشاه میبرند این اطاق هم بنای غریبی است گویا بی ستون نخجه است سقف ندارد البته سقف داشته است
مربع مانند ده ذرع در ده ذرع بنظر آمد سنگهای این اطاق بطوری جلا داده صیقل کرده اند که مثل آئینه صورت
آدم میافتد در آنها پیداست جرزهای درهای این اطاق از سنگ یکپارچه و صورت پادشاه که تاج
بر سر دارد و در پیش چند در داخل این درگاه در دو طرف نقش شده سر شخص هم یکنفر با چتر بالای سر او است
میان این جرزها یکپارچه سنگ و با ارتفاع چهار ذرع و طول سه ذرع چیزی زیاد است سنگهای این اطاق
بزرگی سه در چهار ذرع است و بطوری جفت گیری و جفت کرده اند که دم قلم تراش میان دو سنگ
نرفته با اینکه ساروج استعمال نکرده باشند

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در پشت این اطاق بفاصلهٔ چند قدم تالار بزرگی است که عرضاً ده و طولاً ده ستون بوده است از این قرار
صد ستون داشته ولی همهٔ ستونهای این تالار افتاده و خود تالار پر از خاک شده است بعضیها می‌گفتند بحکم
نواب مستطاب والا حاجی معتمدالدوله قدری از خاک آنرا برداشته و خالی کرده اند این بود که توانستیم ته ستونها
را همه باقی بود شمار کنیم فاصلهٔ فیمابین هر ستون سه قدم بوده تقریباً پنج ذرع شاه از قرار این تالار عرضاً پنجاه ذرع
و طولاً پنجاه ذرع بوده است قطر ستونها در زمین افتاده بود ۱۲ گره و قطر زیر ستونها ۲۰ گره بوده از چهار دیوار
این تالار هم قدری از روش خراب و قدری باقی بود سنگهای شکسته که کار گذاشته اند هر پارچه اش دو ذرع
زیادتر در طول و ۱۴ گره در ضخامت بنظر آمد وصل و جزء کاری سنگها هر جا که بوده دم قلمتراش نمی‌گنجید سنگهای
تالار را بواسطهٔ بندهای آهن بهم بسته بوده اند که آنها را در آورده اند و جای آنها پیدا بود
از زیر این بنا راهی از سنگ تراشیده اند به چهار گوشه عرض و ضخامت دو ذرع ارتفاع واقعه بطرف کوه برده
میگفتند مجرای آب بوده است بعضی راهی بوده است که بجاهای مخفی زیر عمارت میرفته و این مجراها را از خود
همین کوه تراشیده درست کرده اند از فرش انداز اطاق بزرگ که مذکور شد تا زمین بر دو دست ۱۱ ذرع است
اما تقریباً در قدیم بیش از اینها بوده بمرور زمان خاک جمع شده
بالاتر از عمارت بفاصله ... قدم ... بوده در بنا بنظر آمد بعضیها می‌گفتند یک معبد بوده است دیگری
... هم از خود همین کوه تراشیده از یکپارچه سنگ ساخته شده بنای انها بناهای زیادی بوده در اکثر انها

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

خراب و منطمس گردیده زیر خاک مانده است هر کس بخواهد این بنای عظیم را بتفصیل تماشا کند اقلاً باید

ده روز از صبح تا عصر بدقت ملاحظه کرده جمیع نکات و دقایق اسبابی که در آنجا بکار برده شده است

بفهمد. در بعضی‌ها درخت سنج را خیلی خوب و با اسبابی تمام در روی سنگ نقر کرده‌اند

کتیبه‌ها این هیئت با عظمت و این بنای با حشمت بقدرت و همت بانی آن و با استادی و مهارت کارگران

آن عصر شهادت میدهد

در تاریخ دیده‌ام که اسکندر را که در زمانی بیرحلیب بعد از غلبه یافتن شبی در همین عمارت عیش داشته

زنهای او محبوبه اسکندر را وا میدارند که در حالت مستی به پادشاه بگویند حکم بدهید این عمارت را

که بخوابگاه سلاطین عجم بوده آتش بزنند که در تواریخ علامت بزرگ از غلبه شما بر او باشد حکم میدهد

و فردای آن شب که بحال طبیعی میآید پشیمان میشود اما چه فایده قضیه گذشته بود در حین این بیانات هم دایم بعضی

بخاطر و خیالم رسیده بی نهایت متألم و دیده مبهوت بودم خدا انتقام نفرینم بر روح اسکندر را

۱۴۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

هو الله تعالی شأنه

رساله موسومه بشمس و شهاب

در ستایش ذات اقدس اعلیحضرت
صاحبقران بی‌همال شاهنشاه اسلام پناه ناصرالدین شاه روح العالمین فداه
و حسن کفایت حضرت اجل امجد اشرف مؤید منصور والا یمین الدوله
و امین المله ظل السلطان خلد الله ظله الظلیل در تهنیت تفویض
امامت جمعه و جماعت اصفهان بجناب مستطاب سلطان العلماء الاعیان
حاجی میرزا محمد هاشم
الحسنی الحسینی دامت افاضاته

بسم الله الرحمن الرحیم

از جمله نعم غیر مترقبه حضرت وهاب النعم جلت عظمته و تمت کلمته که
در اوایل عشر ثانی شهر رجب المرجب این سال خجسته فال هزار و سیصد
هجری قمری این بنده درگاه و پرورده دولت ابد آیت اعلیحضرت
اقدس همایون صاحبقران دین پناه شاهنشاه گردون بارگاه
خلد الله ملکه الی آخر الزمان حسینقلی سلطانی خلف مرحوم مصطفی قلیخان دیوان بیگی
کلهر کرمانشاهان را که توقف در تخت پایه دار الخلافه الناصره طریق وصول بدان
میسر آمد بشارت عشرت اشارت استقرار و استعلای ابد کان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

جناب ملکوتی نصاب مولی الانام و مقتدی الاسلام ثمرة الدوحة

النبویة و جوهرة العصابة العلویة دلیل الائمة و سلیل الائمة

سید الفقها و سلطان العلماء الحبر المجد الامام الهمام هاشم بن محمد

مدّ الله ظلال افضاله علی رؤس المسلمین بر مسند امامت جمعه و جماعت

دار السلطنة اصفهان خلد بنیان که بالارث و الاستحقاق جنابش را

طرازندگی آن همی شایست در حسب فرمان قضا امضای ملک ملوک

العرب و العجم و ظل الله علی بسیط العالم و امضای قدر نفاذ

حضرت فلک رتبت مستطاب اشرف ارفع والا شاهنشاه زاده جهان

یمین الدولة القاهرة و امین الملة الزاهرة سحاب ایادی شهاب اعادی

بدر تمام آسمان سلطنت و جهانداری ظل السلطان

ملک مسعود فرزند شهنشه ناصر الدین شاه   که بر درگه ایاز آمد بسی سلطان چو محمودش

اعز الله انصاره و اعوانه و افاض علی العالمین برّه و احسانه که نظر

بپاس حقوق زحمات نیاکان پاک این امام شرفناک در مساعی جمیله

خدمات دین و دولت و استحقاق شخصی جنابش نخواستند که طومار جلالت

و حشمت خاندانی چونان بزرگ در نوردیده ماند حقرا مستحق دانسته و سزاوار

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
جمهوری اسلامی ایران

وچون اینخبر بهجت اثر که استماع آن خانه پرداز غم وبنیاد برانداز الم
بگوش این بنده رسید خواست تا در ره گوینده برافشاند جان بی نوائی

زبان سپاس گذاری برگشاد وگفت

الحمد لله علی فضله · اذ رجع الحق الی اهله
وقع القوس فی ید باریها · وعادت الانهار الی مجاریها

کامی که وعده داد روا کرد روزگار
وانکار تنگ سخت بجا کرد روزگار

الیوم انجزت الامال ما وعدت · وادرک المجد اقصی ما تمناه

واگر نیک وارسی ودرست فراسپنی اینگونه ترفیع لوای شریعت وتکریم
علمای ملت که از چنان ملک صاحبقران وشاهنشاه تاجوران
جعل الله کل نفس فداه وچنین شاهزاده آزاده بافر وجاه که دین ارا
پیرایه وسایه خدا را سایه وبرهان الشبل فی المخبر مثل الاسد
از ناصیه درخشنده وغره فرخنده اش لائح الظهور آمده از ممات
شهریاران بزرگ وشاهزادگان سترگ پدید نیاید بلی چنین کنند
بزرگان چو کرد باید کار ازین عنایت شایان وتوجه نمایان

سازمان اسناد وکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بمیان مرصوص شریعت بوجود این امام منصوص استحکام ذات العماد
وسع شداد یافت پس در ادای شکر اینموهبت عظمی جنابه با مام صعود
برمنبر موروث خود زبان فصاحت بدعای دوام ملک موبد بانتشار بر کاتهی
غرنصره وثنای مخلد میمنی سعودی لازال محموداً خواهد گشاد و خطبای
رشیق البیان وفصحای طلیق اللسان را خواهد گماشت که انتشار این مکرمت را
در منابر و محافل صفهاهان نصب العین همت خود سازند تا گوش زد
عموم مردمان کردد علی الجمله آن مخبر صادق که اینخبر از لفظ او شنوده شد
سراج وهاج و سلالهٔ صاحب معراج و الاجاب ادیب اریب جامع
بارع فصیح بلیغ متبحر متکلم سید الشعرا آقا سید محمد بقای صفاهانی الملقب
باشرف الکتاب ایده الله بتاییداته القویمه بود که از امجد شرفا و فضحای
داعاظم فضلا و بلغای دار السلطنه اصفهان بل ممالک ایران شمرده و مشهود
و در حسن خط و متانت سخن و حلاوت بیان و مکارم اخلاق

	چنانست که گفته اند
فقید القرن منقطع القرین	عدیم المثل ممتنع المثال

وقطع نظر از این همه فضایل نسبیه و حسبیه صدق عقیدت و خلوص نیت

سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی
جمهوری اسلامی ایران

وکمال ارادتش نسبت بخاندان فرخجسته بزرگوار امام همام والا مقام کالشمس فی رابعة النهار بر تمامت مردمان آشکار و مدایح و تهانی منظومه جنابش در حق آنان اعلی الله مقامهم و این ذات فایض البرکات هاشمی ادام الله ظله الظلیل تا نشان از سخن باقیست آویزه گوش اهل جهان است.

و در تمجید او همین شعر مرا بسند افتاد که گویم

فرشته ایست عیان گشته در لباس بشر	حقیقتی است بر آورده سر ز جیب مجاز

این ستایش طراز ملت زاهره و دولت قاهره را هم که از ارادتمندان اصلش دیرین سلسلهٔ جلیلهٔ امامیهٔ محمدیهٔ هاشمیه بشمار همی آمد و از شانزده سال پیش تاکنون با این سید جلیل اصیل نبیل کمال مخالصت و موالفت و وداد و اتحاد همی ورزید مترصد بود که در تهنیت چنان نعمت بزرگ سخنی منظوم بصفا و بهای لؤلؤ منثور از او اصغا نماید چه اهل نظم تهانی را شعر اندر نیکوتر تواند یاد کرد و طباع را رغبت بمنظومات افزونتر از منثورات است روزی دو بر نگذشته بحسب اتفاق در سرای ملک الکلام و خلاق المعانی شمس الفصحا المعانی خدایگان سخن ابی نصر فتح الله خان شیبانی کاشانی دام مجده و عزه که مجدد قوانین و اسالیب نظم و نثر باستانی

دیوان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

و دبیران ترکستان و خراسان و زابلستان است جناب بقا و این بنده
وجمعی دیگر از اشراف را انجمن یکجایی دست داد اشرف الکتاب قصیده
فریده از منظومات خویش برخواند بلفظٍ اعذبَ منَ الزلال و
احلی من السلسال از آن وزن و قوافی که اوستاد باستانی ابو حنیفه اسکافی
در شرح حال سلطان مسعود بن محمود بن ناصر الدین سبکتکین گفته

شاه چو دل برکند ز بزم و گلستان — آسان آرد بدست مملکت آسان

و در نظم این قصیده که بگوش مجمع رسانید چنان تسلیت و تهنیت امام همام
عالیمقام و شرح حالات ماضیه و حالیهٔ آنجناب را با یجازی خوشتر از
اطناب سلسله در هم پیوسته بود که زین پیش عنصری و فرخی و قطران
و معزی رحمهم الله در ذکر وقایع و نظم حروب و فتوح کرده اند

بکلامٍ لو انّ للدهر سمعاً	مال من حسنه الی الاصغاء

و سخت شگفت است

که با اینکه این خاتم بین کمالات سالی چند است که در دار الخلافهٔ الناصرهٔ
بجهه اشتغال بنگارش کلام مجید آسمانی و انجاح مقاصد اولیای دولت سلطانی
کمتر لب بگفتن اشعار بر میگشاید مگر سالی یکغزل در تهنیت نوروز بنام همایون اعلیحضرت اقدس صاحبقرانی

سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی
جمهوری اسلامی ایران

چون ناچار گردد که مدحتی منظوم باید کرد شعر بدینگونه طرازد که

که این قصیده امامیه هاشمیه را

قلم بگیرد و در گیرد آنچنان گیرد | که دست نغزنگاران در آستین کشد
سخن بگوید و در گوید آنچنان گوید | کش از بلندی بر طارم برین کشد

و بهترین محاسن آن قصیده آنکه موشّح و مطرز بود بذکر مراحم ملوکانه اعلیحضرت اقدس صاحبقران سپهسالار خلد الله ملکه و توجهات و اشفاق حضرت شاهنشاه زاده مسعود بخت و نام ظل السلطان دولت علیه ایران روحنا فداه در حق جناب معالی نصاب علم الاعلام و سلطان العلماء امام صفاهان مدظله علی مفارق الانام و الحق با تمامیت نظم این قصیده که از بدایت آن تا خاتمت یکصد و ده بیت است و اشرف الکتاب آقای نقباء القاه الله تعالی آنرا هدیه صدر سیادت و محضر امامت نموده اهالی نظم و نثر را دست نگارش در آستین معطل مانده و زبان بیان بکام خاموشی فرو رفته تا تهنیتی نگارند و تمجیدی عرضه دارند این بنده که این سطور همی دارد چنان خواست که بدین وسیلت سبقت ارادتمندی خویش در انجمن امام همام علیه و علی آبائه السلام تذکره کند و فرا یاد آرد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

از زمان سعادت توامان را که در دار السلطنه اصفهان بسال یکهزار و
دویست و هشتاد و پنج هجری اندر مورد مراحم امام خلد مقام ماضی
نور الله مضجعه همی بود و اگر نه در ادای تهنیت ممدوح و تمجید مادح و توصیف
این مدحت غرا کمال عجز و نهایت قصور خویش اذعان و اعتراف دارد
و بهمین مختصر نگاشته تلفیق کلمات را بپایان رسانید ایزد باری
ذات اقدس صاحبقران جهان و وجود مسعود شاهنشاه زاده دوران را
بدوام حشمت و نصرت ممتع داشته عموم اهالی ایران بل قاطبهٔ
اسلامیان را در ظل ظلیل عنایتشان رفاه حال و فراغ بال
روزی کناد و یرحم الله عبداً قال آمینا

هو الله تعالی

القصیدة الهاشمیة

مرد چو پیچید پای صبر بدامان / داد رضا در کف مشیت یزدان
رویدش از خار خشک سوسن و سوری / گوی مراد افکندش در خم چوگان
تا نکند سرد و گرم دهر تحمل / لطمه نه بپسند همی ز باد و ز باران
شاخ نیارد ببار میوهٔ شیرین / گل نشود سرخ روی و غالیه افشان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

گنج پس از رنج و نوش از پی نیش است / لاله پس از خار و وصل از پی هجران
گر بخوانی با حسن القصص ایدون / قصه بپایان بری ز یوسف کنعان
کز زلیخا و کید اخوان بینی / قصه چه‌ها بنگری و غصهٔ زندان
دانی کس را بدون رنج نبخشند / مملکت مصر و پادشاهی پایان
ان مع العسر یسرا چو بخوانی / یاد کن از حالت امام سپاهان
سرور احرار هاشم بن محمد / شمع شبستان جود و جودت و احسان
گنج سعادت بدو رسید دگر باره / از پس آن رنجها که برد فراوان
فر امامت فروغ یافت بدو باز / همچو فر سلطنت بخسرو ایران
خسرو ایران پناه ناصر دین شاه / شمس سلاطین دهر سایه یزدان
مرتبه افزای تخت و تاج و حمایل / زیب ده اسب و تیغ و مغفر و خفتان
خواست خدا تا که بردباری این میر / سازد بر خلق آشکار و نمایان
سال برآمد بده که ماند گرفتار / کشتی آسا بچار موجهٔ طوفان
مسند موروث او ز تخت تهی ماند / از رخ آن زیب‌بخش مسند و ایوان
چندی ممنوع شد ز ملک فریدون / چندی معزول شد ز تخت سلیمان
روزی خرم سرای او شد تاراج / روزی آباد گنج او شد ویران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

زمینو یک شهر قرض خواه جگرگاه — بروی شور رانده خصم از ره طغیان
با همه آن واقعات سخت نیامد — هیچ کم از او چه آشکار و چه پنهان
بود چو ماهی گشوده روی بآفاق — بود چو کوهی کشیده یال بکیوان
داشت زبانی بگفت چو بغسل ناب — داشت رخی از طرب چو لاله نعمان
منبر و محراب از قدومش چو پانک — وادی طور از قدوم موسی عمران
تا شد روشن که اوست بدر امامت — صدر مهی راست بیکمالش نقصان
ایزد باری سپس چنان نپسندید — کار دگرگونه کرد و حال دگرسان
مسند او را ز دست غیر بپرداخت — شاه بدو داد کار و گشت بسامان
خواست خدا اینچنین و شاه چنین کرد — کار خدائیست کار شاه جهانبان
سالی سیصد ز طلعت پدرانش — بود مر این مسند مهی چو گلستان
نیز سزاوار آن نبود که باشد — قامت او زین طراز شایان عریان
مسند میری و مهتری و امامت — خاص بدو گشت چون بهشت برضوان
کرد بتقدیر کردگار خود این کار — خسرو قاجار و سعی ظل السلطان
خسرو عادل شه مؤید بادل — تاج سر خسروان عرصهٔ کیهان
همت شاهانه کرد و کار ملک وار — داد لقب با عصا و خلعت و [illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
کتابخانه ملی

کشت زسعی خدیو زاده اعظم / دولت دولت قوی قوایم و ارکان

شل ظفرمند شاه انکه بشمشیر / ریخته چنگال شیرهای نیستان

وانکه بود در کف کفایت او نرم / موم صفت کارهای سخت چو سندان

گیرد پیش از اجل روان معادی / چونکند از شست او پریدن پیکان

ماه بدوران عدل او نتواند / دست تعدی کند دراز بکتان

سعیش بر چرخ برده قبه اسلام / رایش بر مه کشیده رایت ایمان

خسرو صاحبقران شناخت چو قدرش / داد مراو را بنصف ایران فرمان

باش که در دست امر او بسپارد / از خط خوارزم تا بخطه کرمان

الغرض آن نور چشم شاه که باشد / خاک رهش توتیای دیده انسان

گرد بروزی خوش و مبارک و مسعود / امر که تا این مهم برند بپایان

جمعی خاصان خویشتن را بگزید / با گروهی انبر از اکابر و اعیان

تا که شدند و باحتشام ببردند / میر حسین را بجایگاه نیاکان

خلق سپاهان خبر شدند و برفتند / ازره او خار و خاره با سر مژگان

مهر همی رفت پای بر سر و بر چشم / چشمه خورشید خیره مانده و حیران

یافت چو جا در مقر خویش تو گفتی / لاله درآمد بباغ سرو ببستان

بر مشهد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

گشت پدید از قراب تیغ مهند — گشت عیان از سحاب مهر فروزان
باز بپرواز شد تذرو بآواز — شیر بنخجیر تاخت مرد بمیدان
ابر سعادت بریخت لؤلؤ و گوهر — شاخ معالی برست لاله و ریحان
تیغ بباید بدست حیدر کرار — رخش بباید بزین رستم دستان
ورنه بود تیغ و رخش بیفسره و فر — نی هنر از این شود پدید نه زان
مهر جبین بود صبح دوم اقبال — صبح دوم کرد سر برون ز گریبان
لعل و در و گوهر و جواهر دریا — بیرون آید چون زکان و ز عمان
ز اول گردش کنند بر کف تجاک — زیب نهند شان بحجره عمرو بدکان
پس بنجر منیه جایگاه گرامی — بر کمر و افسر ملوک جهانبان
گوهر تاج بهی امام انام است — کز صدف صلب مصطفی شده تابان
پیرو احمد امام جمعه که امت — زو بگرفتند رشد بوذر و سلمان
شاه افاضل که هر یک از فضلاست — سلطنتی خاص از این بآیین سلطان
خلقش همخوی باد در ره سوری — جودش همدست ابر در گه نیسان
در بر رایش هر آنچه پنهان پیدا — در بر فکرش هر آنچه مشکل آسان
شیفته مهر اوست بنده و مولا — ریزه خور خوان اوست تازی و دهقان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نز ضمیر منیر او که تحقیق / پیش پیدا زمین او که احسان
مهر کز یداست جای در عقب ابر / برگزیده است پشت دست بدندان
هم قلمش قفلها گشوده چو مفتاح / هم سخنش دردها رسانده بدرمان
رخش افادت بزیر زین وی و جنیبت / گسترا با او مجال تازش و جولان
میر ابراین قصیدهٔ خوش شیوا / نیک فرادار هوش و نیک فروخوان
کاندر ابقای نام نیک تو کرده است / کلک بقا نامه بقا را عنوان
وز محک فضل شد برون چو زر ناب / شاهد دعوی دو اوستاد سخندان
خامه این هردو نسخ کرده بحکمت / نامه بوذرجمهر و دفتر لقمان
نیک شنیدند وز آن سپس بگشودند / لب بزه و آفرین چو غنچه خندان....
گفت یکی برده آب چامه برده / گفت یکی شسته نام نامه حسان
از نسب اینده گر بپرسی گویم / تاج سر و فخر آل گلهر و شیبان
میر ابونصر آنکه چون پدر و جد / زبده دهر آمد و یگانه دوران
مهتر والانژاد و صفدر و صفدا / مانده بس آثارها تبرک و با فغان
خامه سحر آزمای او بسر انگشت / هست نظیر عصای موسی عمران
سحر مبین گیر گفتهٔ دگران را / سحر نپاید عصا چو گردد ثعبان

مجلس
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مجلس او مطلع هزار چو برجیس — محضر او مجمع هزار چو سحبان

فردی از او بهتر از هزاران دفتر — بیتی از او خوشتر از هزاران دیوان

حضرت سلطان دگر که ندیده است — مملکت نظم و نثر چون او سلطان

نثر مگو یک سپهر ماه و ستاره — نظم مخوان یک بهشت حوری و غلمان

هی بی از آنکه که خامه گیرد برکف — دفتر گردد پر از کواکب رخشان

بخ بخ از آن دم که چامه راند بر لب — مجلس گردد پر از جواهر الوان

هر که ز دیوان تازی و دری آنقدر — داند کز مقدرت نشاید و امکان

چون به روی نشیند از در حیرت — خواند نیارد و آرین تذکره حیران

آنچه بقا گفت آزموده و سنجیده است — حاجت نبود به هیچ حجت و برهان

کیست بقا میر این قصیده غرا — مادح صاحبقران و زبده اقران

سید اهل هنر که هست مدادش — کرد بظلمت نهفته چشمه حیوان

ور ادبش دست در معارف و در خط — ممتاز از دیگران چو یوسف ز اخوان

کلک گهرسلک او بگاه نگارش — رنگ ز یاقوت برده آب ز مرجان

ناصر دین شاه حق گذار که او را — اشرف کتاب خواند نبود و پایان

شعرش و ز خط نسخ بر همه اشغال — همچون بر سبعه معلقه قرآن

انجمن اصفهان که بود در آن بزم / دفتر افکار هر بلیغ کرد و کان
بود بصدرش مقر چو پیر معلم / واندر کرانش بر چو طفل دبستان
چون نشنیند این سه کامل یکتا / روی برد بزم را چو گل بگلستان
مجلسیان لعل ناب و عنبر اشهب / خرمن خس من بدو دامان دامان
ساعت ساعت شود ز رشک و تحسر / خون بدل مشک ناب و لعل بدخشان
میرا در خاطر آر گرچه ز ماها / مدح تو ام بوده است حرز تن و جان
تا که بدانی مرا شناگر دیرین / برنکشی بر حقوق من خط نسیان
ور تو نداری بیاد سید سادات / هست گواه آنسر و در خاطر پیمان
سید سادات هاشمی حسنی خلق / آنکه رسد بر فلک جلالتش از شان
میرا او را بدار نیک گرامی / صحبت او را بفال و حال بخود دان
تا که همی سر زند ز مشرق خورشید / باش تو خورشید صدر و صفه و ایوان
گردون بنهاده بر وفاق تو گردن / کیهان بربسته با مراد تو پیمان
گرچه بدین وزن و قافیت شعرا راست / شعر فزون لیک من بدین روش و سان
رفتم بر طرز بوحنیفه که فرمود / شاه چو برکند دل ز بزم و گلستان
گوئی هم رودکی ز پیش مرا گفت / تا بزم غیر مدح [illegible] دیوان

کو

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

	گر تو فصیحی همه مناقب او گوی ور تو دبیری همه ثواقب او خوان	

بو نصر شیبانی میگوید که آن قصیده معروف را که ابو الحسن رودکی از بخارا بسیستان فرستاد ممدوح او علیه الرحمه ابو جعفر احمد بن محمد است که از بقیه آل ساسان و بنی لیث است و این قصیده را اشرف الکتاب جناب بقا اطال الله بقائه از طهران باصفهان میفرستند در مدح سلطان العلماء و تاج الفقهاء و شمس الائمه هاشم بن محمد است که سید سادات بنی فاطمه و سلاله خاندان نبوت چندانکه این ممدوح عظیم الشان جلیل القدر را بر ابو جعفر سیستانی رجحان است و اصفهان را بر سیستان تفضیل و طهران را بر بخارا ترجیح و اعلیحضرت اقدس خسرو صاحبقران خلد الله ملکه را بر نصر بن احمد سامانی بوسعت مملکت و جلالت جهانداری و تجمل شهریاری فضل است و شاهنشاهزاده اعظم یمین الدوله و امین الملة ظل السلطان سلطان مسعود بن ناصر الدین ادام الله شوکته را بر شاهزادگان بنی سامان در رعایت شرایط ملکداری و تعظیم علما و دیگر مقامات کامکاری مزیت این قصیده را بر آن قصیده بفصاحت و بلاغت رتبه برتری باید نهاد ایزد تعالی شاهنشاه اسلام را ایده الله بالنصر و الظفر که سایه یزدانست در ذروه سپهر دولت و اوج آسمان سلطنت مانند آفتاب فروزان هر لحظه فر و فروغی در افزایاد و این شاهنشاهزاده معظم را که سایه سلطانست در مرغزار ملک

و دولت مانند شیر ژیان برای کندن دندان و شکستن پنجه سباع ضاریه که در لباس آدمیان
بر عالمیان خیره و چیره اند هر روز قوی‌تر و دلیرتر فرمایاد و همت و نهمت او را بر رعیت
و احترام علما و تقویت و احتشام بزرگان شریعت عالی‌تر گرداند و نام بزرگ او را
بدینگونه رعایتها و اجرای عدل و سیاستها و اظهار فضل و کفایتها که هم بوستان دین
و ملت را بوجود علما و فضلا خضارت و نضارت افزاید و هم ساحت ملک و دولت را
بدفع ظالمان و رفع مفسدان از آلایش ظلم و کدورت و فساد و صفا فزاید مشهورتر نماید
و چنانکه در این اندسال که برحسب تقدیرات آسمانی مسند شرع و امامت از وجود امامی قابل
و فقیهی کامل عاطل ماند و منبر وعظ و نصیحت از کلمات و مقالات حکیمی تخته صفات زن
خالی بود و آفتاب امامت و شهامت بفوت آن امام جلیل القدر عدیم المثال علیه الرحمه و الغفران
در مغرب فنا فرو رفته و ظلمت جهل و وقاحت از مشرق طبایع طالع و جهان را فرو گرفته و با وجود که
ستارگان بسیار از فلک شریعت تابان بودند و این کوکب منیر از پس پرده سحاب عزلت درخشیدن نداشت
چون همه آنچه در که منظور رای عالی این شاهنشاه زاده اعظم بوده در ممالک او شریعت الهیه را
نوری و ملت محمدی صلعم را فروغی بود از روی درایت و فراست و فطانت و کیاستی که ایزد تعالی
سیرت پاک و طینت صاف او را بدان مجبول فرموده است دانست که تا آن سید جلیل و امام عقل
و فاضل اکمل که برحسب ارث و استحقاق شایسته ارتقای مدارج امامت و اعتلای منابر شریعت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

و شهامت است از کنج عزلت بیرون نیاید و بر مسند ریاست ملت و حراست آئین
متمکن نگردد مقصودی که رای عالی او را در قوام ملک و نظام ملت است حاصل نشود
لاجرم انحسام علم و فضل را از نیام اختفا بر کشید و این ضرغام شریعت و امامت را
از کنام انزوا بیرون آورد تا دشمنان دین و دولت که راه زنان امتند دم
درکشند و مخالفان کیش و آئین که دیوان و غولان ملتند در بیابانهای حیرت
و ذلت سرگردان بمانند و از برکت این حسن تدبیر و میمنت این کار خرد در دلها
آرامشی و در خاطرها طمانینتی حاصل آمد و بزرگان و خردمندان را امیدواری
بهم رسید که چنانچه کار دین و ملت بحسن کفایت و یمن درایت این سید بزرگوار
اعظم افخم مرور منتظم تر است کار ملک و دولت هم از حول سیاست
و شکوه عدالت او هر ساعت قوامی و نظامی در افزاید و بدانسان که رای
عالی او را در اختیار چنان امامی فاضل جامع و رجوع شغل امامت را بچنین فصیحی
کامل بارع همه بزرگان و خردمندان جهان ستایش میکنند
او را نیز در قلع و قمع و رفع و دفع متعدیان و ظالمان جمیع
امم عالم تحمید و تحسین نمایند انشاالله تعالی شانه
سنه هزار سیصد ۱۳۰

کتابخانه ... تهران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران